

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله تک‌نگاشت‌های
الگوی اسلامی ایران پیشرفت

آسیب‌شناسی فقهی پیشرفت اقتصادی کشور در سه دهه گذشته

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی:

باید در طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت
بر چهار عرصه فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود
که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی تر از بقیه عرصه‌ها است

در دیدار اعضای شورای عالی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۳۹۱/۱۲/۱۴

سرشناسه	: عندلیب، حسین، ۱۳۶۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: آسیب‌شناسی فقهی پیشرفت اقتصادی کشور در سه دهه گذشته / نگارش حسین عندلیب.
مشخصات نشر	: تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، انتشارات الگوی پیشرفت، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۸۱ص.
فروست	: سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۵-۶۹-۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۷۸ - ۸۱.
موضوع	: پیشرفت -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	: Islam -- Religious aspects -- Progress
شناسه افزوده	: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، انتشارات الگوی پیشرفت
رده بندی کنگر	: BP ۲۳/۴
رده بندی دیوبی	: ۲۹۷/۴۸۳۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۵۷-۱۵۷

سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت:
آسیب‌شناسی فقهی پیشرفت اقتصادی کشور در سه دهه گذشته

نگارش: حجت‌الاسلام دکتر حسین عندلیب (عضو هیات علمی جامعه المصطفی العالمیه)

ناشر: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۵-۶۹-۸

تلفن: ۰۲۱ ۸۸۰۱۴۶۴۸ - ۰۲۱ ۸۸۶۳۴۰۰۸

www.olgou.ir

Email:olgou@olgou.ir

نشانی: تهران، خیابان جلال آل‌احمد، روبه‌روی بیمارستان شریعتی، شماره ۳
تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.
مسئولیت دیدگاه‌های بیان‌شده در این تک‌نگاشت بر عهده نویسنده (گان) محترم است.

پیشگفتار

طراحی الگوی بومی پیشرفت کشور و تعیین مبانی، ارکان، چارچوب و مسیر پیشرفت باید با مشارکت گسترده و حضور همه جانبه دانشمندان، محققان، نخبگان دانشگاهی و حوزوی و جوانان این مرز و بوم صورت گیرد. به گواه تاریخ و تجارب گذشته، پیشرفتی همه جانبه و پایدار خواهد بود که مبانی اسلامی و اقتضات ایرانی در آن توأمان مورد توجه باشد.

با توجه به ضرورت تولید دانش و تعمیق ادبیات موضوعی در این حوزه، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در نظر دارد آثاری را در قالب تک‌نگاشت‌های علمی فاخر منتشر نماید. تک‌نگاشت نوشتاری تخصصی و نیمه مبسوط است که توسط یک پژوهشگر خبره در یک موضوع خاص مرتبط با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نگاشته می‌شود. تک‌نگاشت از نظر حجم و محتوا حد فاصل مقاله و کتاب است و نویسنده با پردازش و تحلیل یافته‌ها و مطالعات تخصصی پیشین و افزودن یافته‌های پژوهشی جدید خود و تحلیل جامع و منسجم آنها افق‌های تازه‌ای را در زمینه مورد بررسی می‌گشاید.

سلسه تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که در مجلدات مختلف منتشر می‌شوند، حاصل تلاش جمعی از استادان، اندیشمندان و محققان دانشگاهی و حوزوی است که مراحل مختلف نگارش، ارزیابی، ویراستاری، تدوین و انتشار را با نظارت متخصصان و اهل فن گذرانده است و در اختیار صاحب‌نظران قرار می‌گیرد. در پایان از مساعدت‌ها و تلاش‌های ارزنده نویسندگان تک‌نگاشت‌ها و داوران و مراکز مختلف علمی و پژوهشی که ما را در تهیه، تدوین و انتشار این سلسه یاری رساندند، تقدیر و تشکر می‌شود. امید است این محتوای علمی بتواند افق‌های نو و روشنی را در پیش چشم متخصصان دانشگاهی و حوزوی بگشاید و هر روز در طی مسیر تدوین و تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گام‌های بلندتر و استوارتری برداشته شود.

معاون علمی و تقسیم کار ملی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

فهرست مطالب

۷	چکیده
۸	مقدمه
۱۰	فصل اول: مفاهیم و کلیات
۱۰	الف) کلیات
۱۰	سوالات پژوهش
۱۰	فرضیه
۱۰	روش
۱۰	ب) تبیین مفاهیم مرتبط با پژوهش
۱۰	شریعت
۱۱	فقه
۱۱	اجتهاد
۱۱	توسعه و پیشرفت
۱۲	توسعه در اسلام
۱۳	رابطه فقه و حقوق اسلامی و مقوله پیشرفت
۱۳	وضعیت کنونی رابطه فقه و پیشرفت و وضعیت مطلوب
۱۴	فصل دوم: اصول و مبانی آسیب‌شناسی فقهی پیشرفت
۱۴	۱- وظایف دولت دینی پیرامون مقوله پیشرفت از منظر فقهی
۱۵	۱-۱- حفظ نظم و ایجاد امنیت
۱۵	۲-۱- تصویب قوانین مناسب و کارآمد
۱۶	۳-۱- برپایی نظام قضایی عادلانه و تضمین حقوق افراد
۱۷	۴-۱- برخورداری از نظام اداری مناسب
۱۷	۵-۱- نظارت دقیق بر عملکرد نهادهای دولتی، قضایی و لشکری
۱۷	۶-۱- برنامه‌ریزی برای پیشرفت بر اساس اصول و شاخص‌های ثابت و تعیین عناصر متغیر مرتبط با اصول
۱۸	ثابت
۱۹	۷-۱- سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ماهر و متعهد
۲۰	۸-۱- انباشت سرمایه فیزیکی به ویژه در امور زیربنایی
۲۲	۹-۱- نظارت بر بهره‌وری
۲۳	۱۰-۱- مداخله مسئولان دولت در مبادله (به مثابه جزئی از فرایند تولید)
۲۴	۱۱-۱- کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی (تأثیر کاهش نابرابری بر رشد)
۲۴	۱۲-۱- نظام جامع تأمین اجتماعی (تأثیر تأمین بر کارایی نیروی کار)
۲۵	۱۳-۱- هزینه‌مند کردن گدایی، بیهوده‌کاری و کارهای حرام

۲۵	۲- معیارها و موازین فقهی مرتبط با پیشرفت
۲۵	۲-۱- وجوب حفظ نظام
۲۵	۲-۲- وجوب حفظ حکومت اسلامی
۲۶	۲-۳- وجوب حفظ مصالح مسلمین
۲۷	۲-۴- وجوب حفظ اعتماد مردم به نظام اسلامی
۲۷	۲-۵- لزوم برنامه‌ریزی و دستیابی به پیشرفت همه جانبه
۲۸	۲-۶- لزوم توجه به مقاصد شریعت
۲۹	۲-۷- لزوم تحقق عدالت اقتصادی
۳۱	۲-۸- ناروایی انحصارطلبی و ویژه‌خواری
۳۱	۲-۹- حرمت اسراف، تجمل‌گرایی و ترویج آن
۳۲	۲-۱۰- لزوم رعایت الگوی مصرف
۴۲	فصل سوم: آسیب‌شناسی فقهی برنامه‌های توسعه
۴۲	۱- روند شکل‌گیری برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی
۴۵	۲- نتایج و پیامدهای اجرایی برنامه‌های توسعه
۴۵	الف) پیامدهای اقتصادی
۶۵	ب) پیامدهای فرهنگی- اجتماعی
۶۸	فصل چهارم: آسیب‌شناسی فقهی سیاست‌های پولی- مالی
۶۸	۱- اشکالات نظام بودجه‌نویسی
۷۰	۲- اشکالات و آسیب‌های ناشی از سیاست‌های پولی- مالی
۷۰	۲-۱- سقوط ارزش پول ملی
۷۲	۲-۲- عدم حفظ ارزش سپرده‌های شهروندان
۷۲	۲-۳- عدم وجود سیاست‌های ارزی متناسب
۷۲	۲-۴- عدم استقلال مدیریت بانک مرکزی از دولت‌ها
۷۵	نتیجه‌گیری و پیشنهادها
۷۸	منابع



چکیده

مقوله «پیشرفت» همواره یکی از دغدغه‌های دولتمردان در اقصی نقاط دنیا بوده و هست. دولت‌ها برای رسیدن به این مهم دست به تدوین اسناد مختلفی می‌زنند. در کشور ایران نیز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی چند برنامه توسعه تدوین و بخشی از آنها عملیاتی شد و پیشرفت‌های را در پی داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز برنامه‌های توسعه تدوین و عملیاتی شد. در کنار این برنامه‌ها مجموعه سیاست‌هایی نیز در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه اقتصاد تدوین و به اجرا درآمد. این برنامه‌ها و سیاست‌ها پیشرفت‌های کشور را در حوزه‌های مختلف رقم زده است؛ بنابراین برنامه‌های توسعه و سیاست‌های مالی نقش مهم در پیشرفت‌های کشور داشته و دارد. اکنون و پس از گذشت سه دهه از اجرایی شدن این برنامه آسیب‌شناسی این برنامه‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ اما بررسی و آسیب‌شناسی همه ابعاد پیشرفت اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برنامه‌ها در قالب یک پژوهش میسر نیست. از همین رو در این پژوهش تنها بر روی آسیب‌شناسی پیشرفت‌های اقتصادی کشور آن هم از منظر فقه متمرکز می‌شویم. بنابراین سؤال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه «پیشرفت‌های اقتصادی کشور از منظر فقهی چه آسیب‌هایی را در پی داشته است؟» فرضیه این پژوهش آن است که در کنار پیشرفت‌های فراوان کشور در سه دهه گذشته، آسیب‌ها و معضلاتی به وجود آمده است که به هیچ وجه مطلوب شرعی نیست. بر پایه نظرات کارشناسان آسیب‌هایی همچون ایجاد فاصله طبقاتی و توزیع ناعادلانه درآمد، تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری، انحصار و ویژه‌خواری، تورم و بیکاری، کاهش ارزش پول و ... به وجود آمده است که این آسیب‌ها از منظر فقهی و حقوقی نامطلوب و با نگاه کلان و سیستمی بعضاً حرام و ممنوع است. یافته این پژوهش آن است که یکی از مهم‌ترین عوامل بروز آسیب‌های پیشرفت، به آشنایی اندک برنامه‌ریزان و قانونگذاران با مبانی اسلامی و فقهی باز می‌گردد. مزیت این پژوهش نیز آن است که علاوه بر آسیب‌شناسی پیشرفت‌های کشور به ارائه اصول و مبانی پیشرفت صحیح مبتنی بر آموزه‌های فقهی مبادرت ورزیده است.

واژگان کلیدی: پیشرفت، ایران، آسیب‌شناسی، برنامه‌های توسعه، سیاست‌های پولی - مالی، فقه و حقوق اسلامی.



مقدمه

مقوله «پیشرفت» یکی از دغدغه‌های اصلی جوامع بشری است. این مقوله در چهار حوزه قابل بررسی است: پیشرفت اقتصادی، پیشرفت فرهنگی، پیشرفت سیاسی، پیشرفت اجتماعی که البته در نظر بیشتر جوامع پیشرفت اقتصادی از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ اما از نگاه آموزه‌های اسلامی پیشرفت همه‌جانبه، مطلوب و ایده‌آل است و حاکمیت و مردم باید برای پیشرفت همه‌جانبه برنامه‌ریزی و سپس اقدام و عمل کنند.

بررسی پیشرفت‌های جمهوری اسلامی ایران در ساحت‌های مختلف از عهده یک پژوهشگر با تخصصی خاص، آن هم در یک پژوهش خارج است؛ بنابراین و با توجه به اهمیت پیشرفت‌های اقتصادی و اثرگذاری آن بر حوزه‌های دیگر، موضوع پژوهش حاضر بر بررسی و نقد پیشرفت‌های اقتصادی ج.ا.ا. در سه دهه گذشته از منظر فقه و حقوق اسلامی متمرکز می‌شود.

بررسی فعالیت‌ها و پیشرفت‌های اقتصادی در سه دهه گذشته در کشور ج.ا.ا. حجم انبوهی از داده‌ها را به پژوهشگر ارائه می‌نماید. در میان این داده‌ها و برای ارتقا و بهبود کیفیت آنها نیازمند آسیب‌شناسی هستیم. از آنجا که کلیه قوانین، مقررات، برنامه‌های توسعه و ... در نظام جمهوری اسلامی باید مبتنی بر آموزه‌های شریعت اسلامی باشد، ناگزیر از آسیب‌شناسی پیشرفت‌های اقتصادی بر اساس آموزه‌های شریعت هستیم و بدین خاطر که «علم فقه» به معنای وسیع آن که شامل تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود، بیانگر احکام شریعت است. بالضرورة علم فقه به عنوان علم ناظر و ارائه‌دهنده طریق زندگی فردی و اجتماعی به بیان معضلات و آسیب‌ها می‌پردازد؛ بنابراین سؤال اصلی این پژوهش آن است که: «پیشرفت‌های اقتصادی کشور در سه دهه گذشته از منظر فقهی چه آسیب‌ها و اشکالاتی را در پی داشته است؟» برای یافتن پاسخ این پرسش ناگزیریم که دو اقدام مهم را مورد بررسی قرار دهیم؛ یکی برنامه‌های توسعه و دیگری سیاست‌های پولی- مالی.

علت انتخاب این دو مقوله مهم این است که پیشرفت‌های اقتصادی کشور در گرو این دو عنصر مهم بوده و هستند و این دو سهم بسزایی در جهت‌گیری‌ها و نتایج حاصل از برنامه‌های اقتصادی داشته و دارند.

بررسی و جست‌وجوهای فراوان در پژوهش‌های مختلف مرتبط با مسئله پژوهش حاضر حاکی از آن است که تاکنون هیچ پژوهش مستقلی به بررسی و آسیب‌شناسی فقهی پیشرفت‌های کشور نپرداخته است. بلکه عموم نقدها و آسیب‌شناسی‌ها، صرفاً اقتصادی و در برخی موارد فرهنگی و در اندک مواردی سیاسی است. البته این نقدها و آسیب‌شناسی‌ها به عنوان زیربنای کار و ترتب عناوین فقهی و آسیب‌شناسی فقهی - حقوقی راهگشا بوده است. ناگفته نماند تنها اثری که به



بررسی نسبت علم فقه و مسئله پیشرفت پرداخته است، تک‌نگاشتی با عنوان «فقه و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» نوشته آیت‌الله ابوالقاسم علی‌دوست. لکن در این اثر نیز به آسیب‌شناسی فقهی پیشرفت‌های کشور اشاره‌ای نشده است؛ بنابراین هیچ پژوهشی که مسئله مورد نظر این پژوهش را مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نشد.

از آنجایی که نظام جمهوری اسلامی یک نظام مکتبی و ارزشی و داعیه اجرای قوانین اسلامی را دارد و طبق اصل چهارم قانون اساسی کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. بنابراین تطبیق پیشرفت‌های کشور در سه دهه گذشته با قوانین اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علم «فقه» که در واقع با دایره گسترده بیانگر قوانین و مقررات اسلامی است به عنوان بهترین میزان برای تطبیق پیشرفت جمهوری اسلامی با قوانین اسلامی است. از همین روی، آسیب‌شناسی فقهی - حقوقی پیشرفت‌های کشور، این امکان را می‌دهد که اولاً مشخص شود چه پیشرفت‌هایی از منظر قانون اسلام صحیح نیست. ثانیاً مسئولان و دست‌اندرکاران امور اجرایی با عنایت به این آسیب‌شناسی، جلوی ادامه موارد آسیب‌زا را بگیرند و سازوکارهای برطرف کردن آن معضل را مهیا کنند.



فصل اول: مفاهیم و کلیات

الف) کلیات

سؤالات پژوهش

سؤال اصلی:

«پیشرفت‌های اقتصادی کشور در سه دهه گذشته از منظر فقهی چه آسیب‌ها و اشکالاتی را در پی داشته است؟»

سؤالات فرعی:

۱. اصول و مبانی آسیب‌شناسی فقهی پیشرفت کدام است؟
۲. اجرای برنامه‌های توسعه چه آسیب‌هایی را از منظر فقهی در پی داشته است؟
۳. سیاست‌های پولی- مالی باعث ایجاد چه آسیب‌هایی از منظر فقه و حقوق شده است؟

فرضیه

فرضیه این پژوهش آن است که در کنار پیشرفت‌های فراوان کشور در سه دهه گذشته، آسیب‌ها و معضلاتی به وجود آمده است که به هیچ وجه مطلوب شرعی نیست. بر پایه نظرات کارشناسان آسیب‌هایی همچون ایجاد فاصله طبقاتی و توزیع ناعادلانه درآمد، تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری، انحصار و ویژه‌خواری، تورم و بیکاری، کاهش ارزش پول و ... به وجود آمده است که این آسیب‌ها از منظر فقهی و حقوقی نامطلوب و با نگاه کلان و سیستمی بعضاً حرام و ممنوع است.

روش

روش ما در این پژوهش توصیفی- تحلیلی و در برخی موارد انتقادی است. برای این روش از منابع کتابخانه‌ای به صورت فیزیکی و دیجیتالی استفاده شده است. در نقد و بررسی اصول برنامه‌های توسعه مستقیماً به خود مواد مندرج در برنامه‌های توسعه مراجعه شده است و برای ارزیابی نتایج برنامه‌های توسعه نیز به آمارهای موجود در منابع رسمی همچون مرکز آمار ایران، بانک مرکزی، همچنین دیدگاه‌ها و تحلیل‌های اقتصاددانان که در آثار متعددی منعکس شده است، مراجعه کرده‌ایم.

ب) تبیین مفاهیم مرتبط با پژوهش

شریعت

این واژه در اصل به معنای «راه ورود به آب» است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۱۷۵)؛ اما در متون دینی، همگن با واژه‌های «شرع» و «شرعه» به معنای «دین» یا قریب به آن به کار رفته



است. شریعت در این کاربرد بر مجموعه دین اطلاق می‌شود. از این رو شریعت را - همانند دین - باید در همه بخش‌های دین اعم از عقاید، احکام، اخلاق، گزاره‌های تربیتی و حتی تاریخ منسوب به دین به کار برد. کاربرد دیگری نیز برای واژه «شریعت» متصور است. در این کاربرد تنها بر احکام (آموزه‌هایی که رفتارها را به مجاز و غیرمجاز، راجح و مرجوح تقسیم می‌کند، همچنین گزاره‌های اعتباری و وضعی) اطلاق می‌شود (علیدوست، ۱۳۹۰، ص ۶۵).

فقه

لغت‌شناسان عرب واژه «فقه» را به مطلق «فهم، علم و ادراک» معنا کرده‌اند؛ (جوهری، ۱۹۹۰، ج ۶، ص ۲۲۳۴؛ فیومی، ۱۴۰۵، ص ۴۷۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۴۲) هر چند برخی از لغویین دایره معنایی این واژه را ضیق کرده و گفته‌اند: «علمی که با تأمل و اندیشیدن به دست می‌آید» (مصطفوی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۱۲۳؛ راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۳۹۸). در اصطلاح نیز معنای معروف و مشهور آن عبارت است از «مجموعه قضایایی که کاشف از حلال و حرام و اعتبارات الهی است. قضایایی که با تلاش و اجتهاد «فقیه» از منابع و مستندات شرعی استخراج می‌شود» (علیدوست، ۱۳۹۰، ص ۶۷).

اجتهاد

«اجتهاد» نیز «علمی است که به انگیزه استخراج شریعت از مستندات آن صورت می‌گیرد» (همان). اجتهاد، فرایندی است که با به کارگیری عقل و زمان آگاهی به فهم نصوص دینی پرداخته و در نتیجه ارائه‌دهنده دینی که پاسخگوی همه احتیاجات و شئون زندگی فردی و اجتماعی بشر است، می‌باشد.

توسعه و پیشرفت

واژه توسعه، معادل لفظ انگلیسی (DEVELOPMENT) است که مشتق از واژه (DEVELOP) به معنای رشد و گسترش تدریجی و نمود و تطور یافتن، آشکار شدن و از پوسته و غلاف درآمدن است (بعلبکی، ۱۳۶۴؛ The New Oxford Dictionary of English (NODE), 1998). این پوسته و غلاف هم در زبان انگلیسی (Envelope) است؛ بنابراین، خروج تدریجی از لفاف، معنای دقیق واژه توسعه است و در اصطلاح عبارت است از «بهبود، رشد و گسترش همه شرایط و جنبه‌های مادی و معنوی زندگی اجتماعی» و یا «گسترش ظرفیت نظام اجتماعی برای برآوردن احتیاجات محسوس یک طبقه، امنیت ملی، آزادی فردی، مشارکت سیاسی، برابری اجتماعی، رشد اقتصادی، صلح و موازنه محیط‌زیست، مجموعه‌ای از این احتیاجات است» و یا «فرایند بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی افراد جامعه جنبه‌های مهم توسعه عبارتند از: ارتقای سطح زندگی افراد (مثل درآمد، مصرف مواد غذایی، خدمات بهداشتی و آموزشی، از طرق مناسب رشد اقتصادی، ایجاد شرایطی که



موجب رشد عزت‌نفس افراد شود و افزایش آزادی‌های آنها» (آقابخشی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵).

توسعه در اسلام

اسلام به عنوان دین خاتم و کامل، جهان‌بینی خاصی به پیروان خویش عرضه می‌دارد و تعالیمی را به آنان ارائه می‌کند تا بر اساس آن جهان‌بینی و تعالیم، مسلمانان زندگی فردی و اجتماعی خود را به بهترین نحو سامان دهند و عمران و آبادی و پیشرفت را در دو حوزه دنیا و آخرت به وجود آورند.^۱

در جهان‌بینی توحیدی که اسلام ارائه می‌کند، جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده است، تک‌قطبی و تک‌محوری است. ماهیت جهان از او و به سوی اوست و چنانچه لحظه‌ای عنایت پروردگار هستی از آن قطع شود، نابود می‌شود و به نیستی می‌گراید. بر این اساس، جهان یک واقعیت متغیر و متحرک و از این‌رو، یک حدوث مستمر است که دائم در حال خلق شدن است. در این جهان‌بینی، جهان از نظام متقن علی برخوردار است و فیض مستمر پروردگار و تقدیر او تنها از مسیر علل و اسباب خاص به جریان می‌افتد.

از جمله سنت‌های الهی، که قرآن بارها متذکر آن شده، این است که سرنوشت هیچ قومی به دست خداوند تغییر نمی‌کند، مگر آنکه مقدمتاً مردم آن قوم به تغییر سرنوشت خود اهتمام ورزند (ر.ک: رعد: ۱۱).

از این‌رو، اسلام دینی است که در روند تاریخی حضور خویش، چنان عمل کرد که می‌توان گفت: اسلام نه تنها مانع توسعه نبوده، بلکه سرشار از عناصری است که به عنوان عامل توسعه، عمل می‌کنند (ر.ک: اخترشهر، ۱۳۸۷).

بنابراین پیشرفت اسلامی نباید یک‌جانبه باشد، بلکه باید از سویی همه نیازهای مادی و معنوی انسان را هم‌زمان مورد توجه قرار دهد و از سوی دیگر، با باورها و فرهنگ او نیز تناسب داشته باشد. درست با اتکا به همین نکته که پیشرفت باید همه‌جانبه و متناسب با باورهای مردم باشد، ضروری است نسبت بین پیشرفت و اسلام روشن شود. «اسلامی بودن پیشرفت وابسته به این است که تحققش به گونه‌ای باشد که نه تنها مخالفتی با آیین اسلام نداشته باشد، بلکه در همان جهتی

۱. آیاتی از قرآن کریم که دستور به آبادی و عمران زمین می‌دهد کنایه از پیشرفت در دنیا دارد؛ مانند آیه شریفه: «... هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا؛ (هود: ۶۱) اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت!». از سوی دیگر توجه به آبادی آخرت به صورت توأمان با آبادی دنیا مطرح شده است؛ مانند این روایت شریف که امام صادق (ع) فرمود: «لَيْسَ مِمَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ لَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ؛ (مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۲۱) کسی که دنیایش را به خاطر آخرتش و [یا کسی که] آخرتش را برای دنیایش رها کند از ما نیست».



که اسلام می‌خواهد قرار بگیرد. از این رو است که نسبت بین دانش فقه و مقوله‌ای به نام پیشرفت شکل می‌گیرد» (علیدوست، ۱۳۹۳، ص ۱۵).

رابطه فقه و حقوق اسلامی و مقوله پیشرفت

برای تبیین رابطه فقه و حقوق و مقوله پیشرفت باید توجه داشت که توسعه و پیشرفت دو رکن دارد: نظام حقوقی و نظام هنجاری (اخلاقی). نظام حقوقی هم در کشورهای مسلمان از علم «فقه» نشئت گرفته است، بنابراین یکی از پایه‌ها و ارکان توسعه علم «فقه» و بالتبع نظام حقوقی مبتنی بر فقه است. از همین روی بررسی و آسیب‌شناسی فقهی پیشرفت‌ها امری ضروری و موجه است؛ زیرا اگر پیشرفت و توسعه با نظام حقوقی آن کشور تطبیق نداشته باشد یا احیاناً در تضاد و مخالفت باشد، آن توسعه و پیشرفت، جامعه‌ای متناقض به بار می‌آورد. به بیان دیگر توسعه جدای از فقه، در خارج نهادها، انسان‌ها، محصولات و پیامدهایی را رقم می‌زند که در تضاد با انسان مکلف و متشرع و فقه باور است.

با این حال و در کمال تعجب برخی از نویسندگان اقتصادی، علت عدم پیشرفت اقتصادی و اجرایی نشدن کامل برنامه‌های توسعه را وابستگی مشروعیت قوانین به دیدگاه‌های فقهی می‌دانند! همچنین عنصر «مصلحت» و نهاد تشخیص آن را در ایران متناقض با مجلس قانونگذاری می‌دانند! (ر.ک: صادقی تهرانی، بی‌تا، ص ۳۴۲-۳۴۳) این سخنان حاکی از عدم آشنایی صحیح و حقوقی ایشان با قانون اساسی، نهاد مصلحت، وظایف شورای نگهبان، وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام و ... می‌باشد.

وضعیت کنونی رابطه فقه و پیشرفت و وضعیت مطلوب

اگرچه در پیوند قبلی بر رابطه فقه و توسعه اصرار داشته و داریم لکن باید به این نکته مهم نیز توجه داشته باشیم که وضعیت کنونی رابطه فقه و مقوله پیشرفت، وضعیت مطلوبی نیست. در وضعیت کنونی نماد تأثیرگذاری «فقه» بر «پیشرفت» در عرضه اجرا- نه در عرصه نظریه‌پردازی و فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی- تنها در بررسی‌های شورای نگهبان تبلور یافته است. در حالیکه در وضعیت مطلوب باید در گام اول، گروهی از دانشیان فقه و سایر علوم اسلامی، مبانی و اصول مرتبط با مقوله پیشرفت را تبیین کنند، سپس برنامه‌ریزان با عنایت به این سند بالادستی دست به تدوین برنامه‌ها و تصویب قوانین و مقررات مرتبط با پیشرفت بزنند. البته چند سالی برای تحقق این مهم و با تدبیر رهبر فرزانه انقلاب «مرکز الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت» تأسیس شده و تاکنون پژوهش‌های خوبی به متصدیان برنامه‌ریزی در کشور ارائه شده است.



فصل دوم: اصول و مبانی آسیب‌شناسی فقهی پیشرفت

آسیب‌شناسی منصفانه و مبتنی بر منطق علمی باید از یک سری اصول و مبانی پیروی کند؛ به عبارت دیگر باید مشخص شود دیدگاه فقه اسلامی پیرامون مقوله پیشرفت و امور وابسته به آن چیست؟ سپس این دیدگاه‌ها به عنوان اصول مدنظر محقق قرار گیرد و بر پایه این اصول، نتایج و پیامدهای پیشرفت را بررسی کنند و مواردی که در تضاد با این اصول می‌باشد را به عنوان آسیب بیان کند. گفتنی است از منظر فقه اسلامی دولت و جامعه دارای یک سلسله تعاملات دو سویه و وظایفی هستند که تخطی از آن اصول و وظایف در حقیقت به عنوان آسیب قلمداد می‌شود. ما در این فصل به جهت بیان اصول و مبانی مباحث خود را در دو بخش ارائه می‌کنیم:

۱. وظایف دولت دینی پیرامون مقوله پیشرفت از منظر فقهی
۲. معیارها و موازین فقهی مرتبط با پیشرفت.

۱- وظایف دولت دینی پیرامون مقوله پیشرفت از منظر فقهی

از نظر فقه اسلامی، دولت به مفهوم عام آن که در رأس آن فقیه عالم، عادل و مدبر قرار دارد، باید برای رسیدن به پیشرفت و توسعه‌ای پایدار، عادلانه، حکیمانه و انسانی، وظایف متعددی را بر عهده گیرد؛ زیرا دولت، مظهر و تجلی وحدت کلمه و کلمه توحید در جامعه دینی و میان مردمانی است که جانشینان خداوند در زمین و در عین حال، امانت‌دار و مسئول‌اند. همه آحاد جامعه، شایستگی جانشینی خداوند بر نعمت‌ها، ثروت‌ها و منابع خداداده را دارند (صدر، ۱۳۹۹، ص ۱۵ - ۲۰).

یکی از آزمایش‌های حقیقی که در پیش‌روی می‌باشد، استفاده «کارا» و «عادلانه» از منابعی است که خداوند ارزانی داشته است؛ به گونه‌ای که رفاه همگان را فراهم سازد. چنین امری تنها در صورتی تحقق می‌یابد که این منابع، با توجه به عنصر مسئولیت و مطابق با محدودیت‌هایی که هدایت الهی و اهداف دین و مذهب آن را تعیین کرده‌اند، مورد استفاده قرار گیرد. دولت دینی که نماینده چنین مردمی است، می‌بایست ابزارهای لازم برای عمران و آبادی کارآمد و عادلانه را فراهم کند که وظایف دولت دینی در پیشرفت عادلانه نامیده می‌شود.

البته وظایف دولت دینی در زمینه پیشرفت و عدالت به نحو هماهنگ و توأمان است، اما آنچه در اینجا بررسی می‌شود، وظایف دولت دینی در زمینه پیشرفت می‌باشد. برای تأمین پیشرفت مبتنی بر دین، وظایف دولت را برای بسترسازی، ایجاد و تداوم این مهم به ترتیب ذیل بررسی می‌کنیم^۱:

۱. جهانیان، ناصر «پیشرفت و وظایف دولت دینی»، فصلنامه معرفت سیاسی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان



۱-۱- حفظ نظم و ایجاد امنیت

بستر پیشرفت و توسعه یک کشور، حفظ نظم مورد نظر و ایجاد امنیت است. تولید کالای امنیت، همواره مهم‌ترین فلسفه وجودی دولت‌ها را تشکیل می‌داده است. در جوامع اولیه که تهاجم خارجی، بی‌نظمی‌ها و شورش‌های داخلی و فقدان ضمانت برای اجرای توافقات و قراردادهای میان افراد، جان و مال و آبروی افراد را دستخوش خطر می‌کرد، دولت‌ها به وجود آمدند تا با ایجاد امنیت، افراد را در برابر این خطرها محافظت کنند. طبیعی است، دولت دینی یکی از اولویت‌هایش، مسئله نظم و امنیت است. امام رضا (ع) در این مورد می‌فرمایند:

مردم به رهبری احتیاج دارند که با دشمنانشان بجنگد، درآمدهای عمومی را بینشان تقسیم کند، نماز جمعه و نمازهای جماعتشان را اقامه کند و مانع ستم ستمکاران بر ستم‌دیدگان شود (ابن بابویه، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۳).

امیرمؤمنان علی (ع) نیز می‌فرمایند: «با وجود رهبر، از مرزها پاسداری، شر دشمنان دفع و راه‌ها، امن می‌شود و نیکوکاران در رفاه قرار می‌گیرند و مردم از دست بدکاران آسوده می‌شوند» (نهج‌البلاغه، خ ۴۰).

بنابراین، یکی از وظایف ضروری دولت دینی، نظم و امنیت است؛ البته امروزه نوع خاصی از امنیت هم در دستور کار امنیت ملی هر کشور قرار دارد که می‌توان آن را «امنیت اقتصادی دولت» نامید. این نوع از امنیت با دو شاخص «دسترسی سریع کشور به کالاهای ضروری و راهبردی» و «رشد نسبی اقتصادی کشور» ارزیابی می‌شود (اینگلهارت، ۱۳۷۳، ص ۱۰). به دلیل اینکه سازوکار بازار، توانایی تأمین دسترسی سریع کشور به کالاهای ضروری و راهبردی را ندارد و به تنهایی پاسخگو نیست، تضمین و تعیین حداقل و حداکثر تولید کالاهای ضرور از یک سو و عدم تولید کالاهای حرام و مضر از سوی دیگر، در راستای وظیفه امنیتی و ضروری دولت اسلامی است، که باید برای تحقق این هدف، برنامه‌ریزی و نظارت داشته باشد.

۱-۲- تصویب قوانین مناسب و کارآمد

نظم و امنیت، هنگامی مطلوبیت و ارزش والاتری دارد که همراه با قانون صحیح و عادلانه باشد. قانون صحیح و عادلانه و نظم و امنیت در یک جامعه، همچون زمینی مستعد و آبی گوارا و هوایی مساعد است که برای رویش و بالندگی نهال انسان ضروری است. قدر این نعمت‌های مجهول و کالاهای عمومی، فقط زمانی دانسته می‌شود که کمیاب شوند یا از دست روند. بدون وجود پایه‌های نظم اجتماعی، از قبیل قانون اساسی، مجلس قانون‌گذاری و تولید قوانین مناسب و عادلانه، اهداف نظام اسلامی نمی‌تواند به سرانجام برسد.

وضع قوانین صحیح و اصلاح قوانین نادرست، از شاخص‌های مهم پیشرفت یک کشور به شمار



می‌آید. هرچه این قوانین به مصلحت عموم جامعه باشد و از سادگی و شفافیت بیشتری برخوردار باشند، ضریب مشارکت عمومی در جامعه افزایش خواهد یافت.

در جامعه اسلامی، ابتدا باید ابعاد مکتبی و مسئله حق، قانون و عدالت را روشن نموده و نهادینه کرده باشیم؛ سپس، بر اساس چنین بستر قانونی، فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم سامان می‌پذیرد. برای مثال، در جامعه اسلامی هنگامی که حق و مبنای حقوقی، روشن شده و نهادینه گردید، بازار هم می‌تواند مبتنی بر حق عمل کند. در همین ارتباط است که نهاد احترام به قراردادهای، مهم‌ترین نهاد اقتصاد است. اگر این نهاد در جامعه از ارزش لازم برخوردار نباشد، نهادهای دیگر اقتصاد، یعنی مالکیت و اشتغال، از امنیت لازم برخوردار نخواهند شد. در حوزه اقتصاد، تعیین و شفاف‌سازی و حمایت دولت از حقوق اسلامی قراردادهای مربوط به مالکیت و اشتغال، این امکان را برای عوامل تولید فراهم می‌آورد که در محیطی آرام و بانشاط و امن، خلاقیت‌ها و ابتکارهای خود را به منصف ظهور برسانند و علاوه بر ایجاد رشد اقتصادی در کشور، درآمد خود را حداکثر کنند. امنیت اقتصادی که شامل امنیت سرمایه‌گذاری و امنیت اشتغال و درآمد است، در سایه این نهاد سرانجام می‌گیرد.

احترام کار، احترام مالکیت، آزادی قرارداد و سختگیری بر غاصب، از مصادیق نهاد احترام به قراردادهای در جوامع اسلامی می‌باشند (هادوی تهرانی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۹، ۱۷۰).

۱-۳- برپایی نظام قضایی عادلانه و تضمین حقوق افراد

یکی از ارزش‌های بنیادینی که بشر همواره در آرزوی به دست آوردن آن در اجتماع بوده و هست، مسئله برابری در حقوق و رفع تبعیض در آنهاست. بدیهی است، مراد از برابری، تساوی انسان‌ها در حقوق اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است و برابری در ثروت، شغل و منزلت اجتماعی، به دلیل تفاوت طبیعی انسان‌ها با یکدیگر در هوش، مقدار تلاش، علم، تقوا و از لحاظ تقسیم کار اجتماعی، امکان‌پذیر نیست. اسلام همواره رعایت موازین عدالت و معرفی نظام حقوقی سالم را مدنظر قرار می‌دهد. از دیدگاه امام علی (ع)، بقای دولت‌ها منوط به محترم شمردن حقوق مردم است (آمدی، ۱۳۴۶، ص ۲۴۱، ح ۷۸۰۵). تضمین حقوق افراد با ایجاد یک نظام قضایی عادلانه، امکان‌پذیر است. این نظام می‌تواند با احترام به حقوق مالکیت مشروع، تضمین تقدس عقود، کاهش هزینه قراردادهای و حمایت از تشکلهای مردم بی‌صدا و ضعیف، موجب تداوم پیشرفت و توسعه مورد نظر اسلام شود. تذکر این نکته لازم است که یکی از مشکلات اساسی مردم در جهان در حال توسعه، در عملکرد منحرف نظام قضایی نهفته است.

(Anderson Michael R. Access to Justice and Legal Process: Making Legal Institutions Responsive To Poor People in LDCs, Paper for Discussion at WDR Meeting 161-7, pp.25 & 225-6)



اجرای حدود الهی در حق خودی و بیگانه و حکم کردن از روی کتاب خدا در حالت خشنودی و خشم، راه کار امیرالمؤمنین علی (ع) برای اصلاح امور یک کشور اسلامی است (شیخ طوسی، ۱۴۰۱، ص ۲۲۷). از این جهت، یکی از وظایف مهم دولت دینی این است که قوه قضائیه‌ای تأسیس کند. «تا مردم را از تجاوز به حقوق یکدیگر و انجام کارهای غیرقانونی بازدارد و دست ستمکار را از سر ستمدیده کوتاه کند» (ابن بابویه، همان، ج ۱، ص ۲۵۳).

۴-۱- برخورداری از نظام اداری مناسب

دولت اسلامی، مسئولیت اقامه دین و ایجاد عدالت را بر عهده دارد. این مسئولیت بعد جدیدی به نقش دولت دینی نسبت به دیگر دولت‌ها می‌دهد. مسئولان و نظام اداری و تشکیلاتی این دولت نمی‌توانند مانند دیگر دولت‌ها باشند؛ اولاً، مسئولان، به ویژه مقامات درجه اول می‌بایست به صفات مؤمنان کامل نزدیک باشند (محدث نوری، ج ۱۱، ص ۱۷۹، ۱۸۰، ح ۱۲۶۸۶) امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

در کار کارگزارانت بنگر و پس از آزمایش، به کارشان برگمار، نه به سبب دوستی با آنها و بی‌مشورت دیگران به کارشان مگمار؛ زیرا به رأی خود کار کردن و از دیگران مشورت نخواستن، گونه‌ای از ستم و خیانت است. کارگزاران شایسته را در میان گروهی بجوی که اهل تجربت و حیا هستند و از خاندان‌های صالح؛ آنها که در اسلام سابقه‌ای دیرین دارند اینان به اخلاق شایسته‌ترند و آبرویشان محفوظ‌تر است و از طمع‌کاری بیشتر، روی گردانند و در عواقب کارها بیشتر می‌نگرند. در ارزاق‌شان بیفزای؛ زیرا فراوانی ارزاق، آنان را بر اصلاح خود نیرو دهد و از دست‌اندازی به مالی که در تصرف دارند، بازمی‌دارد و نیز برای آنها حجت است، اگر فرمانت را مخالفت کنند یا در امانت خللی پدید آورند (نهج‌البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۷۳۵).

ثانیاً، نظام اداری و تشکیلات اجرایی باید به ویژگی‌های تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۱۷، ح ۶۱۷) کارآمدی و کمی هزینه (محدث نوری، همان، ج ۱۱، ص ۱۷۹ - ۱۸۰، ح ۱۲۶۸۶) مزین شود.

۵-۱- نظارت دقیق بر عملکرد نهادهای دولتی، قضایی و لشکری

تداوم نظام اسلامی در نهادینه شدن ارزش‌ها، قوانین و مقررات اسلام است. بخشی از این مهم، هنگامی حاصل می‌شود که عملیات نظارت بر کار کارگزاران و نهادهای دولتی به خوبی انجام پذیرد. امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

پس در کارهایشان تفقد کن و کاوش نمای و جاسوسانی از مردم راستگوی و وفادار به خود بر آنان بگمار، زیرا مراقبت نهانی تو در کارهایشان، آنان را به رعایت امانت و مدارا در حق رعیت وامی‌دارد و بنگر تا یاران کارگزارانت تو را به خیانت نیالیند. هرگاه یکی از ایشان دست به خیانت گشود و



اخبار جاسوسان در نزد تو به خیانت او گرد آمد و همه بدان گواهی دادند، همین خبرها تو را بس بود. باید به سبب خیانتی که کرده، تنش را به تنبیه بیازاری و از کاری که کرده است، بازخواست نمایی. سپس، خوار و ذلیلش سازی و مهر خیانت بر او زنی و ننگ تهمت را بر گردنش آویزی (نهج‌البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۷۳۵).

۱-۶- برنامه‌ریزی برای پیشرفت بر اساس اصول و شاخص‌های ثابت و تعیین عناصر متغیر مرتبط با اصول ثابت

برنامه‌ریزی به عنوان تفکر نظام‌مند در امور و ترسیم راه برای آینده، با تکیه بر مطلوب‌ترین راه استفاده از دانش و فناوری، یکی از وظایف مهم دولت‌های کنونی برای توسعه و پیشرفت است؛ اما برنامه‌ریزی در یک دولت اسلامی باید مطابق با ارزش‌های اسلامی باشد. از این‌رو، متخصصان علوم اسلامی و کارشناسان امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌بایست با همدلی، همفکری و کمک یکدیگر، به این مهم اقدام و اهتمام ورزند.

برنامه‌ریزی می‌بایست: اولاً، بر اساس اصول و شاخص‌های ثابت اسلام طراحی شوند؛ بدین معنا که در چارچوب جهت‌گیری کلی احکام اولیه اسلام^۱، اهداف تصریح‌شده احکام ثابت^۲ و ارزش‌های اجتماعی مؤکد دین^۳ قرار داشته باشند؛ ثانیاً، برای اینکه هماهنگی و تعادل دینی جامعه حفظ شود، در هر زمان و مکان خاص این امکان به دولت دینی داده شده تا عناصر متغیر مرتبط با اصول ثابت را محقق کند؛ بدین معنا که گاهی لازم است احکام حکومتی و موقتی، مانند مالیات غیر ثابت، به سبب نیازهای فزاینده جامعه اسلامی و فقیران وضع شود؛ و یا گاهی رهبر دولت دینی، هنگامی که در جامعه اهداف پیشرفت و عدالت از طریق احکام اولیه انجام نمی‌پذیرد، می‌تواند با امکاناتی که در اختیار دارد، مسیر پیشرفت عادلانه را هموار کند^۴.

۱. برای مثال، توزیع درآمد باید بر محور عامل کار و تلاش مفید اقتصادی دور بزند و فعالیت‌های غیرمفید، از قبیل ایجاد بازار سیاه و کمبودهای ساختگی، نباید منشأ درآمد باشد.

۲. برای مثال، در آیه «فیء» با صراحت تمام، عدم تمرکز ثروت در بین طبقه‌ای خاص، یک هدف دانسته شده است. همچنین در روایات زکات، تصریح شده که زکات، فقط برای رفع نیازهای ضروری فقیران نیست، بلکه افزایش رفاه نسبی آنها نیز از اهداف آن است.

۳. عدالت، برادری، مساوات و مانند آن، از اصول ارزشی غیرقابل چشم‌پوشی در یک جامعه اسلامی است که از یک سو، وظایفی را بر دوش ملت می‌گذارد و از سوی دیگر، حاکم اسلامی را به تحقق این ارزش‌ها در محدوده اختیارات قانونی‌اش موظف می‌کند.

۴. برای مثال، در حدیثی از امام کاظم (ع) آمده است: «در حالت عدم کفایت مالیات زکات، بر ولی امر واجب است تا از جانب خود به قشر آسیب‌پذیر تا حد استغنا و بی‌نیازی کمک کند». بدیهی است، انجام چنین مسئولیتی، سیاست‌های اقتصادی و تدبیرهای لازم را ایجاب می‌کند و حکومت اسلامی باید از امکاناتی که در اختیار دارد (از قبیل



۱-۷- سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ماهر و متعهد

یکی از علل مستقیم توسعه و پیشرفت پایدار، داشتن مهارت‌های فنی و حرفه‌ای و علمی است. البته قبل و همراه و بعد از این انباشت، همواره می‌بایست انسان مورد نظر مکتب حاکم بر آن جامعه تعلیم و تربیت شود تا تعهد اجتماعی لازم برای هدر نرفتن سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ماهر و عدم فرار مغزها و تخصص‌ها ایجاد شود. از این جهت، برپایی نظام آموزش عمومی (از طریق مدارس، دانشگاه‌ها، حوزه‌ها، رسانه‌های عمومی و به ویژه مساجد و حسینیه‌ها و ... و بالأخص ارتباطات چهره به چهره)، جهت ارتقای فرهنگ دینی و تصحیح روابط اجتماعی، اولین اقدام در این مسیر می‌باشد. سرمایه‌گذاری در تبلیغ دین و فرهنگ قرآنی، هم عقلانیت بنیادی را اصلاح می‌کند و هم عقلانیت ارزشی را؛ بدین ترتیب، سلیقه و ترجیحات مسلمانان به هم نزدیک می‌شود. افزایش این انباره سرمایه انسانی، موجب روشن شدن اولویت‌های اجتماعی، سهولت برنامه‌ریزی و آمادگی مسلمانان برای گذشت و تحمل سختی جهت نیل به سعادت، کمال و عدالت می‌شود. سرمایه اجتماعی مبتنی بر روابط جاهلی قبیله‌ای و طایفه‌ای، جای خود را به سرمایه اجتماعی مبتنی بر روابط برادرانه و عاطفه ایمانی و عدالت‌خواهانه امت می‌دهد و حاکمیت قانون، جانشین سنت‌ها و روابط جاهلی و خویشاوندگرایی می‌شود. عمل به عهد و قرارداد، یک سنت اسلامی است که نقش اساسی در ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری و اشتغال دارد. در روایات، تلاش برای اصلاح مردم، از وظایف واجب پیشوایان شمرده شده است.^۱ امام علی (ع) در عهدنامه خود به مالک اشتر، اصلاح مردم را وظیفه حکومت قلمداد می‌کند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).^۲

رهبران جامعه اسلامی، خود می‌بایست الگویی تمام و کمال از کارآفرین خلاق، مسئولیت‌پذیر و در عین حال یادآور خداوند متعال، ارائه دهند؛ همان‌گونه که پیامبر گرامی (ص)، امیر مؤمنان (ع) و دیگر اولیای الهی این‌گونه بودند. در سیره و سلوک اقتصادی امام علی (ع) آمده است: ایشان

انفال، اموال عمومی، موقوفات و ...، در جهت تحقق این هدف بهره‌بردار (ر.ک: سید محمدباقر صدر، صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی، ص ۳۰ - ۳۵).

۱. امام علی (ع) می‌فرماید: «بر امام واجب است که حدود اسلام و ایمان را به افراد جامعه‌اش بیاموزد» (عبدالواحد آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۶، ص ۳۰؛ ج ۴، ص ۳۱۸).

۲. در جای دیگر می‌فرماید: «ما حق شما بر من این است که شما را نصیحت کنم ... و به شما آموزش دهم تا جاهل نمانید و شما را تربیت کنم تا بیاموزید [و طبق آن رفتار کنید] ...» (همان، خطبه ۳۴). در ضمن خطبه‌ای، وظیفه امام را چنین می‌شمارد: «همانا بر امام نیست جز آنچه از امر پروردگار به عهده او واگذار شده: کوتاهی نکردن در موعظه و کوشیدن در نصیحت و زنده کردن سنت و ...» (همان، خطبه ۱۰۵)، عملکرد خود را نیز در این باره چنین توصیف می‌نماید: «آیا حکم قرآن را میان شما جاری نداشتیم و ... ایمان را میان شما پابرجا کردم و مرزهای حلال و حرام را برایتان جدا ... و با گفتار و کردار خویش معروف را میان شما گستردم و با خوی خود، شما را نشان دادم که اخلاق گزیده چیست (همان، خطبه ۱۸۲ و ۸۷).



بزرگ‌ترین مولد اقتصادی عصر خود به شمار می‌آید و با کارهای تولیدی خود، هم بر ثروت جامعه می‌افزود و هم بستر زیادی برای شغل‌های مفید و مولد برای دیگران فراهم می‌کرد. در حدیثی امام صادق (ع)، گوشه‌ای از فعالیت‌های شخصی حضرت علی (ع) را بیان کرده است: «آزاد کردن هزار برده، وقف صد هزار درخت خرما، وقف املاکی در خیبر، وادی القری و مزرعه‌های ابی‌نیزر، بغیغه، رباح، ارینه، رَعْد و رزین برای مؤمنان، احداث صد حلقه چاه در زمین ینبع و وقف آن برای حجاج بیت‌الله الحرام، حفر چندین حلقه چاه در راه مکه، کوفه و ...» (ابن‌شهر آشوب، بی‌تا، ص ۱۲۲ - ۱۲۳). امیرالمؤمنین علی (ع) هرگاه از جهاد فراغت می‌یافت، به تعلیم مردم و قضاوت در میان آنها می‌پرداخت و پس از فراغت از اینها در بوستانی که داشت، به کار دستی اشتغال می‌ورزید؛ با وجود این، در همه این حالات، یادآور خداوند جل جلاله بود (ابن‌فهد حلی، بی‌تا، ص ۱۰۱).

از دیدگاه اسلام، انباشت سرمایه انسانی ماهر، از انباشت سرمایه فیزیکی که هر دو از عوامل رشد اقتصادی جامعه هستند، مهم‌تر می‌باشد. هنگامی که پیامبر اکرم (ص) با مهاجران وارد مدینه شدند، تقریباً از انباشت سرمایه فیزیکی خبری نبود، اما همه مسلمانان از اندوخته سرمایه انسانی بالقوه برخوردار بودند. اقدامات پیامبر اکرم (ص) موجب پرورش این سرمایه و به فعلیت رسیدن بازدهی آن شد. این سرمایه انسانی در بخش خصوصی و بازار، به صورت کار ماهر جلوه‌گر شد. در ارتقای انبار سرمایه انسانی مسلمانان، بیت‌المال نقش شایانی داشت. فدیة آزادی برخی از اسرای جنگ بدر که باسواد بودند، یاد دادن خواندن و نوشتن به ده نفر از جوانان مسلمان قرار گرفت. در مدینه، محلی به «نام دارالقرءاء» تدارک شد تا جوانان در آنجا گرد آمده و خواندن و نوشتن را فراگیرند. این آموزش‌های نخستین، زمینه‌های آشنایی با فنون کشاورزی و فنی را فراهم آورد و موجب شد توان پذیرش و استفاده از علوم و فنون متداول در ایران و روم حاصل شود. دانش طب و بهداشت، اسلحه‌سازی، معماری و شهرسازی، فنون آبیاری مانند احداث چاه، قنات، ترعه و مانند اینها، از جمله فنونی هستند که به تشویق و هدایت پیامبر و جانشینان حضرت به دنیای اسلام وارد شدند. علوم انسانی نیز به هنگام خلافت امیرالمؤمنین (ع) شکوفایی بسیار پیدا کرد. همچنین، ستایش دائم پیامبر اکرم (ص) از علم و دانش و ارج و منزلت دادن به دانشمندان، نخست موجب استقبال مسلمانان از علوم تازه شد، سپس سبب تسلط ایشان بر معارف یاد شده و پیشبرد آنها گشت. در زمان امامت حضرت موسی‌بن‌جعفر (ع) و حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا (ع) نهضت علمی در دنیای اسلام، به اوج خود رسید و مسلمین پرچمدار این علوم شدند (صدر، ۱۳۷۵، ص ۵۸۷).

۸-۱- انباشت سرمایه فیزیکی به ویژه در امور زیربنایی

یکی دیگر از علل مستقیم پیشرفت و توسعه پایدار، انباشت سرمایه فیزیکی است. در نظام اقتصادی اسلام، هر چند بخش خصوصی نقش اصلی در احیای اقتصاد کشور دارد، اما با توجه به



سلطه‌ای که دولت در اقتصاد از طریق مالکیت عمومی و دولتی دارد، می‌توان به نقش مهم دولت اسلامی در انباشت سرمایه فیزیکی، به ویژه از طریق کم کردن هزینه تولید برای بخش خصوصی از راه سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، پی برد. پیامبر اکرم (ص)، افزون بر اهمیتی که به انباشت سرمایه انسانی می‌داد، به ایجاد زمینه‌های فیزیکی توسعه نیز اهتمام خاصی داشت. ایجاد محل مناسبی برای بازار در شهر مدینه و گسترش شبکه‌های ارتباطی، از جمله این اقدامات است. همچنین به منظور تأمین مسکن مسلمانان مهاجر، به تقسیم زمین میان آنها اقدام کرد و با این اقدام، یکی از نیازهای اساسی آنها را برآورد. توسعه شبکه‌های آبیاری با حفر چاه‌ها و قنوت و وقف آنها در بین مسلمانان، از اقدامات امام علی (ع) است.

اگر به احکام اسلام درباره منابع مالی دولت اسلامی در نظام اقتصادی اسلام نظری بیفکنیم، ملاحظه می‌کنیم درآمدهای دولت از راه‌های ذیل تأمین می‌شود:

- انفال و ثروت‌های طبیعی؛

- مالیات‌های ثابت و متغیر؛

- بهای خدمات دولتی؛

- کمک‌های مردمی؛

در این میان، انفال و ثروت‌های طبیعی، نقش مهمی در انباشت سرمایه ایفا خواهند کرد. در اختیار داشتن موارد بسیاری از انفال و دیگر ثروت‌های طبیعی، مانند زمین‌های دایر و بایر، جنگل‌ها، دریاها، رودخانه‌ها، فضا، معادن و نیز اموال و سرمایه‌هایی که از راه‌های گوناگون نصیب دولت اسلامی می‌شود، از عوامل تعیین‌کننده در پیشرفت و رشد اقتصاد و پویایی آن می‌باشند.

آبادسازی اراضی موات و به‌کارگیری آنها در بخش‌های کشاورزی، دامداری، مسکن و صنعت و نیز استفاده از اراضی آبادی که جزو انفال هستند، موجب افزایش حجم تولید ناخالص ملی و رشد بخش‌های اقتصادی خواهد شد. بهره‌گیری از آب‌های بدون استفاده رودخانه‌ها و دریاها، استخراج معادن و تبدیل آنها به فرآورده‌های صنعتی و ... نیز به رشد و شکوفایی اقتصاد کمک خواهد کرد.

دولت اسلامی به چند طریق می‌تواند این منابع را مدیریت کند و موجب پیشرفت و رشد اقتصادی پایدار شود:

- تصدی مستقیم دولت؛

- استفاده از مشارکت مردم؛

- واگذاری به بخش خصوصی؛

به نظر می‌رسد، روش اول (تصدی‌گری دولت)، بیشتر در استخراج معادن بزرگ و حساسی چون نفت و طلا و نیز صنایع راهبردی و حافظ منافع ملی همانند صنایع دفاعی و همچنین تولید کالاها و دادن خدماتی که بخش خصوصی برای اجرای آنها انگیزه ندارد (کالاها عمومی و زیربناها)،



مؤثر است (فراهانی فرد، ۱۳۸۰).

۹-۱- نظارت بر بهره‌وری

امروزه با توجه به رشد جمعیت، کمیابی منابع و گسترش رقابت در بازار جهانی، استفاده بهینه و کارآمد از منابع انسانی و فیزیکی و افزایش بهره‌وری آنها، نقش مهمی در پیشرفت اقتصادی کشورها ایفا می‌کند. بهره‌وری دارای سه مؤلفه مهم است: کارایی، ثمربخشی و بکارگیری مداوم عوامل تولید (عرب‌مازار، ۱۳۷۶). کارایی به مفهوم اجرای درست کارهاست،^۱ در حالی که ثمربخشی به معنای اجرای کارهای درست می‌باشد.

الف) کارایی: کارایی به مفهوم اجرای درست کارها و یکی از اجزای مهم بهره‌وری است. اجرای درست کارها هنگامی عملی می‌شود که کار به دست کاردان دلسوز سپرده شود. اصل در هر نظام اقتصادی معقول این است که مردم صاحب کار و حرفه هستند و خودشان امور مربوط به خود را رتق و فتق می‌کنند. هنگامی که نتوانستند، دولت کار بر زمین مانده را انجام می‌دهد تا متولی آن پیدا شود. بنابراین، سازوکار برنامه‌ریزی ارشادی به کار می‌افتد تا سیاست‌های «خصوصی‌سازی فقرزدا»، «آزادسازی تجاری فقرزدا» و «مقررات‌زدایی عقلانی» را در مسیر «صنعتی شدن عقلانی» هدایت کند.

ب) ثمربخشی: تعیین اهداف درست اقتصادی در یک نظام اقتصادی، جامعه و افراد را در صراط مستقیم قرار داده و سرعت حرکت نظام را شتاب بخشیده و از سردرگمی و بلاتکلیفی بنگاه‌های اقتصادی جلوگیری می‌کند. اگر هدف نهایی نظام اقتصادی اسلام، رفاه عمومی آحاد جامعه و افزایش توان اقتصادی جامعه است، می‌بایست از طریق دو سازوکار برنامه‌ریزی ارشادی و صنعتی شدن عقلانی، اهداف کلی درست نظام اقتصادی را تعیین کرد.

این اهداف کلی باید هدف نهایی را تأمین کنند. قهرأ رشد اقتصادی مداوم (نه لزوماً رشد حداکثر)، کاهش مداوم نابرابری و حذف فقر، از جمله اهداف کلی‌ای هستند که می‌توانند آن هدف نهایی را تأمین کنند. بنابراین، وفاق بر این اهداف و تمرکز بر آنها در سیاست‌گذاری‌ها، موجب اثربخشی راهبرد پیشرفت اسلامی خواهد شد. لازم به ذکر است، اکثر راهبردهای توسعه اقتصادی، یا بر رشد تمرکز کرده‌اند یا بر توزیع و در بیشتر کشورهای در حال توسعه، این باور حاکم بوده است: اول رشد، بعد توزیع.

ج) به کارگیری مداوم عوامل تولید: اشتغال کامل منابع تولید، جزء سوم بهره‌وری است. کارایی اقتصاد کلان، در اشتغال کامل منابع تولید نهفته است و وظیفه الهی هر جامعه به عنوان یک کل،

۱. یادگیری فنون مختلف و مورد نیاز جامعه، از واجبات کفایی است. علاوه بر این، اسلام بر اتقان کار و تخصص و تعهد در کار تأکید دارد؛ به ویژه هنگامی که این کار قرار است در بخش عمومی و از بیت‌المال مسلمین هزینه شود.



بهره‌برداری از تمامی منابع خداداد و معطل نگذاشتن آنها می‌باشد. این قسم از کارایی، بسیار مهم‌تر از کارایی اقتصاد خرد است. در واقع، هنگام تعارض بین کارایی خرد و کارایی کلان، می‌بایست به کارایی کلان بها داد؛ زیرا تخصیص غلط منابع، همواره کم‌خطرتر از بیکار ماندن منابع است. در واقع، هزینه‌های فعالیت تجهیزات سرمایه‌ای فقط برای یک نوبت (شیفت) کار و نه دو یا سه نوبت و هزینه‌های (مادی و معنوی) بیکاری گسترده نیروی کار، می‌توانند خیلی بالا باشند. بنابراین، کارایی اقتصاد کلان یا سیاست اشتغال کامل منابع تولید، یک هدف کلیدی در تمامی سیاست‌گذاری‌های نظام اقتصادی اسلام است؛ البته اگر قرار است این سیاست به کاهش یا حذف فقر منجر شود، می‌بایست رشد اقتصادی در بخش‌هایی متمرکز شود که منابع عمده معیشت فقرا در آنجا هستند. مناطق محروم، روستاهای دورافتاده و حاشیه شهرها، نیازمند توجه ویژه هستند. سیاست‌های پولی و مالی انبساطی دولت، همراه با کنترل تورم در یک دامنه خاص از یک سو و تشویق بخش سوم به سرمایه‌گذاری در بخش عمومی از سوی دیگر، سیاست‌های بخشی کشور در زمینه ساخت مسکن و توسعه روستایی، می‌توانند اجزایی از یک سیاست اشتغال کامل باشند.

در مجموع، دو درس اساسی بهره‌وری از منظر اسلام این است:

اولاً، بهره‌وری باید در تمامی بخش‌های مدرن و سنتی بالا برود. اینکه یک بخش مدرن رشد کند و دیگران به آن بخش منتقل شوند، آن‌گونه که لوئیس می‌گوید، که نتیجه تکنولوژی تراوشی سرمایه‌سالارانه است، با دیدگاه اسلام مبنی بر رشد متوازن و معقول سازگار نیست. ثانیاً، منابع طبیعی و اعتباری نباید بیش از قدرت و توان یک فرد و بنگاه واگذار شود؛ زیرا این سرمایه‌ها و امکانات تولیدی، با کاهش بازده مواجه می‌شوند؛ ضمن اینکه ممکن است حق دیگران و حق نسل‌های آتی نیز ضایع شود.

۱-۱- مداخله مسئولانه دولت در مبادله (به‌مثابه جزئی از فرایند تولید)

یکی از پایه‌های اساسی هر نظام اقتصادی، مبادله است که اهمیتش از تولید و توزیع کمتر نیست؛ ولی از نظر تاریخی پس از آن دو قرار دارد. مبادله کالا و پول در گذر تاریخ، دچار مشکلاتی نظیر کنز، ربا، احتکار و انحصار بوده است، از این‌رو، دولت اسلامی باید با همه مشکلات ناشی از پول اعتباری که وضع طبیعی بازارها و جریان مبادله را نامتعادل و وظیفه واسطه‌ای بین تولید و مصرف، فرایند مبادله را مخدوش می‌سازد، مبارزه کند. این مبارزه از سه طریق ذیل که به‌طور چکیده ذکر می‌شود، امکان‌پذیر است:

۱. غیرمجاز بودن رکود در مبادلات: به دلیل اینکه یکی از علل رکود مبادلات، خارج ساختن وسیله مبادله از جریان بازار و ذخیره کردن آن است، اسلام از طریق وضع مالیات بر طلا و نقره



(پول رایج زمان‌های گذشته)، با آن مبارزه کرده است و امروزه، پول اعتباری، اگرچه از این جهت، مشکل پیشین را ندارد و مالیاتی بر آن وضع نمی‌شود، روح و حکمت این حکم مالیاتی که همان جریان متعادل مبادلات است، وجود دارد؛ یعنی می‌توان ادعا کرد، سیاست اقتصادی دولت اسلامی باید به‌گونه‌ای تنظیم شود تا جریان مبادلات، به رکود و کساد تبدیل نشود.

۲. تحریم ربا و تحریم نقش زایش خودبه‌خودی پول: به دلیل اینکه بانکداری ربوی و بازارهای پول و سرمایه در نظام سرمایه‌داری، وضعیت طبیعی این بازارها را بر هم می‌زنند، دولت اسلامی باید بانکداری و بازار مالی را بر اساس حرمت ربا و عقود اسلامی که کارکرد مشارکتی و غیرربوی دارند، تنظیم کند.

۳. نظارت همه‌جانبه دولت بر جریان مبادله و بازارها برای از بین بردن زمینه انحصار، احتکار و تسلط نامشروع فردی بر بازارها: البته نظارت و کنترل دولت در این زمینه باید به‌گونه‌ای باشد که به هیچ وجه به ضرر و تزلزل حیات اقتصادی منجر نشود (جهانیان، ۱۳۸۰).

۱۱-۱- کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی (تأثیر کاهش نابرابری بر رشد)

ممنوعیت تمرکز ثروت، طبق نص قرآن کریم: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷)، در نظام اقتصادی اسلام ثابت شده است. اگرچه این ممنوعیت، به‌طور مستقیم با مسئله توزیع مربوط می‌شود، ولی به دلیل آنکه مخاطرات آن، نظام تولید جامعه را نیز تهدید می‌کند، به‌طور غیرمستقیم با تولید هم مربوط می‌شود؛ زیرا تمرکز سرمایه در دست عده معدودی، فقر عمومی را به همراه خواهد داشت که در نتیجه، به علت پایین بودن قدرت خرید عمومی، توده مردم نمی‌توانند نیازهای خود را برطرف کنند. از این‌رو، کساد و رکود بر سازمان تولید مستولی می‌شود و آن را مختل می‌کند.

۱۲-۱- نظام جامع تأمین اجتماعی (تأثیر تأمین بر کارایی نیروی کار)

در مباحث عدالت اقتصادی اسلام بحث شده است که اسلام، اصول قانونی «تأمین اجتماعی» را وضع کرده است. این موضوع در قلمرو بخش خصوصی، بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا اعتمادی که بخش خصوصی از رهگذر حمایت دولت، حتی در صورت عدم موفقیت در فعالیت‌های اقتصادی کسب می‌کند، انگیزه روحی مهمی است که جرأت اقدام به کار و عنصر ابتکار و اختراع را در شخص پرورش می‌دهد؛ در غیر این صورت، اغلب از ترس ضررهای احتمالی که نه تنها دارایی، بلکه زندگی و حیثیت شخص را تهدید می‌کند، انسان دست به کاری نزده و فعالیت‌های گذشته را از سر نمی‌گیرد (صدر، ۱۳۷۵).



۱-۱۳- هزینه‌مند کردن گدایی، بیهوده‌کاری و کارهای حرام

اگر قرار است گدایی، بیهوده‌کاری مانند غنا، قمار و انواع کلاه‌برداری‌ها و کارهای حرامی مانند رباخواری در یک جامعه اسلامی، از امور ناهنجار باشند، دولت به‌منزله مسئول نهایی امور جامعه، باید دست به اقداماتی بزند که هزینه امور ناهنجار، از جمله امور مزبور بالا برود. مصادیق این اقدامات در صدر اسلام بوده و در همه جوامعی که می‌خواهند با امور ناهنجار مبارزه کنند، فراوان است.

۲- معیارها و موازین فقهی مرتبط با پیشرفت

۱-۲- وجوب حفظ نظام

بر اساس آیات و روایات و حکم قطعی عقل می‌توان گفت یکی از ضروریات مسلم و واجبات مهم در اسلام، حفظ نظام جامعه و زندگی مردم است. وجوب حفظ نظام جامعه، از مسلمات فقه است و آنچه سبب برهم ریختن نظام زندگی و معیشت جامعه می‌شود، ممنوع است و کارهایی که برای حفظ نظام جامعه ضرورت دارد، واجب است. اختلال در هر یک از عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، با واسطه یا بی‌واسطه به اختلال و وقفه در زندگی طبیعی و عادی می‌انجامد و برای حفظ نظام، ضرورت دارد از آن منع شود (جهت ملاحظه تفصیلی ادله حفظ نظام مسلمین ر.ک: انصاری، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۷۲۰؛ خوبی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۵۵۵؛ خمینی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۵۱۰).

۲-۲- وجوب حفظ حکومت اسلامی

بر اساس فقه حکومتی علاوه بر حفظ نظام معاش مسلمین، حفظ حکومت اسلامی امری واجب و ضروری است. فقهایی که قائل به گستردگی دایره ولایت فقیه هستند و شأن تشکیل حکومت را برای فقیه قائلند، علاوه بر تشکیل حکومت بر حفظ آن نیز اصرار ورزیده و آن را واجب می‌دانند. محقق نائینی با استناد به عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام، حفظ و نظم مملکت اسلامی را مهم‌تر از تمام امور حسبیه و از اوضح قطعیات دانسته است. وی معتقد است: «در شریعت مطهره، حفظ بیضه اسلام را از اهم جمیع تکالیف و سلطنت اسلامیّه را از وظایف و شئون امامت مقرر فرموده‌اند ... و واضح است که تمام جهات راجعه به توقف نظام عالم به اصل سلطنت و توقف حفظ شرف و قومیت هر قومی به امارت نوع خودشان، منتهی به دو اصل است: اول: حفظ نظامات داخلیّه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی‌حقی به حق خود و منع از تعدی و تطاول آحاد ملت بعضهم علی بعض الی غیر ذلک از وظایف نوعیّه راجعه به مصالح داخلیّه مملکت و ملت. دوم: تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلک و این معنی را در لسان متشرعین، «حفظ بیضه اسلام» و



سایر ملل «حفظ وطنش» خوانند» (نائینی، ۱۴۲۴، ص ۴۰). امام خمینی (ره) با استدلال بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی، حفظ و استمرار آن را نیز اثبات کرده و معتقد است دلایلی نظیر حفظ اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام، اجرای احکام اسلامی، حفظ وحدت مسلمانان و جلوگیری از افتراق آنان همگی دال بر لزوم تشکیل حکومت و استمرار آن است. ایشان در کتاب ولایت فقیه می‌فرمایند: «بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریان‌ها و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام، تحت نظام عادلانه درآورد هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس برای اینکه هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد» (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۹-۳۰). از دیدگاه ایشان اجرای احکام الهی و لزوم استمرار آن تا روز قیامت دلیل اصلی تشکیل حکومت اسلامی است و نفس این امر اقتضا می‌کند که حکومت اسلامی استمرار داشته باشد و اخلاص در آن امری مبعوض و ناپسند باشد (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۱۹). ثمرات مختلفی بر این قاعده مترتب می‌شود؛ از جمله اینکه اگر دلیل اثبات حکومت، از باب مقدمه بودن برای حفظ اساس دین باشد، در این صورت حفظ نظام به این معنا، می‌تواند بر بسیاری از واجبات اولی نیز در مقام تراحم مقدم شود؛ زیرا فرض این است که حفظ حکومت، مقدمه حفظ اساس دین است. برخی دیگر از آثار مترتب بر این قاعده عبارتند از:

- وجوب اقدام برای تشکیل حکومت مشروع در صورت امکان.
- وجوب شرکت در انتخابات، همه‌پرسی‌ها یا راهپیمایی‌هایی که حفظ حکومت متوقف بر آن است.
- وجوب وضع قوانین در حوزه دفاع، امنیت یا قوانین تعزیری که حفظ حکومت متوقف بر آن است.
- وجوب وضع قوانین مربوط به مالیات، عوارض و ... که حفظ حکومت متوقف بر آنها است (فرهادی‌نیا، ۱۳۹۵).

۲-۳- وجوب حفظ مصالح مسلمین

«مصلحت» در لغت به ضد، نقیض و مخالف مفسده و فساد معنا شده است، چنانکه به «خیر» نیز تفسیر گردیده است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ص ۴۵۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۰۳؛ جوهری، همان، ج ۱، ص ۳۸۳؛ فیومی، ۱۴۰۴، ص ۳۴۵). در اصطلاح فقه شیعه نیز به همان معنای لغوی



بوده است و معنا و اصطلاح ویژه‌ای ندارد (علیدوست، ۱۳۹۰، ص ۹۴). در کلمات فقها نیز «مصلحت» در منافع مادی و منافع معنوی هر دو استعمال شده است؛ بنابراین «مصلحت» دارای معنای وسیع و گسترده‌ای است و همه منافع مادی و معنوی را شامل می‌شود. فقهای اسلامی در جای‌جای کتب فقهی و به مناسبت‌های گوناگون سخن از حفظ مصالح مسلمین گفته‌اند (ر.ک: مروارید، ۱۴۱۰، ج ۳۲، ص ۳۴۷، ج ۳۵، ص ۱۹۰، ۲۲۵، ۲۳۹، ج ۳۷، ص ۹۳ و ...). صاحب جواهر به مناسبت‌های مختلف، مصادیق متعددی از مصلحت را بیان کرده است. وی معتقد است مصلحتی که ضابطه تصمیم‌گیری حاکم و ولی است، منفعتی است که به عموم مردم و جامعه باز می‌گردد (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۱۵، ص ۳۸۰؛ ج ۱۶، ص ۱۰)؛ بنابراین حفظ مصالح مسلمین که همه مصالح مادی و معنوی را شامل می‌شود، یکی از واجبات الهی است که هم بر عموم مردم و هم بر کارگزاران و حاکمان نظام اسلامی فرض است. ایجاد اشتغال، حفظ ارزش‌داری‌های مردم، حمایت از بخش خصوصی، حمایت از تولید و ... همگی از مصادیق مصالح مسلمین هستند که تضییع آنها ممنوع و حرام است.

۲-۴- وجوب حفظ اعتماد مردم به نظام اسلامی

یکی از ارکان حفظ نظام اسلامی، حفظ اعتماد عمومی مردم به نظام اسلامی است؛ بنابراین از آنجایی که حفظ نظام اسلامی واجب است، حفظ اعتماد عمومی مردم نسبت به نظام اسلامی نیز از باب مقدمه واجب، واجب است و از سوی دیگر هر اقدامی که منجر به خدشه‌دار شدن اعتماد عمومی مردم نسبت به نظام اسلامی شود؛ چون در نتیجه منجر به تضعیف نظام اسلامی می‌شود، حرام و ممنوع است.

۲-۵- لزوم برنامه‌ریزی و دستیابی به پیشرفت همه‌جانبه

از منظر فقهی، برنامه‌ریزی به جهت دستیابی به پیشرفت همه‌جانبه یک مطلوب بلکه یک واجب الهی است و خداوند متعال به آن امر فرموده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰) باید توجه داشت که «کلمه قوه، کلمه پر معنایی است، نه تنها وسائل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را در بر می‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد شامل می‌شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی - از قدرت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، که آنها نیز در مفهوم «قوه» مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارد نیز نباید غفلت کرد» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۲۲). از همین‌روی هر گونه

۱. ر.ک: طوسی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۱۵۲، ج ۱۲، ص ۶۲، ج ۳۲، ص ۳۳۵، ج ۳۸، ص ۱۴۳، ج ۲۹، ص ۱۹۵؛ نجفی، ۱۳۶۵، ج ۱۵، ص ۳۸۰، ج ۱۶، ص ۱۰، ج ۱۹، ص ۱۳۶، ج ۲۱، ص ۱۱۷، ج ۲۵، ص ۳۵۲ و ...؛ امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۳۲، ج ۳، ص ۴۴-۴۶.



برنامه‌ریزی اشتباه و اقدام ناصحیح که منجر به عدم رشد و عقب‌ماندگی حکومت اسلامی در حوزه‌های گوناگون شود و در نتیجه باعث وابستگی و نیاز به بیگانگان و سلطه آنان شود، ممنوع و حرام است.

۲-۶- لزوم توجه به مقاصد شریعت

هر چند تبیین مفهومی و کاربردی «مقاصد شریعت» یکی از مسائل تخصصی و ویژه دانشجویان فقه و اصول است؛ لکن در اینجا طرح این بحث به دو جهت است:

الف) به عنوان یک مبنای فقهی برای آسیب‌شناسی پیشرفت

ب) یک معیار مشخص و لازم برای برنامه‌ریزان پیشرفت

در توضیح جهت اول باید گفت: بررسی نصوص دینی از قرآن و روایات از اختصاص بخشی از این نصوص به بیان اهداف کلی ارسال رسل و انزال کتب، مقاصد کلان شارع در تشریح و علل و حکمت‌های شریعت در موارد جزئی و خرد حکایت می‌کند.^۱ این مقاصد از عالی‌ترین آنها یعنی «معرفت خداوند و پرستش آگاهانه او»^۲ آغاز می‌شود و به مواردی دیگر همچون تزکیه و پرورش، تعلیم و آموزش^۳، اخراج از ظلمت به نور (بصیرت) و بالا بردن بینش^۴، برداشتن بارهای سنگین خرافه و جهل از دوش مردمان^۵، شکوفا کردن استعدادها و خردهای پنهان در زیر غبار کفر^۶، برخوردار کردن از زندگی پاکیزه و حیات طیب^۷، تطهیر از زشتی‌ها و پلشتی‌ها^۸، قیام به عدل^۹ و رسیدن به صلاح و فلاح^{۱۰} و ... (علیدوست، ۱۳۹۰، ص ۲۵۷) ختم می‌شود. بر این اساس، در آسیب‌شناسی فقهی پیشرفت باید این مقاصد مدنظر قرار گیرد و مشخص شود چه میزان از این مقاصد با پیشرفت‌های گوناگون محقق شده است و چه میزان از آنها مغفول مانده و یا ضایع شده است. در تبیین جهت دوم نیز باید گفت: برنامه‌ریزان پیشرفت باید همواره در برنامه‌ریزی‌های و

۱. به عنوان مثال ر.ک: قران کریم، بقره: ۱۲۹-۱۵۱-۱۸۳-۲۱۳؛ آل عمران: ۱۶۴؛ مائده: ۹۷؛ اعراف: ۱۵۷؛ انفال: ۲۴؛

توبه: ۱۰۳؛ عنکبوت: ۴۵؛ حدید: ۹ و ۲۵؛ جمعه: ۲؛ و...

۲. ر.ک: ذاریات: ۵۶؛ بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۹۹؛ ج ۵، ص ۳۰۹-۳۱۸.

۳. ر.ک: بقره: ۱۵۱، ۱۲۹، ۲۱۳.

۴. حدید: ۹.

۵. اعراف: ۱۵۷.

۶. نهج‌البلاغه، خطبه اول، ص ۳۳.

۷. انفال: ۲۴.

۸. مائده: ۶.

۹. حدید: ۲۵.

۱۰. غررالحکم، ج ۱، ص ۶۹۸.



طرح‌های توسعه‌ای پیشنهادی به این مهم توجه داشته باشند که مقاصد و اهداف کلان شریعت محقق شود و طرح‌ها و برنامه‌ها در تضاد با این اهداف نباشد. بنابراین آگاهی کامل برنامه‌ریزان محترم به اهداف کلان شریعت امری لازم و ضروری است.

۲-۷- لزوم تحقق عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی، مهم‌ترین اصل در مبانی مکتبی اقتصاد اسلامی است. قرآن کریم هدف از رسالت پیامبران را برپایی قسط دانسته و همه را به عدل و دادگری فرمان داده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵)». همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ای تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ؛ (نحل: ۹۰)» به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد.

بر همین اساس، شارع مقدس در متون دینی احکام خاصی را در موارد مختلف وضع کرده تا هدف ارجمند «عدالت اقتصادی» محقق شود. پی‌جویی این هدف مقدس در احکام و متون فقهی، پژوهنده را به یک سلسله احکام فقهی می‌رساند که کاملاً مطابق، بلکه به هدف تأمین عدالت اقتصادی جعل و تقریر شده است. این احکام فقهی عبارتند از:

۱. قوانین مربوط به مالکیت و به ویژه دولتی بودن مالکیت منابع و ثروت‌های طبیعی به منظور جلوگیری از ویژه‌خواری اقلیتی محدود و شکاف‌های عمیق طبقاتی و امکان قانونی بهره‌مندی همه افراد از ثروت‌های تحت مالکیت عمومی. همچنین از انباشت ثروت نزد عده‌ای محدود جلوگیری می‌کند. نیز ولی امر می‌تواند بر اساس مصالح عمومی، در شرایطی خاص مالکیت فردی مشروع را نیز محدود کند. همچنین برای حفظ حقوق اشخاص و ظلم نکردن در حق آنها، مالکیت معنوی را نیز به رسمیت شناخته است (ر.ک: ایروانی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۷-۱۳۰).

۲. احکام مربوط به عقود اقتصادی و چگونگی سهام شدن افراد در سود سرمایه و نیز سود تجارت بر پایه اصل عدالت که با نفی گران‌فروشی^۱؛ نفی تبانی و ایجاد انحصار و به وجود آوردن بازار سیاه برای به دست آوردن سود کلان^۲؛ نفی واسطه‌گری‌های غیر لازم^۳؛ نفی و نهی از کم‌فروشی^۱؛ دخالت

۱. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «... باسعار لا تجحف بالفریقین» (نهج البلاغه: نامه ۵۳) با نرخ‌هایی که به زیان فروشنده و خریدار نباشد.

۲. تبانی و ایجاد انحصار و به وجود آوردن بازار سیاه علاوه بر ظلم بودن، اضرار به غیر و اجحاف که همگی اینها دلالت بر حرمت آن می‌کند متکی به دلیل خاص نیز می‌باشد. ر.ک: کلینی، ج ۵، ص ۱۶۱، روایت امام صادق (ع) در قضیه تجارت مصادف.

۳. نهی از تلقی رکیبان (کلینی، ج ۵، ص ۱۶۸)؛ ممنوعیت نیابت شهری از روستایی (همان).



- نکردن در معامله دیگران^۲؛ نفی غش و فریب^۳؛ ممنوعیت فروش کالاهای تقلبی^۴ و نهی از تبلیغات دروغین^۵ محقق خواهد شد.
۳. مشروعیت کسب ثروت و درآمد بر اساس عنصر کار و ممنوعیت کسب درآمد از راه‌هایی همچون غصب حقوق دیگران، ربا، قمار، رشوه، احتکار، رانت‌خواری و ...
۴. تضمین عدالت بین‌نسلی با تشریح احکام و قوانینی همچون مالکیت دولتی و عمومی برای ثروت‌های طبیعی و نهی از آسیب زدن به محیط‌زیست.
۵. قاعده عدل و انصاف.
۶. سیاست‌های توزیع مجدد درآمد که در فقه با عنوان واجبات و مستحبات مالی (زکات؛ مخصوصاً با تکیه بر دیدگاه فقهایی که انحصار زکات را در نه مورد نمی‌دانند و به سایر اموال نیز تسری می‌دهند^۶؛ خمس، حق معلوم برای فقرا و محرومین که غیر از زکات و خمس است و به صورت واجب کفایی و در صورت عدم کفایت زکات و خمس برای رسیدگی به فقرا و محرومین وضع شده است^۷؛ استحباب صدقه، وقف، انواع قربانی، قرض و عاریه) به آن توجه شده است (ایروانی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۰).

۱. آیه از آیات قرآن کریم به نفی و نهی از گران‌فروشی پرداخته است: انعام: ۱۵۲؛ اعراف: ۸۵؛ هود: ۸۴-۸۵؛ شعراء: ۱۸۱-۱۸۲؛ رحمن: ۹.
۲. «نهی رسول‌الله (ص) ان یدخل الرجل فی سوم اخیه المسلم» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳)
۳. قال رسول‌الله (ص): «من غش اخاه المسلم نزع الله منه برکه رزقه و افسد علیه معیشته و وکله الی نفسه» (مجلسی، ج ۷۳، ص ۳۶۵)
۴. نک: کنز العمال، ج ۲، ص ۱۵۹؛ الکافی، ج ۵، ص ۱۶۰.
۵. رسول خدا (ص) به مردی بلند قامت که ایستاده، جامه‌ای کوتاه را می‌فروخت، فرمود: «بنشین تا کالایت بهتر فروش رسد.» (کلینی، ج ۵، ص ۳۱۲) همچنین تأکید بر راستگویی در توصیف کالا (حر عاملی، ج ۱۲، ص ۲۸۵) و ممنوعیت پنهان داشتن عیوب کالا (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۷) و نهی از تبانی برای تبلیغات فریبنده (زبیدی، ج ۱۷، ص ۴۰۲-۴۰۶) نفی جلوه‌های کاذب تبلیغاتی مانند فروش کالا در زیر نورهای خیره‌کننده یا صداهای محرک و یا بسته‌بندی‌های لوکس و فریبنده بدون محتوای ارزشمند (بنگرید روایتی را که امام کاظم (ع) هشام را از فروختن لباس‌های نازک در سایه نهی کرد. کلینی، ج ۵، ص ۱۶۰) همگی دال بر نهی از تبلیغات دروغین در بازار مسلمین است.
۶. فقهایی همچون: یونس بن عبدالرحمن و کلینی (بنگرید: کلینی، ج ۳، ص ۵۰۹-۵۲۰؛ نجفی، ج ۱۵، ص ۶۹)؛ منتظری، کتاب الزکاه، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۶۹؛ صدر، مجموعه آثار شهید صدر، تصویری از اقتصاد اسلامی، ص ۳۳؛ جعفری، منابع فقه، ص ۷۸-۸۷؛ و... معتقد به توسعه در مصادیق زکات هستند.
۷. برای ملاحظه استدلال‌ها و ادله اثبات و وجوب حق معلوم و تأکید بر اینکه این حق غیر از زکات و خمس است. ر.ک: ایروانی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۶-۲۹۶.



۲-۸- ناروایی انحصارطلبی و ویژه‌خواری

انحصارطلبی و ویژه‌خواری و توجه نداشتن به منافع عمومی و لابی کردن با گروه‌های سیاسی و تقدیم منافع جناحی بر منافع ملی، همگی مخالف با تصریح آیات قرآن کریم و یکی از مقاصد بزرگ شریعت اسلامی یعنی برپایی عدالت و قسط دارد. قرآن کریم به صراحت یکی از اهداف بزرگ بعثت پیامبران را اقامه قسط و عدل می‌داند و می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ (حدید: ۲۵). همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ای تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند». حضرت امیر (ع) نیز در تبیین وظایف کارگزاران نظام اسلامی یکی از وظایف مهم را پرهیز از «انحصارطلبی» و «ویژه‌خواری» می‌داند و خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «ایاک و الاستثثار بما للناس فيه أسوء ... (نهج‌البلاغه: نامه ۵۳). پرهیز از ویژه‌سازی (انحصارطلبی) در چیزهایی که همه مردم در آنها برابند». از منظر حقوقی نیز قانون اساسی هر گونه انحصارطلبی را ممنوع می‌داند و می‌گوید: «با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند» (مقدمه ق.ا.ج.ا.ا). در اصل سوم نیز یکی از وظایف مهم «دولت» را از بین بردن ویژه‌خواری می‌داند و می‌گوید: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ... ۶- محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی». در اصل چهارم و سوم نیز یکی از مبانی اقتصادی جمهوری اسلامی را ممنوعیت انحصارطلبی و ویژه‌خواری می‌داند.

۲-۹- حرمت اسراف، تجمل‌گرایی و ترویج آن

آیات فراوانی سخن از حرمت اسراف و تبذیر به میان آورده است (اعراف: ۳۱؛ مؤمن: ۲۸-۳۲، ۴۳؛ اسراء: ۲۶-۲۷) و بر همین اساس فقها فتوا به حرمت اسراف داده‌اند (به عنوان نمونه نک: حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۴۰؛ سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۳۰، ص ۲۶۶) و برخی نیز اسراف را جزء گناهان کبیره شمرده‌اند (نک: نجفی، ۱۳۶۵، ج ۱۳، ص ۳۱۳ به نقل از علامه بحرالعلوم) افزون بر حکم تکلیفی حرمت اسراف، حکم وضعی «ضمان» نیز در پاره‌ای موارد مترتب می‌شود. به عنوان نمونه حضرت امام خمینی (ره) و دیگر فقها اسراف و زیاده‌روی در مصرف آب، برق و ... را موجب «ضمان» می‌دانند و می‌فرمایند: «اگر زیاده‌روی در مصرف آب و برق، موجب اتلاف و ضرر باشد، موجب ضمان است (ر.ک: امام خمینی (ره)، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۲۲، س ۲۳). بر اساس آموزه‌های دینی مصرف کالاها و امکانات باید به منظور رفع نیازهای مادی و معنوی، جسمی و روحی باشد و نه به



هدف خودنمایی و فخرفروشی؛ چه این کار افزون بر آنکه خود رذیلتی اخلاقی و نشانه رشد نیافتگی شخصیت آدمی و گاه احساس حقارت درونی است. قرآن کریم به صراحت از مشی و زندگی متکبرانه نهی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان: ۱۸). متکبرانه روی از مردم برمگردان و در زمین با ناز و غرور راه مرو، همانا خدا هیچ خودپسند فخرفروش را دوست ندارد». در روایات اسلامی نیز به صراحت از تکبرورزی نهی شده است و ظهور نهی در حرمت است. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ أَنْهَاكَ عَنْ ثَلَاثٍ خِصَالٍ عِظَامِ الْحَسَدِ وَالْجِرْصِ وَالْكِبْرِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۲۳۳) و به فرموده امام صادق (ع) در جهنم یک وادی مخصوص «متکبرین» است که آنها از شدت حرارت آن به خداوند شکایت می‌کنند و تقاضای تنفس می‌کنند که تنفس آنان بر آتش جهنم می‌افزاید (همان، ص ۲۳۲). آیا امروزه کاخ‌های بسیار مجلل و خودروهای بسیار گران‌قیمت وسیله‌ای برای تکبرورزی عده‌ای معدود بر فقرا و مستضعفین نشده است؟ آیا نباید دولت اسلامی بر اساس مبانی فقهی شیوه‌نامه‌ای را تنظیم کند که بر اساس آن از کاخ‌سازی و ورود کالاهای لوکس و خودروهای آنچنانی جلوگیری شود؟ باید توجه داشت که سخن در این است که به‌طور طبیعی و اقتضای این امور تکبر‌آور و مایه فخرفروشی است از همین روی، ممنوعیت شرعی بر اساس نوع موارد است و سخن در موارد خاص و استثناء نیست. البته در موارد خاص نیز اگرچه شاید برخی صاحبان کاخ‌ها و خودروهای گران‌قیمت تکبرورزی نداشته باشند؛ لکن کاخ‌سازی و نمایش تجمل و ثروت، اولاً جامعه را از ارزش‌های اصیل، معنوی و انسانی دور می‌کند، ثانیاً به درد فقر، فقرا می‌افزاید و ثالثاً موجب بدبینی مؤمنین به دولت اسلامی می‌شود که چرا و به چه دلیل دولت اسلامی توان مدیریت فاصله طبقاتی را ندارد و آزادانه از مترفین حمایت و پشتیبانی می‌کند.

۲-۱۰- لزوم رعایت الگوی مصرف^۱

بررسی و واکاوی مستندات فقهی در مقوله مصرف حاکی از تقریر دو نوع الگوی مصرف از سوی شارع مقدس است. یکم، الگوی مصرف عمومی؛ دوم، الگوی مصرف ویژه کارگزاران دولت اسلامی.

یکم، الگوی مصرف عمومی

۱- اصل نیاز

تعریف نیاز و شناسایی مصادیق آن در صورتی شدنی است که هدف نهایی انسان در نظر گرفته شود. هدف نهایی انسان در جهان‌بینی اسلامی، دستیابی به مقام قرب الهی از راه عبودیت است (ذاریات: ۵۶؛ مؤمنون: ۱۱۵؛ نجم: ۴۲؛ قیامت: ۲۲-۲۳ و ...). هر چیزی که انسان را در رسیدن به



این هدف یاری دهد، نیاز وی شمرده می‌شود. بی‌گمان، تأمین معاش و امکانات مادی برای پیمودن این مسیر ضرورت دارد و از این رو، از دیدگاه اسلام مصرف با هدف تأمین نیازمندی‌های مادی ضرورتی ارزشمند است.

فقیهان در بحث چندوچون نفقه همسر و مصارف زندگی، عامل «نیاز» را ضابطه‌ای اساسی مطرح کرده و بر اساس آنگاه مصادق‌هایی را متناسب با عصر خویش بیان کرده‌اند (نک: حلی، همان، ج ۲، ص ۶۵۵؛ محقق حلی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۷۰؛ عاملی، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۴۵۷؛ علامه حلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۴).

تأمین نیازهای مادی را بر اساس سطوح مصرفی هفتگانه قابل تبیین است. این سطوح عبارتند از: اضطرار؛ عسر و حرج، مسکنت و فقر، سطح عمومی، توسعه (رفاه) و سطح اسراف. از این میان دو «سطح عمومی» و «توسعه و رفاه» مطلوبیت دارند و سطوح دیگر باید به این سطوح رسانده یا بازگردانده شوند. از همین روی ضروری است تا دو سطح مطلوب «عمومی» و «رفاه» را تبیین نماییم تا با شناسایی آن الگوی صحیح مصرف نیز بر اساس آن تنظیم شود. همچنین لازم و ضروری است برای اجتناب و دوری از سطح «اسراف» این سطح نیز مورد تبیین و ارزیابی قرار گیرد.

الف) سطح عمومی

این سطح، کف مطلوبیت را از نظر دینی نشان می‌دهد و لازم است افراد تمام تلاش خویش را برای دست یافتن به این سطح از دارایی و مصرف به کار بندند. آنچه در سطح مطلوب تأمین نیازها باید در نظر گرفته شود عبارتند از:

۱. اکتفا به حداقل در تأمین نیازها- جز در مواردی خاص^۱ - مطلوبیت ندارد بلکه گاه مجاز نیز نمی‌باشد.
۲. در طرف حداکثر، حد آن تا به آنجاست که به سطح اسراف و اتراف (رفاه‌زدگی و مصرف‌گرایی افراطی) نرسد.
۳. سطح مطلوب برای عموم مردم حدی است که رفاه و آسایش زندگی را در حد متعارف و معمول، تأمین کند.
۴. تأمین نیازها از نظر مقدار و کیفیت، باید به‌گونه‌ای باشد که عزت و شرافت شخص را نیز حفظ نماید. فقیهان در بحث «شأن» به این موضوع پرداخته‌اند.
۵. نیازهای معنوی نیز در کنار نیازهای مادی باید مدنظر قرار گیرد.



۶. در کنار نیازهای واقعی، نیازهای کاذبی نیز وجود دارد که در الگوی مصرف نباید تأثیرگذار باشد.^۱

ب) توسعه و رفاه

سطح توسعه و رفاه یعنی سطحی که امکانات زندگی و مصارف افراد از سطح متعارف (سطح عمومی) فراتر رفته و رفاه بیشتری را فراهم کرده است؛ ولی به حد اسراف و اتراف نمی‌رسد (نک: محقق کرکی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۱۲). ورود به این سطح از نظر فقهی «مستحب» است (نک: عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۵۵؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۱۵).

ج) سطح اسراف و اتراف

در این سطح افراد از حد طبیعی مصرف خارج می‌شوند و به زیاده‌روی در تأمین نیازهای مادی دچار می‌شوند. اسراف با تبذیر معنای نزدیکی دارد؛ با این تفاوت که اسراف بیشتر درباره زیاده‌روی در مصرف به کار می‌رود و حتی ممکن است در ظاهر، چیزی هدر نرود ولی تبذیر، هدر دادن مال و اتلاف آن می‌باشد و کاربرد آن هنگامی است که بسیاری از امکانات، بیهوده نابود شود. افزون بر آن، گستره اسراف، تمام افعال آدمی را در بر می‌گیرد درحالی‌که کاربرد تبذیر اختصاص به امور مالی دارد، هر چند در روایات گاه در یک معنا به کار می‌روند (نک: انصاری، ۱۴۲۱، ص ۱۹).

با توجه به معیارهای متخذ از روایات می‌توان گفت: هر گونه مصرفی که مورد نیاز آدمی است یا آنکه فایده‌ای معقول و متناسب با فرد را در برداشته باشد - همچون امور رفاهی، زینت‌ها و آرایش‌ها و تفریحات سالم و حلال، همگی در حد متعارف و در چارچوب موازین شرع و عقل - مصرف مورد تأیید آموزه‌های دینی است و فراتر از آن، اسراف و نامطلوب می‌باشد.

در خصوص «اتراف» نیز باید گفت: مُتَرَف به کسی گویند که نعمت فراوان و غرق شدن در شهوات و خوشگذرانی‌ها او را به غرور و سرکشی واداشته است (نک: ابن منظور، همان، ج ۹، ص ۱۷). کاربرد معنایی این واژه در قرآن کریم بیانگر زندگی اشرافی، رفاه‌زدگی و لذت‌گرایی ثروتمندان است که همراه غرور و طغیان می‌باشد.

با این توضیح رابطه اتراف و اسراف مشخص می‌شود. اگرچه اتراف همواره ملازم اسراف است از یک سو در مفهوم اتراف، نوعی لذت‌گرایی و شهوت‌پرستی ناشی از ثروت زیاد نهفته است که عامل طغیان می‌باشد و از دیگر سو، اسراف مفهومی گسترده دارد که هر گونه زیاده‌روی در مصرف را در بر می‌گیرد، هر چند همراه با ثروت زیاد نیز نباشد. در فرهنگ مصرف‌گرایی مترفان، مصرف هم ارزش مادی دارد و هم ارزش نمادین؛ بدین معنا که مصرف وسیله‌ای می‌شود برای ابراز وجود و به

۱. تفصیل این مباحث و دلایل و شواهد آن را بنگرید: ایروانی و دیگران، مصرف صحیح از نگاه اسلام، ص ۶۲-۸۵.



دست آوردن هویت اجتماعی. از این رو، نه تنها ارزش نمادین می‌یابد بلکه در برابر مصرف به معنای تامین‌کننده نیازهای زیستی انسان قرار می‌گیرد و اولویت می‌یابد. در قرآن، واژه‌های دیگری نیز برای اشاره به زندگی اترافی و مترفان به کار رفته است؛ از جمله واژه «بَطْر» که به معنای «طغیان و سرمستی بر اثر فزونی نعمت» است (نک: قصص: ۵۸) و نیز واژه «ملا» که به معنای جمعیت چشمگیر و بیشتر ثروتمند می‌باشد (راغب اصفهانی، همان، ص ۷۷۶). پدیده اتراف از نظر اقتصادی و اجتماعی، عامل فساد (ر.ک: اسراء: ۱۶) و از لحاظ معنوی، پرتگاه سقوط و تباهی است (ر.ک: واقعه: ۴۱-۴۵). افزون بر این، اتراف پیامدهای دیگری همچون زیان‌های جسمی و بیماری‌های ناشی از مصرف افراطی، زیان‌های زیست‌محیطی، تأثیر منفی بر هویت ملی و سیاسی جوامع را نیز در پی دارد؛ که اجتماع این عناوین حرمت چنین رفتاری را مسلم می‌نماید.

مسئله «شأن» و تحلیل صحیح آن

یکی از مسائلی که تا حدودی در هاله‌ای از ابهام بوده و در برخی موارد توجیه‌گر اسراف و اتراف بوده و هست، مسئله «شأن اشخاص» است. برخی چنین می‌پندارند که افراد با مقام و موقعیت بالای اجتماعی باید در چگونگی و مقدار مصرف به گونه‌ای متفاوت از مردم عادی عمل کنند و با بهره‌مندی از امکانات بیشتر به تجمل‌گرایی و زندگی اشرافی روی آورند. اینان چنین رفتاری را با مسئله «شأن» آنان توجیه کرده و با الزامی انگاشتن آن توجه به ساده‌زیستی را خلاف «شأن» خود دانسته‌اند.

از مجموع آموزه‌های دینی چنین بر می‌آید که رعایت «شأن» افراد (یعنی مقام و موقعیت شخصیتی و اجتماعی آنان) در بهره‌مندی از امکانات به دو صورت تصور می‌شود. یکی از این دو پذیرفتنی و دیگری ناپذیرفتنی و بی‌دلیل.

صورت نخست که شأنیت در تعیین نوع و مقدار مصرف تأثیر دارد، اینگونه تبیین می‌شود: در نظام اسلامی، ارزش‌ها، شایستگی و توانمندی‌های افراد جایگاه اجتماعی و مسئولیت آنان را مشخص می‌سازد و این جایگاه‌ها به تناسب خود وظایف افراد را تعیین می‌کند. طبیعی است که هر کس در انجام وظایف خود نیازمند امکاناتی است؛ بنابراین، «شأن» هر فرد که همان موقعیت و مسئولیت اوست، وظایفی را بر دوش می‌نهد که او حق دارد متناسب با شأن خویش از امکانات لازم استفاده کند تا به تکلیف خود به شایستگی عمل کند. بر این اساس، شأن هر فرد توأم با «نیاز» واقعی وی است و همان ادله‌ای که مصرف به هنگام نیاز را تجویز یا الزامی می‌کند، در اینجا نیز مستند است. از سوی دیگر، گاه استفاده از برخی کالاها برای افراد برخوردار از مقام و موقعیت اجتماعی، به دلیل شرایط خاص زمانی و مکانی باعث نوعی سرشکستگی در جامعه و تحقیر و خواری آنان می‌شود. در



اینجا نیز برای حفظ عزت و شخصیت فرد، چندوچون مصرف وی در حد نیاز تغییر می‌یابد (جهت ملاحظه روایات مؤید این مطلب ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۶، ص ۳۰۷؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵۵۰، ۴۳۹، ۴۸۰). بدین‌سان، رعایت «شأن» به معنای «بهره‌گیری از امکانات لازم و متناسب با زمان برای انجام وظایف و حفظ عزت و آبرو» نوعی «نیاز» به الگوی خاص را ایجاد می‌کند که از دیدگاه اسلام تأیید شده است.

صورت دوم که تأثیر شایسته افراد در نوع مصرف پذیرفتنی نیست، رعایت شأن‌های اعتباری است، بدین معنا که شخص به دلیل مقام و موقعیت اجتماعی خود یا انتساب به فردی صاحب مقام تلاش کند خود را نیازمند مصرف کالاهای گران‌قیمت و تجملی بداند و با مسئله «شأن»، آن را توجیه نماید، بی‌آنکه در واقع، نیازی به آن داشته باشد. این شیوه، اگر در زندگی فردی ابر فرض و بدون نظر به آثار و عواقب آن [صرفاً کاری غیراخلاقی و خلاف ارزش‌های اسلامی تلقی شود و منعی نیابد]، در استفاده از امکانات دولتی و بیت‌المال و ویژه‌خواری بی‌تردید از آن ممنوعیت خواهد داشت. آیات و روایات متعدد و سیره رسول خدا (ص) و معصومان (ع) «شأن‌های» اعتباری‌ای را که برخی افراد یا گروه‌ها، خاستگاه امتیازاتی ویژه برای خود تلقی می‌کردند، پوچ و بی‌اساس معرفی کرده‌اند (ر.ک: هود: ۲۷-۲۹؛ کهف: ۲۸؛ شعراء ۱۱۱-۱۱۴؛ احزاب: ۳۷-۳۸؛ کلینی، همان، ج ۵، ص ۳۳۹-۳۴۳؛ برای توضیح بیشتر نک: عابدینی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۳-۳۴۹). ساده‌زیستی رسول خدا (ص) و امیرمؤمنان (ع) در زمان حکومت و حتی تصریح حضرت علی (ع) به لزوم ساده‌زیستی حاکمان (نهج‌البلاغه: خطبه ۲۰۰)، خود دلیل محکمی بر این مدعا است.

۲- اصل تقدیر معیشت

از اصول مهم اسلامی در مصرف، تدبیر امور اقتصادی و انضباط مالی است که با عنوان «تقدیر معیشت» مطرح می‌شود. در واقع، تقدیر معیشت، برنامه‌ریزی صحیح و واقع‌بینانه و ساماندهی مسائل اقتصادی است تا استفاده از امکانات مالی برای تأمین نیازهای و رفاه نسبی، هرچه بیشتر و بهتر انجام گیرد.

از مجموع آموزه‌های دینی چنین بر می‌آید که تقدیر معیشت دست کم بر سه پایه استوار است:

۱. البته با توجه به مفاسدی که بر زندگی تجملی و اشرافی مترتب است و باعث ترویج فرهنگ مصرف‌زدگی و تجمل‌گرایی و ... می‌شود و اقتضای گناهی همچون چشم و هم‌چشمی، حسادت، رعایت نکردن حقوق مالی واجب به خاطر رسیدن به سطح زندگی تجملی و ... نمی‌توان آن را جایز دانست بلکه بی‌شک با توجه به این مفاسد حرام محسوب می‌شود.



۱. توجه به نیازمندی‌های جسمی و روحی و اولویت‌بندی آن ۲. تناسب درآمد با هزینه‌ها ۳. شرایط اقتصادی جامعه و عموم مردم (برای ملاحظه مؤیدات روایی این سه اصل ر.ک: نیشابوری، ۱۴۰۰، ص ۳۸؛ کلینی، همان، ج ۵، ص ۱۶۶).

۳- اصل میانه‌روی

اهمیت رعایت میانه‌روی در مصرف از آنجاست که از یک سو، نیازهای انسان متنوع است و به دلیل محدودیت‌های نمی‌تواند تمام آن را به بیشترین مقدار برآورده سازد. از سوی دیگر، بیشتر امکانات و منابع مادی محدود است و زیاده‌روی گروهی در مصرف محرومیت دیگران را به همراه خواهد داشت. از جنبه دیگر، سلامت و نشاط انسان و پرداختن به ابعاد دیگر زندگی به ویژه امور معنوی نیازمند مصرف معتدلانه است. از این رو، بیهوده نیست که در آموزه‌های دینی به اصل اعتدال بیش از اصول دیگر پرداخته شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان: ۶۷) و آنان که وقتی انفاق می‌کنند، نه از حد معمول [و متعارف] می‌گذرند و نه تنگ می‌گیرند و [انفاقشان] همواره میان این دو در حد اعتدال است». مراد از انفاق در این آیه، به دلیل اطلاق و نیز روایت، ذیل هزینه کردن برای زندگی است.

از همین رو میانه‌روی و اعتدال در مصرف یکی از اصول مدنظر آموزه‌های اسلامی است و دو معیار اصلی برای آن می‌تواند بیان کرد: ۱- «نیاز» آدمی به امکانات مادی و کالاهای مصرفی (ر.ک: کلینی، همان، ج ۴، ص ۵۳) ۲- شرایط زمان و توجه به اقتضانات دوران؛ مثل پیشرفت یا عدم پیشرفت سطح زندگی عموم یا فراوانی و یا کمبود کالای خاص و ... (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۴۱۱، ج ۴، ص ۴۴۲، ج ۶، ص ۴۴۴؛ مجلسی، همان، ج ۷۶، ص ۳۰۹).

۴- اصل الگوناپذیری از بیگانگان

الگوپذیری از بیگانگان در نوع و مقدار کالاهای مصرفی از جنبه‌های گوناگون به جامعه اسلامی زیان می‌رساند. از جنبه اقتصادی، این کار بیشتر موجب ترویج مصرف کالاهای خارجی و بی‌توجهی به تولیدات و کالاهای داخلی می‌شود که افزون بر خارج ساختن سرمایه از کشور، به تولید و اقتصاد ملی نیز ضربه می‌زند. از جنبه اجتماعی و فرهنگی نیز نوعی تبلیغ عملی و ترویج فرهنگ بیگانه و تهدیدی برای اصالت‌های فرهنگی و حتی دینی در جامعه به شمار می‌رود، به ویژه آنکه الگوپذیری در مصرف، ناخواسته الگوپذیری در اخلاق و رفتار را نیز در پی خواهد داشت. رسول خدا (ص) با اشاره به این نکته می‌فرماید: «لا یشبهه الزی بالزیّ حتی یشبهه الخلق بالخلق و من شبهه بقوم فهو منهم (متقی هندی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۸۷). شکل‌ها [و الگوی مصرفی] به یکدیگر همانند نمی‌شود، جز آنکه خُلق و خوفا به هم نزدیک شود. هر کس خود را شبیه گروهی سازد، از آنان به شمار می‌رود».



۵- اصل الگوناپذیری از مترفان و مسرفان

تاثیرپذیری از دیگران در مصرف و به ویژه چشم‌وهم‌چشمی با آنان از عوامل مهم اسراف و تبذیر به شمار می‌رود و این خود یکی از علل دستور به دوری از متکاثران و مترفان در اسلام است: «و لا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ (شعراء: ۱۵۱) و از فرمان اسراف‌گران اطاعت نکنید»، «لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (حجر: ۸۸)». بنابراین به امکانات مادی و ثروت و اولادی که برخی از گروه‌های آنان را از آن برخوردار کردیم، چشم مدوز و بر آنان [به سبب اینکه پذیرای حق نیستند] اندوه مخور و پر و بال [لطف و مهربانی] خود را برای مؤمنان فرو گیر». در روایات نیز از هم‌نشینی با این افراد نهی شده است. امام باقر (ع) فرمودند: «با ثروتمندان هم‌نشینی مکن؛ چرا که بنده، در حالی که خود را مشمول نعمت الهی می‌داند، با آنان هم‌نشینی می‌کند ولی پس از برخاستن از مجلس چنین می‌پندارد که خداوند به او نعمتی نداده است» (ابن‌بابویه، ۱۴۰۰، ص ۲۵۳).

۶- ممنوعیت مصرف به هدف خودنمایی و فخرفروشی

بر اساس آموزه‌های دینی مصرف کالاها و امکانات باید به منظور رفع نیازهای مادی و معنوی، جسمی و روحی باشد و نه به هدف خودنمایی و فخرفروشی؛ چه این کار افزون بر آنکه خود ردیلتی اخلاقی و نشانه رشد نایافتگی شخصیت آدمی و گاه احساس حقارت درونی (نک: کلینی، همان، ج ۲، ص ۳۱۲) است، پیامدهای ناگوار اجتماعی و اقتصادی نیز دارد. نمونه بارز و نماد ثروتمند مغرور در قرآن کریم قارون است که نکوهش شده است (ر.ک: قصص: ۷۶-۷۹-۸۹).

۷- اصل ساده‌زیستی

از اصول و ارزش‌های بر مصرف اصل ساده‌زیستی است. پیامبر اکرم (ص) در این باره فرمودند: «از صفات مؤمن آن است که ... کم‌هزینه و بسیار یاری‌رسان است» (مجلسی، همان، ج ۶۴، ص ۳۱۱). البته ساده‌زیستی حدومرزی دارد و فراتر از آن ضد ارزش تلقی می‌شود. حدود ساده‌زیستی عبارتند از: ساده‌زیستی نباید حلالی را حرام کند (اعراف: ۳۲)؛ افراط در ساده‌زیستی و ترک دنیا و رهبانیت ممنوع است (حدید: ۲۷)، ساده‌زیستی نباید عزت و آبروی فرد را در اجتماع خدشه‌دار سازد؛ ساده‌زیستی برای خود فرد مطلوبیت دارد نه برای میهمانان او (هود: ۶۹).

۸- انفاق از مازاد درآمد

انفاق بخشی از مازاد درآمد در راه خدا از اصول و ارزش‌های اسلامی مصرف است. در قرآن کریم بیش از ۱۹۰ آیه به این موضوع اختصاص یافته است (نک: توبه: ۴۱؛ حجرات: ۱۵؛ صف: ۱۱؛ بقره: ۱۹۵؛ ذاریات: ۱۹؛ معارج: ۲۴-۲۵؛ و ...).



۹- پرهیز از مصارف ممنوع

در شریعت اسلام مصرف برخی کالاها به‌طور کلی یا در شرایطی خاص ممنوع است. کالاها و خدمات مصرفی ممنوع را می‌توان در سه دسته جای داد:

الف) مصرف مطلق برخی کالاها ممنوع است [جز در موارد اضطراراً]: مصرف شراب، خون، مردار، گوشت خوک و حیوانات حلال گوشتی که ذبح شرعی نشده است (بقره: ۱۷۳؛ مائده: ۳ و ۹۰؛ انعام: ۱۴۱؛ نحل: ۱۱۵).

ب) مصرف اموال و کالاهای دیگران بدون رضایت آنان که این عمل ممنوع است: انواع تصرفات غاصبانه (نساء: ۱۰؛ کلینی، همان، ج ۲، ص ۴۴۳، ج ۵، ص ۹۴).

ج) مصرف پاره‌ای کالاها در شرایط زمانی و مکانی خاص ممنوع است: خوردن و آشامیدن در حال روزه (بقره: ۱۸۷)، پوشیدن برخی لباس‌ها در احرام (کلینی، همان، ج ۴، ص ۳۶۴) از آن جمله است.

دوم، الگوی مصرف ویژه کارگزاران دولت اسلامی

در نظام اقتصادی اسلام حاکمان و کسانی که در رأس امور قرار دارند، باید الگوی مصرفی مشابه کم‌درآمدترین اقشار جامعه داشته باشند تا از یک سو درد محرومان را لمس کنند و از دیگر سو، آرامش روانی برای آنان ایجاد کنند.

امیرمؤمنان (ع) در چند مورد بدین نکته تصریح کرده‌اند؛ از جمله در پاسخ یکی از اصحاب خود که از سادگی لباس و غذای حضرت الگو گرفته بود، فرمود: «وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده است که خود را با مردم ناتوان همسو کنند تا فقر و نداری تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشانند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۹).

امام در نامه معروف خود به عثمان بن حنیف چنین نوشت:

«اما بعد، ای پسر حنیف، به من خبر رسیده که مردی از جوانان اهل بصره تو را به مهمانی خوانده و تو هم به آن مهمانی شتافته‌ای، با غذاهای رنگارنگ و ظرف‌هایی پر از طعام که به سویت آورده می‌شده پذیرایی‌ات کرده‌اند، خیال نمی‌کردم مهمان شدن به سفره قومی را قبول کنی که محتاجشان را به جفا می‌رانند و توانگرشان را به مهمانی می‌خوانند! به لقمه‌ای که بر آن دندان می‌گذاری دقت کن، لقمه‌ای را که حلال و حرامش بر تو روشن نیست بیرون افکن و آنچه را می‌دانی از راه‌های حلال به دست آمده بخور. معلومت باد که هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می‌کند و از نور علمش بهره می‌گیرد. آگاه باش امام شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه و از خوراکش به دو قرص نان قناعت کرده. معلومتان باد که شما تن دادن به چنین روشی را قدرت ندارید، ولی مرا با ورع و کوشش در عبادت و پاکدامنی و درستی یاری کنید. به خدا قسم من از



دنیای شما طلایی نیندوخته و از غنائم فراوان آن ذخیره‌ای برداشته و عوض این جامه کهنه‌ام جامه کهنه دیگری آماده نکرده‌ام! آری از آنچه آسمان بر آن سایه انداخته، فقط فدک در دست ما بود، که گروهی از اینکه در دست ما باشد بر آن بخل ورزیدند و ما هم به سخاوت از آن دست برداشتیم و خداوند نیکوترین حاکم است. مرا با فدک و غیر فدک چه کار؟ که در فردا جای شخص در گور است، که آثار آدمی در تاریکی آن از بین می‌رود و اخبارش پنهان می‌شود، گودالی که اگر به گشادگی آن بیفزایند و دست‌های گورکن به وسیع کردن آن اقدام نماید باز هم سنگ و کلوخ زمین آن را به هم فشارد و خاک روی هم انباشته رخنه‌هایش را ببندد! این است نفس من که آن را به پرهیزکاری ریاضت می‌دهم تا با امنیت وارد روز خوف اکبر گردد و در اطراف لغزشگاه ثابت بماند.

اگر می‌خواستیم هر آینه می‌توانستیم به غسل مصفاً و مغز این گندم و بافته‌های ابریشم راه برم، اما چه بعید است که هوای نفسم بر من غلبه کند و حرصم مرا به انتخاب غذاهای لذیذ وادار کند در حالی که شاید در حجاز یا یمامه کسی زندگی کند که برای او امیدی به یک قرص نان نیست و سیری شکم را به یاد نداشته باشد یا آنکه شب را با شکم سیر صبح کنم در حالیکه در اطرافم شکم‌های گرسنه و جگرهایی سوزان باشد، یا چنان باشم که گوینده‌ای گفته: «این درد و ننگ تو را بس که با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم‌هایی باشد که پوستی را برای خوردن آرزو کنند». آیا به این قناعت کنم که به من امیر مؤمنان گفته شود، ولی در سختی‌های روزگار با آنان شریک نباشم، یا در تلخی‌های زندگی الگوشان محسوب نشوم؟! آفریده نشدم تا خوردن غذاهای پاکیزه مرا سر گرم کند به مانند حیوان به آخور بسته که همه اندیشه‌اش علف خوردن است، یا چهارپای رها شده که کارش به هم زدن خاکروبه‌هاست، از علف‌های آن شکم را پر می‌کند و از منظور صاحبش از سیر کردن او بی‌خبر می‌باشد، هیئات از اینکه رهایم ساخته یا بیکار و بیهوده‌ام گذاشته باشند یا کشاننده عنان گمراهی باشم یا در حیرت و سرگردانی بیراهه روم» (نهج‌البلاغه، نامه ۴۵). با این حال، بر اساس روایاتی دیگر، وظیفه اصلی حاکمان، اجرای عدالت، صداقت در گفتار و عمل به وعده‌ها است که اگر اینها به مرحله اجرا در نیاید، صرف ساده‌زیستی حاکم، ارزش چندانی ندارد (نک: کلینی، همان، ج ۶، ص ۴۵۳-۴۵۴). از منظر آموزه‌های اسلامی استفاده از بیت‌المال نیز خواه برای مسئولان و خواه برای عموم شرایط ویژه‌ای دارد که شیوه مصرف آنها را از مصرف اموال شخصی متمایز می‌سازد. این شرایط عبارتند از:

۱. نهایت صرفه‌جویی و سخت‌گیری

از مهم‌ترین اصول در بهره‌گیری از اموال عمومی نهایت صرفه‌جویی و سخت‌گیری است. امیرمؤمنان (ع) در سخنی خطاب به کارگزاران خویش چنین فرمودند:



«نوک قلم‌هایتان را ریز کنید، سطرها را به هم نزدیک سازید، کلمات زائد را [در نوشتن گزارش] برای من حذف کنید و مفهوم اصلی را بیان نمایید. از زیاد نوشتن پرهیز کنید؛ چرا که اموال مسلمانان یارای ضرر ندارد» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۷، ص ۳۱).

۲. ممنوعیت استفاده شخصی

آن بخش از اموال عمومی و دولتی که ویژه بهره‌برداری در محل کار و برای انجام مأموریت‌های محوله است، استفاده شخصی را برنمی‌تابد و در واقع، این کار نوعی خیانت به شمار می‌رود. در سیره امیرمؤمنان (ع) آمده است:

«شبی امام (ع) سراغ بیت‌المال رفت تا تقسیم‌نامه اموال را بنویسد. در این هنگام، طلحه و زبیر نزد حضرت آمدند. حضرت بی‌درنگ چراغ پیش رویش را خاموش کرد و دستور داد چراغی دیگر از خانه‌اش بیاورند. آن دو علت این کار را از حضرت پرسیدند. فرمود: روغن آن چراغ از بیت‌المال بود و سزاوار نبود که در نور آن با شما به صحبت نشینم» (شوشتری، احقاق الحق، ج ۸، ص ۵۳۹).

۳. جلوگیری از سوءاستفاده فرزندان و نزدیکان

همانگونه که فرد، خود نباید از اموال دولتی به نفع شخصی استفاده نماید، زمینه سوءاستفاده نزدیکان، بستگان و دوستان خود را نیز نباید فراهم آورد. داستان برخورد حضرت علی (ع) با برادرشان عقیل که سهم بیشتری از بیت‌المال را از حضرت مطالبه نموده بود و نزدیک ساختن آهنی تفتیده به دست وی برای یادآوری آتش دوزخ، معروف است (نک: نهج‌البلاغه: خطبه ۲۲۴).

۴. پرهیز از بخشش بی حساب بیت‌المال

نکته دیگر آن است که مدیران و مسئولان حکومتی به هیچ رو حق ندارند خارج از ضوابط و مقررات، بخشی از بیت‌المال را به کسی ببخشند. اینگونه بذل و بخشش‌ها در روایات نوعی خیانت به شمار رفته است. امام علی (ع) خطاب به عبدالله بن زعمه، یکی از شیعیان خود، به مناسبت آنکه در دوران خلافتش از او مالی طلب کرده بود، فرمودند:

«این مال نه از آن من است و نه تو؛ بلکه دارایی مسلمانان است که به نیروی شمشیرهایشان به دست آمده است. پس اگر تو در نبردشان با آنان همراه بوده‌ای، همانند ایشان بهره می‌بری و گرنه دستاورد ایشان جز برای خود آنان نیست» (نهج‌البلاغه: خطبه ۲۳۲).



فصل سوم: آسیب‌شناسی فقهی برنامه‌های توسعه

۱- روند شکل‌گیری برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی به عنوان مهم‌ترین پدیده در تاریخ معاصر ایران تحولات عمیقی در عرصه‌های اجتماعی بر جای گذاشت. این رویداد تاریخی که منبث از نارضایتی در عرصه‌های گوناگون و به دنبال دستیابی به آرمان‌ها و هدف‌های متعدد صورت گرفت، در تلاش برای تغییر ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و از جمله از بین بردن دیکتاتوری و رفع وابستگی و همچنین بازیابی هویت خودی بود که در فرایند مدرنیزاسیون ایران و توسعه و نوسازی شکل گرفت. رویکرد اصلی و محوری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نوعی استقلال همه‌جانبه کشور و انعکاسی از آرمان و آرزوهای مردم ایران در پیش روی ایرانیان قرار داد. پس از انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از اندیشمندان و نخبگان راهی برای تحقق آرمان‌های انقلاب بودند و هر یک به زعم خود، بهبود وضعیت موجود و رسیدن به این چشم‌انداز را دنبال می‌کردند.

وقوع جنگ ایران و عراق، بسیاری از این هدف‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار داد، به‌گونه‌ای که بسیاری از مسائل داخلی و خارجی تحت‌تاثیر این امر قرار گرفت. عملاً تمامی تلاش‌ها، صرف دفع تجاوز نظامی می‌شد. پس از پایان جنگ کشور در وضعیت دشواری به لحاظ اقتصادی قرار گرفت که لازم بود این وضعیت به سرعت سامان یابد، بنابراین نیاز به یک برنامه ضربتی اقتصادی و بازسازی کوتاه‌مدت برای جبران خسارات ناشی از جنگ ب هشدت احساس شد؛ به عبارت دیگر، کشور در وضعیتی اضطراری به سر می‌برد که باید به سرعت از الگویی به عنوان برنامه بازسازی کشور استفاده کند. دولت هم به این جمع‌بندی رسیده بود که با خاتمه یافتن جنگ، امکان تدوین و اجرای یک برنامه توسعه فراهم شده است؛ بنابراین در سطح سازمان برنامه و بودجه و همین‌طور دستگاه‌های اجرایی دیگر، گام‌های اولیه برای تدوین برنامه اول توسعه کشور برداشته شد (مؤمنی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۰).

با این تلاش‌ها، قانون برنامه اول توسعه پس از پایان جنگ به تصویب رسید و به عنوان راهی برای حل مشکلات در پیش روی نظام اسلامی قرار داده شد؛ اما چند ماهی از طی شدن مراحل قانونی برنامه اول نگذشته بود که یک برنامه جدیدی در سازمان برنامه به نام «برنامه تعدیل اقتصادی» تدوین شد که در سطح محدودی در دولت به بحث گذاشته شد و از آن به بعد در بسیاری از موارد، برنامه پنج‌ساله اول تحت‌الشعاع جهت‌گیری‌های این برنامه جدید قرار گرفت. این برنامه در برنامه‌های دیگر نیز اثرگذار بود و تحولات عمیقی را در عرصه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران به دنبال داشت.

برنامه دوم توسعه اقتصادی در سال ۱۳۷۴ با اعتبار عمرانی معادل ۱۰۵۰۲۹ میلیارد ریال شروع



شد و تا پایان سال ۱۳۷۸ ادامه یافت. این برنامه با یک سال فاصله از پایان برنامه اول، به تصویب رسید و با توجه به امکان کسب درآمدهای ریالی فراوان و آسان از راه بالا بردن ارزش دلارهای نفتی و کاهش ارزش ریال، از نظر اعتبارات از رشد جهشی ۱۲/۸ برابر نسبت به برنامه اول، برخوردار شد (رزاقی، ۸۹).

اهداف کلان برنامه دوم توسعه اقتصادی عبارت بودند از: ۱- تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی، رشد فضایل و ارتقای فرهنگ عمومی جامعه ۲- افزایش بهره‌وری ۳- تربیت نیروی انسانی مورد نیاز ۴- رشد اقتصادی با محوریت کشاورزی ۵- توسعه صادرات غیرنفتی ۶- حفظ محیط‌زیست و استفاده بهینه از منابع طبیعی کشور ۷- تقویت بنیه دفاعی کشور ۸- تلاش در جهت حاکمیت قانون و تقویت مشارکت عامه مردم ۹- تقویت تحقیقات ۱۰- ایجاد تعادل در بخش‌های اقتصادی- تعاونی، خصوصی و دولتی. به‌طور خلاصه، اهداف و سیاست‌های اقتصادی برنامه دوم توسعه اقتصادی نیز اساساً در چارچوب رشد اقتصادی معنا پیدا می‌کرد.

برنامه سوم توسعه اقتصادی- اجتماعی (۱۳۸۳-۱۳۷۹). برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با هدف حصول خودکفایی و خوداتکایی تدوین شدند و برنامه سوم توسعه با انگیزه انجام «اصلاحات ساختاری» تهیه و تدوین شد. تجربیات سال‌های ۷۷-۱۳۷۶ در اثربخشی سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی و نیز ارزیابی برنامه‌های اول و دوم توسعه، به دولت امکان داد تا در سال ۱۳۷۸ به تدوین برنامه سوم مبادرت کند. سیاست‌های برنامه سوم توسعه با توجه به ضرورت‌ها و نیازها و چالش‌های جامعه و ترسیم افق‌ها و چشم‌اندازهای کشور در دهه سوم انقلاب، تنظیم شد. قانون برنامه سوم توسعه در جلسه علنی مورخ ۱۳۷۹/۱/۱۷ مجلس شورای اسلامی با اصلاحاتی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۱۷ به تأیید شورای نگهبان رسید. در مقدمه قانون برنامه سوم توسعه آمده است: «این برنامه ضرورت‌ها و چالش‌های اساسی کشور در سال‌های آتی نظیر جوانی جمعیت، افزایش سطح مشارکت اجتماعی، اهتمام به امر اشتغال و فراهم آوردن رشد اقتصادی مورد نیاز برای کاستن از نرخ بیکاری فعلی، توسعه منابع انسانی و فناوری و بهره‌مندی از منابع و امکانات کشور و مزیت‌های متعدد آن را مورد توجه جدی قرار داده است و بر اساس سیاست‌های کلی ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری و با استفاده از دانش و تجربه کارشناسان، مدیران و مسئولان دستگاه‌های اجرایی و صاحب‌نظران مراکز علمی و تحقیقاتی تنظیم شده است؛ بنابراین می‌تواند به عنوان سند وفاق ملی تلقی شده و مجموعه فعالیت‌های سال‌های آینده را به نحوی منسجم و هدفمند هدایت نماید» (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۹، ص ۱۷-۱۸). چالش‌های بزرگ کشور در دهه سوم انقلاب، ایجاد سالانه بیش از ۷۴۵ هزار فرصت شغلی برای جمعیت جوان و تحصیلکرده، ارتقاء جایگاه اقتصادی کشور در سطح بین‌المللی در مواجهه با جریان کلی یکپارچه شدن بازارهای مالی و بازارهای کالا و خدمات در اقتصاد جهانی بود. تحولات



عمیق در عرصه فناوری در دنیا و رقابت شدید کشورهای پیشرفته برای کسب رهبری علمی و فنی، تبعات اجتناب‌ناپذیری در مسائل سیاسی و امنیت بین‌المللی به دنبال داشت؛ بنابراین با درک این واقعیت که کشور، گریزی از اصلاحات عمیق ساختاری برای کسب آمادگی مواجهه با چالش‌های درونی و بیرونی یاد شده را ندارد، برنامه سوم توسعه، به یک برنامه اصلاح ساختاری تبدیل شد. بطور کلی برنامه سوم توسعه، یک برنامه همه‌جانبه برای تنظیم حرکت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حاوی خط‌مشی‌ها و سیاست‌هایی در جهت زیر بود: ۱- اصلاح ساختار اقتصادی از طریق ساماندهی انحصارها و واگذاری سهام شرکت‌های دولتی به بخش‌های تعاونی و خصوصی ۲- اصلاح مدیریت بخش عمومی از طریق کاهش تصدی دولت در فعالیت‌های اقتصادی و تمرکز آن بر امور حاکمیتی و اصلاح ساختار اداری دولت ۳- اتخاذ سیاست‌های مناسب برای اصلاح عملکرد بازارهای پول، سرمایه، کار، کالا، خدمات و افزایش کارایی و تسریع رشد اقتصادی ۴- بهبود توزیع درآمدها و هدفمند کردن یارانه‌ها ۵- عدم تمرکز و واگذاری اختیارات بیشتر به مقام‌های استان‌ها و زمینه‌سازی برای مشارکت شوراهای اسلامی شهر و روستا در مدیریت کشور.

قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ۲۶ فصل، ۱۹۹ ماده و دو قسمت حوزه‌های فرابخشی و بخشی تنظیم شد که عمده‌ترین محورهای آن عبارت بودند از: کاهش تصدی دولت و گسترش بخش خصوصی و مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی، عدالت اجتماعی، تمرکززدایی، دسترسی عمومی به اطلاعات، حفاظت از محیط‌زیست، راهبرد توسعه صادرات، توجه به تحولات فرهنگی جامعه، ارائه خدمات بهداشتی و درمانی رایگان، دسترسی همگانی به غذا (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۹).

برنامه چهارم توسعه اقتصادی- اجتماعی (۱۳۸۸-۱۳۸۴) در یازدهم شهریور سال ۱۳۸۳ به تصویب مجلس رسید و پس از تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام و موافقت مقام معظم رهبری، لازم‌الاجرا شد. این برنامه در ۶ بخش، ۱۵ فصل و ۱۱۴ ماده تنظیم شده است و عناوین بخش‌های آن عبارتند از: ۱- رشد اقتصاد ملی دانایی‌محور در تعامل با اقتصاد جهانی ۲- حفظ محیط‌زیست، آمایش سرزمین و توازن منطقه‌ای ۳- توسعه سلامت، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی ۴- صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی - ایرانی ۵- تأمین مطمئن امنیت ملی ۶- نوسازی دولت و ارتقای اثربخشی حاکمیت.

برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مکمل برنامه سوم توسعه بود و حتی در مواردی برخی از مواد برنامه سوم عیناً در آن تکرار شده، در عین حال موارد متعددی با توجه به تحولات بین‌المللی اضافه شده است. عمده‌ترین موارد این برنامه عبارت بودند از: تعامل با اقتصاد جهانی، گسترش خصوصی‌سازی و رقابت‌پذیری اقتصادی، توسعه دانایی‌محور،



برابری فرصت‌های آموزشی، حفظ محیط‌زیست، امنیت غذایی و سلامت عمومی، دسترسی همگانی به خدمات بهداشتی، استقرار عدالت و کاهش نابرابری‌های اجتماعی، ارتقای سرمایه اجتماعی، حقوق انسانی و شهروندی، حفظ و شناسایی هویت تاریخی ایران، تنش‌زدایی در مناسبات بین‌الملل، امور زنان، امنیت ملی، توسعه امور قضایی، نوسازی دولت (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳).

برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰) اولین برنامه‌ای است که نگاه به مقوله «فرهنگ» را یک نگاه اساسی و بنیادین تلقی کرده است و در اولین فصل از برنامه خود به مقوله فرهنگ می‌پردازد. در این برنامه است که برای اولین بار دولت ج.ا.ا. مکلف می‌شود با همکاری سایر قوا «الگوی توسعه اسلامی - ایرانی» را تدوین و جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند. مجموعاً، برنامه پنجم نگاه مترقی‌تر به مقوله فرهنگ، علم و ... داشته است.

۲- نتایج و پیامدهای اجرایی برنامه‌های توسعه

الف) پیامدهای اقتصادی

۲-۱- ایجاد فاصله طبقاتی و توزیع ناعادلانه درآمد

یکی از آسیب‌های اجرایی برنامه‌های توسعه که کم و بیش در اجرای کردن همه برنامه‌ها به چشم می‌خورد، توزیع ناعادلانه درآمد و به تبع آن، ایجاد فاصله و شکاف طبقاتی است. این مسئله با اصول مسلم فقهی همچون «عدالت»، «پرهیز از ظلم»، «عدم تبعیض بین افراد» و ... در تضاد است. همچنین با بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی که هر گونه تبعیض ناروا را ممنوع اعلام می‌کند نیز در تنافی و تضاد است.

بررسی نتایج اجرایی برنامه اول توسعه نشان می‌دهد توزیع درآمد به‌طور نامناسب و ناعادلانه صورت پذیرفته است و منجر به شکاف بزرگی بین گروه‌های مختلف مردم شده است. نسبت هزینه دهک بالا (ثروتمندترین) به دهک پایین (فقیرترین) یکی از شاخص‌های سنجش توزیع درآمد است. هر چه این نسبت بالا باشد، نشان‌دهنده نابرابری بیشتر است. این نسبت از رقم ۲۳/۱ در سال ۱۳۶۸ به رقم ۲۲/۰۸ در سال ۱۳۷۲ کاهش یافته است.

همچنین نسبت هزینه ۲۰ درصد بالا نسبت به ۲۰ درصد پایین از رقم ۱۱/۰۵ در سال ۱۳۶۸ به رقم ۱۰/۴۹ در سال ۱۳۷۲ کاهش یافته است.

طی برنامه اول توسعه این دو نسبت برای جامعه شهری رو به کاهش و در جامعه روستایی رو به افزایش نهاد؛ اما آنچه قابل تأمل است مقایسه نابرابری جامعه شهری با جامعه روستایی است. برای مثال در سال ۱۳۶۹ در جامعه شهری، نسبت هزینه ثروتمندترین دهک در حدود ۱۷ برابر فقیرترین دهک و در جامعه روستایی این نسبت حدود ۲۸/۵ برابر بود (حسینی و نجفی، ۱۳۸۸).



ص ۱۶۰-۱۶۲). بررسی نتایج اجرایی برنامه دوم، سوم و چهارم توسعه نیز نشان از ادامه توزیع ناعادلانه درآمد و بقای شکاف طبقاتی بین اقشار مختلف جامعه دارد (همان).

اما نتایج اجرایی برنامه پنجم تا حدودی از بهبود وضعیت خبر می‌دهد؛ لکن این بهبود وضعیت نسبی نیز تداومی نداشت. بر اساس نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوار سال ۱۳۹۲، ضریب جینی در مناطق روستایی ۰/۳۲۴۳، در مناطق شهری ۰/۳۵۱۲ و در کل کشور ۰/۳۶۵۰ است. روند کاهشی ضریب جینی که تا ۱۳۹۱ سال وجود داشته در سال ۱۳۹۲ نیز ادامه یافته است. سهم ده درصد ثروتمندترین جمعیت به ده درصد فقیرترین جمعیت در کل کشور از ۱۵/۹۷ درصد در سال ۱۳۸۸ به ۱۰/۶۸ درصد در سال ۱۳۹۲ رسیده است که این کاهش خود توضیحی برای کاهش نابرابری است. همچنین سهم بیست و چهل درصد ثروت جمعیت به سهم بیست و چهل درصد فقیرترین جمعیت در کل کشور به ترتیب از ۹/۰۰ و ۴/۶۳ درصد در سال ۱۳۸۸ به ۶/۵۷ و ۳/۷۱ درصد در سال ۱۳۹۲ کاهش یافته است.

(amar.org.ir/Portals/0/Files/reports/1393/Gini_coefficient_1388-1392.pdf)

اما بیشترین مقدار بهبود در شاخص ضریب جینی و دیگر شاخص‌های توزیع درآمد در سال ۱۳۹۰ به وقوع پیوسته است که مصادف با اولین سال اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها در کشور است. این در حالی است که بعد از این کاهش که به نظر می‌رسد در نتیجه پرداخت نقدی یارانه به خانوارها است، در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲ روند کاهش ضریب جینی کندتر شده است و حتی بر اساس گزارش بانک مرکزی جمهوری اسلامی، شاخص مذکور با افزایش مواجه بوده که بیانگر افزایش نابرابری در وضعیت توزیع درآمد در کشور می‌باشد. این موضوع حاکی از آن است که اگرچه شروع پرداخت یارانه نقدی از اواخر سال ۱۳۸۹ و تأثیر مستقیم آن بر درآمد خانوارها، ضریب جینی با کاهش قابل ملاحظه‌ای همراه شده، اما با بروز اثرات این قانون در اقتصاد ملی در کنار اعمال تحریم‌های خارجی بر اقتصاد کشور که منجر به افزایش بی‌سابقه تورم تا سطح ۴۰ درصد و کاهش نرخ رشد اقتصادی و حتی منفی شدن آن در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ گردید که در صورت تداوم این روند، بهبود نسبی ایجاد شده در وضعیت توزیع درآمد نیز خنثی می‌شود.

(امیری، ۱۳۹۴، نگاهی به وضعیت توزیع درآمد در کشور طی دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۳

tolidi.mefa.ir/Portal/File/ShowFile.aspx?ID=a207d5fb-05cd-4612-94d7-42d4dbb95 a a1)

۲-۲- نابرابری‌های منطقه‌ای بازار کار

به عنوان نمونه پس از اجرایی شدن برنامه چهارم توسعه، آمارها نشان می‌دهد که تغییرات شاخص‌های بازار کار میان استان‌ها و حتی میان برخی از استان‌ها با وضعیت کلی کشور، با یکدیگر تطابق ندارند. این وضعیت بیانگر وجود نابرابری است (ازوجی، ۱۳۹۰، ص ۸۵). در مجموع



و بر اساس سنجه‌های مختلف نابرابری نرخ بیکاری، شاخص نابرابری منطقه‌ای نرخ بیکاری نشان می‌دهد که این نابرابری‌ها همواره وجود دارند و عدم کاهش حداکثر و حداقل نرخ بیکاری میان استان‌ها و عدم تغییرات نتایج سنجه‌های نابرابری منطقه‌ای، مؤید این موضوع است.

جدول ۱- روند شاخص‌های نابرابری برای نرخ بیکاری کل در اقتصاد ایران

شاخص‌های نابرابری	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	روند نتایج شاخص
شاخص انحراف از میانگین مطلق	۰/۷۹۰	۰/۸۰۶	۰/۸۳۶	۰/۸۲۰	۰/۷۲۰	کاهش نسبی نابرابری
شاخص انحراف از میانگین نسبی	۰/۸۸۹	۰/۸۹۸	۰/۹۱۵	۰/۹۰۶	۰/۸۴۹	کاهش نسبی نابرابری
شاخص هیرشمن- هیرفندال	۰/۳۱۱	۰/۳۱۳	۰/۳۴۱	۰/۳۳۴	۰/۳۰۸	کاهش نسبی نابرابری
شاخص غیر موزون ضرایب تغییرات (پراکندگی)	۰/۰۰۷۸۲	۰/۰۰۷۶۷	۰/۰۰۷۹۱	۰/۰۰۷۶۶	۰/۰۰۷۱۹	کاهش نسبی نابرابری
شاخص ویلیامسون	۰/۹۱۰	۰/۹۰۶	۰/۹۴۲	۰/۹۳۱	۰/۸۸۶	کاهش نسبی نابرابری
شاخص نابرابری تایل	۰/۰۲۲	۰/۰۱۹	۰/۰۲۷	۰/۰۱۴	۰/۰۳۹	بی‌ثباتی نابرابری
اختلاف حداقل و حداکثر نرخ بیکاری میان استان‌ها	۱۲/۹	۱۱/۳	۱۰/۵	۱۰/۵	۱۲/۶	...
نرخ بیکاری کل کشور	۱۱/۵	۱۱/۳	۱۰/۵	۱۰/۴	۱۱/۹	...

منبع: (ازوجی، ۱۳۹۰، ص ۹۹)

همچنین سنجه نرخ مشارکت نیروی کار نیز خبر از نابرابری در این حوزه می‌دهد. بر اساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، نرخ مشارکت نیروی کار کشور در برنامه چهارم توسعه در دامنه ۳۸/۰ درصد تا ۴۱/۰ درصد نوسان داشته است. نکته قابل توجه اینکه این نرخ در طول برنامه روند نزولی داشته است و این روند بر خلاف پیش‌بینی برنامه (۴۱/۰ درصد) بوده است و با توجه به عوامل مؤثر بر این نرخ و افزایش ورود به دانشگاه‌ها و فارغ‌التحصیل شدن بخشی از آنها، انتظار بر این بود که این نرخ در برنامه چهارم روند افزایشی به خود گرفته باشد. از لحاظ منطقه‌ای فاصله بین حداکثر و حداقل نرخ مشارکت استان‌ها تنها در سال ۱۳۸۶ به ۱۲/۱ درصد رسیده و در سایر



سال‌های برنامه، این فاصله بیش از ۱۵ درصد می‌باشد. مطابق جدول پیوست ملاحظه می‌شود فاصله میان شاخص نرخ مشارکت بین مناطق و سطح ملی و بین اهداف و عملکرد وجود دارد. به‌طور کلی شاخص‌های نابرابری نرخ مشارکت نیروی کار در سطح مناطق مختلف کشور نشان می‌دهد که طی دوره یاد شده افزایشی و کاهشی بوده است و شدت این روند بر خلاف نرخ بیکاری بیشتر بوده است؛ یعنی اینکه تمایل به افزایش نابرابری بیش از تمایل به کاهش نابرابری بوده است. نتایج آماری سنجش‌های نابرابری منطقه‌ای نرخ مشارکت، اختلاف نرخ مشارکت بین حداکثر و حداقل استان‌ها و روند کلی نرخ مشارکت کل کشور در طی برنامه چهارم گویای این واقعیت است (همان، ص ۹۹-۱۰۰).

جدول ۲ - روند شاخص‌های نابرابری برای نرخ مشارکت نیروی کار در اقتصاد ایران

شاخص‌های نابرابری	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	روند نتایج شاخص
شاخص انحراف از میانگین مطلق	۰/۷۶۲	۰/۷۵۴	۰/۷۶۹	۰/۷۶۸	۰/۷۶۸	افزایش نسبی نابرابری
شاخص انحراف از میانگین نسبی	۰/۸۷۳	۰/۸۶۹	۰/۸۷۷	۰/۸۷۶	۰/۸۷۶	افزایش نسبی نابرابری
شاخص هیرشمن - هیرفندال	۰/۲۹۳	۰/۲۹۲	۰/۲۹۴	۰/۲۹۵	۰/۲۹۷	افزایش نابرابری
شاخص غیر موزون ضرایب تغییرات (پراکندگی)	۰/۰۰۷۲۲	۰/۰۰۷۰۹	۰/۰۰۷۰۵	۰/۰۰۶۹۰	۰/۰۰۶۸۰	کاهش نسبی نابرابری
شاخص ویلبامسون	۰/۸۴۰	۰/۸۳۷	۰/۸۴۰	۰/۸۳۸	۰/۸۳۸	کاهش نسبی نابرابری
شاخص نابرابری تایل	۰/۰۱۸	۰/۰۲۱	۰/۰۱۶	۰/۰۱۶	۰/۰۱۴	کاهش نسبی نابرابری
اختلاف حداقل و حداکثر نرخ بیکاری میان استان‌ها	۱۴/۶	۱۶/۸	۱۲/۱	۱۵/۲	۱۶/۲	...
نرخ بیکاری کل کشور	۴۱	۴۰/۴	۳۹/۸	۳۸	۳۸/۹	...

منبع: (ازوجی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱)

همچنین بر اساس آمار روند تغییرات نرخ بیکاری کل کشور و روند اختلاف بین حداکثر و حداقل نرخ بیکاری استان‌ها، با روند شاخص‌های نابرابری منطقه‌ای رابطه‌ای معکوس داشته است؛ به



عبارت دیگر، سیاست‌های کلان اقتصادی برای ایجاد فرصت‌های شغلی و کاهش نرخ بیکاری، همواره به نفع کاهش نابرابری‌های نرخ بیکاری در استان‌های کشور نبوده است. این روند برای نرخ مشارکت نیروی کار بیشتر مشهود است؛ یعنی این نرخ نه تنها در کل کشور کاهش یافته، بلکه نابرابری‌های آن نیز تا حدودی بیشتر شده است و بر خلاف انتظار است (همان، ص ۱۰۲). از منظر فقهی و با توجه به مالکیت‌هایی که فقه اسلامی برای دولت اسلامی در نظر گرفته است، نظیر تصدی بر انفال، بیت‌المال، مالیات‌ها و ... و اینکه بقای نظام بشریت در گرو کار و تلاش است و هر گونه اختلال در اشتغال به اختلال در نظام زندگی منجر می‌شود و اختلال نظام نیز ممنوع است؛ از همین رو، اختلال در مقوله اشتغال ممنوع و ساماندهی آن یک واجب الهی است. همچنین اصل «عدالت» اقتضا می‌کند دولت با برنامه‌ریزی دقیق این نابرابری را تا کمترین میزان کاهش دهد. از منظر حقوقی بر اساس اصل ۲۸ قانون اساسی یکی از تکالیف دولت اسلامی ایجاد اشتغال مناسب و مساوی برای عموم مردم است. این اصل می‌گوید: «... دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد کند».

۲-۳- رشد اقتصادی کند و کمتر از ارقام برنامه

گزارش صندوق بین‌المللی پول در فواصل زمانی مختلف و آمارهای رسمی نهادهای ذی‌ربط حاکی از آن است که علی‌رغم اقدامات فراوان اقتصادی و اجرایی کردن برنامه‌های توسعه توسط دولت‌های مختلف در ایران، متأسفانه رشد اقتصادی در ایران روندی بسیار کند و بعضاً منفی داشته است و اخیراً (از ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۳) علاوه بر عدم رشد اقتصادی، نظام اقتصادی کشور دچار رکود تورمی نیز شده است.

بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول (۲۰۰۴) دهه اول انقلاب اسلامی ایران به‌طور طبیعی با انواع نوسانات اقتصادی همراه شد. البته روند معکوس رشد اقتصادی از سال ۱۳۵۵ آغاز شده بود و تا دهه اول انقلاب این روند وارونه تداوم داشت. آشفتگی‌های ناشی از انقلاب ۱۳۵۷، جنگ ۸ ساله با عراق، انزوای بین‌المللی ایران، کنترل فزاینده دولت بر اقتصاد و کاهش تولید و درآمد نفت، سبب منفی شدن رشد در دهه اول انقلاب شد. در سال ۱۹۸۸، تولید نفت فقط ۳۶ درصد سطح تولید سال ۱۹۷۶ بود؛ و قیمت نفت به حسب واقع ۴۰ درصد کمتر بود. نتیجه این وضعیت نرخ منفی سالانه ۲/۴ درصد به‌طور میانگین شد. با کنار گذاشتن تولید نفت، GDP غیرنفتی نیز کاهش یافت، البته با شتاب ملایم‌تر (۵/۰ درصد در سال).

مطابق گزارش مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه، در دوران انقلاب و جنگ تحمیلی، اقتصاد ایران با فرار سرمایه و نیروی انسانی، هجوم پناهندگان عراقی و افغانی، تحریم اقتصادی



غرب، ملی کردن بانک‌ها و سرمایه‌های عمده مواجه شد و موضوع تجدیدبنای اقتصادی و دستیابی به رشد اقتصادی را بسیار دشوار کرد. در این دوره جهت‌گیری‌های اقتصادی کشور به دولتی کردن اقتصاد و تولید کالا در داخل کشور معطوف بوده است. نقش بخش عمومی در این دوره عمدتاً در پاسخ به اوضاع و احوال جنگ بود و اقتصاد ایران در این دوران تنها توانست به بقای خود ادامه دهد. در این دوره، دولت با ساماندهی مجدد نظام مالی، نقش بخش عمومی را در پاسخ به اوضاع و احوال جنگ تقویت کرد. طی دوره ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ (دوران جنگ تحمیلی) رشد سالانه تولید ناخالص داخلی منفی نیم درصد (۰/۵- درصد) و رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت حدود چهار دهم درصد (۰/۴ درصد) بوده است.

دهه دوم انقلاب اسلامی با تلاش‌های بازسازی و بهبود جزیی در تولید نفت، رشد واقعی اقتصاد در (۱۳۸۱-۱۳۶۸) با میانگین سالانه ۴/۷ درصد بهبود یافت. با این وجود در این دوره نوسانات شدید در الگوی رشد شناخته شد، زیرا پیشرفت اقتصادی پس از جنگ (۱۳۷۲-۱۳۶۸) با رکود ۱۳۷۳-۱۳۷۲ مواجه شد و اقتصاد از قیمت کم نفت، فقدان تأمین خارجی و تحریم‌های اقتصادی ضربه خورد. کنترل بحران شدید بدهی که با سیاست‌های نامناسب اقتصاد کلان همراه بود، اثر وارونه‌ای بر رشد داشت که نرخ رشد را در حدود ۳/۶ درصد در خلال ۲۰۰۰-۱۹۹۵ نوسانی کرده بود. در دوره (۲۰۰۳-۲۰۰۰)، رشد واقعی GDP به ۶ درصد افزایش یافت که به خاطر پیشرفت معنادار در اصلاحات اقتصادی و البته به‌طور عمده به خاطر قیمت بالای نفت و سیاست‌های انبساطی مالی و پولی می‌باشد.

عملکرد برنامه اول توسعه نشان می‌دهد که با شروع برنامه، رشد اقتصادی چشمگیر بوده، اما در سال‌های آخر برنامه، رشد روند نزولی داشته است. رشد اقتصادی که در سال ۱۳۷۰ حدود ۱۰/۱ درصد بود، در سال ۱۳۷۲ به ۴/۹ درصد کاهش یافت که نشان‌دهنده آن است که برنامه نتوانسته روندهای مثبت و بادوام اقتصادی را در جامعه شکل بدهد و این رشد شدید در اوایل برنامه، بیش از آنکه تابع سیاست‌های هدفمند و هوشیارانه برنامه‌ریزان باشد، تحت‌تأثیر تحولات خارج از کنترل برنامه از جمله افزایش موقت درآمدهای نفتی کشور ناشی از ماجرای اشغال نظامی کویت و تزریق سریع وام‌های خارجی در اقتصاد ملی و استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی بلااستفاده در دوران جنگ بوده است. افزایش رشد اقتصادی، به خصوص در مقایسه با سال‌های قبل از برنامه، دستاورد مثبت برنامه بود (در دهه اول انقلاب، رشد اقتصادی منفی بود). رشد سالانه واقعی برنامه بر اساس آمارهای بانک مرکزی به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱ حدود ۷/۳ درصد بود که حاکی از عدم تحقق اهداف برنامه می‌باشد.

عملکرد برنامه دوم نشان می‌دهد میانگین رشد تولید ناخالص داخلی، ۳/۳ درصد در سال بوده که با اهداف برنامه توسعه مبنی بر رشد حدود ۵/۱ درصد به‌طور متوسط در هر سال فاصله دارد.



برنامه دوم توسعه در شرایطی آغاز شد که با بهره‌برداری از ظرفیت‌های بلااستفاده موجود در سال‌های برنامه اول، به تدریج از روند رو به رشد اقتصادی کشور کاسته شد. بروز بحران بدهی‌های ارزی در اوایل برنامه مذکور و لزوم صرفه‌جویی در مصارف ارزی، عدم ثبات در سیاست‌های پولی و مالی و ارزی، کاهش قیمت نفت از مقدار پیش‌بینی شده در سال ۱۳۷۶ و کاهش شدیدتر آن در سال ۱۳۷۷ و خشکسالی در اکثر استان‌های کشور تقریباً در تمامی سال‌های اجرای برنامه برخی از دلایل عمده محقق نشدن اهداف برنامه توسعه بوده است.

اما عملکرد برنامه سوم توسعه نشان می‌دهد که در دو سال اول برنامه سوم توسعه، تقریباً اهداف رشد اقتصادی به لحاظ ایجاد فضای با ثبات در قالب اصلاحات ساختاری و قیمت نفت، تحقق یافت. بر اساس آخرین برآوردها در سال ۱۳۷۹ رشد اقتصادی ۵/۱ درصد بوده که از رشد پیش‌بینی شده برنامه (۵/۵ درصد) کمتر می‌باشد. همچنین در سال ۱۳۸۰ رشد اقتصادی به حدود ۵/۴٪ رسیده که حدود ۰/۱ درصد از پیش‌بینی برنامه سوم کمتر بوده است (کتاب اسلام و رشد عدالت محور ص ۲۱۲-۲۱۷).

عملکرد برنامه چهارم توسعه از بهبود نسبی رشد خبر می‌دهد هر چند این رشد هم دوامی نداشت و در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۸ بسیار پایین و در حدود ۱ درصد رسید. در سال ۱۳۸۱ به میزان ۸/۷۵، ۱۳۸۲ معادل ۷/۹۲، ۱۳۸۳ معادل ۶/۹۶، ۱۳۸۴ به میزان ۶/۱۹، ۱۳۸۵ معادل ۷/۳۲، ۱۳۸۶ معادل ۷/۸۴، ۱۳۸۷ به میزان ۰/۸۳، ۱۳۸۸ معادل ۳/۱۶، ۱۳۸۹ به میزان ۶/۳۸ و در سال ۱۳۹۰ نیز به میزان ۳/۲ درصد بوده است.

اما رشد اقتصادی در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ چیزی شبیه دهه اول انقلاب است. در این سال‌ها نرخ رشد بسیار منفی است و به ترتیب ۶/۸- و ۱/۹- درصد می‌باشد؛ اما این رشد منفی در سال ۱۳۹۳ تبدیل به مثبت شده و بر اساس گزارش ۲۷ خرداد ۱۳۹۴ بانک مرکزی نرخ رشد در سال ۱۳۹۳ به ۳ درصد رسیده است. این رقم هم با آنچه که در برنامه پنجم پیش‌بینی شده بود یعنی رشد ۸ درصد فاصله زیادی دارد. مقایسه متوسط نرخ رشد اقتصادی ایران در دهه اخیر به خصوص با توجه به ظرفیت‌های بالقوه اقتصاد ایران بیانگر این امر است که نرخ رشد اقتصاد کشور به‌طور متوسط نسبتاً پایین بوده است و این امر بیانگر بهبود اندک و کند رفاه اقتصادی جامعه است.

از دیدگاه برخی اقتصاددانان نیز عامل اصلی در پایین بودن نرخ رشد «دولت» است. «برای بررسی اثر اندازه دولت بر عملکرد اقتصاد ایران رابطه رشد اقتصادی و اندازه دولت را در قالب یک مدل خطی باید بررسی کرد. نسبت کل هزینه‌های دولت به تولید ناخالص داخلی شاخصی است که اندازه دولت را نشان می‌دهد. نتایج حاصل از تخمین اولیه نشان می‌دهد که رابطه این شاخص و تولید ناخالص داخلی سرانه (به قیمت ثابت) منفی است که این امر خود مؤید اثر نامطلوب عملکرد دولت در اقتصاد ایران است.



نمودار زیر، شمایی از ارتباط بین رشد اقتصادی و اندازه دولت ارائه می‌کند. بر اساس این نمودار، در یک تقریب کلی و بدون در نظر گرفتن سایر عوامل مؤثر بر رشد، یک رابطه منفی میان دو متغیر ذکر شده قابل شناسایی است (نیلی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲۷۵).



نمودار (۱) رابطه میزان اندازه دولت و رشد اقتصادی در ایران در سال‌های ۸۶-۱۳۴۴ در یک قضاوت منصفانه باید گفت اگرچه تنها عامل عدم رشد، برنامه‌ریزی‌ها و عملکردهای دولت نیست؛ بلکه فعالان بخش اقتصادی و اعمال تحریم‌های ظالمانه نیز نقش مؤثری در عدم رشد اقتصادی دارد. لکن به هر روی، هم دولتمردان و هم فعالان اقتصادی باید به این مهم توجه داشته باشند که از منظر فقهی، رشد اقتصادی و تقویت و قدرتمندی اقتصاد کشور اسلامی، یک مطلوب بلکه یک واجب الهی است و خداوند متعال به آن امر فرموده است: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰). باید توجه داشت که «کلمه قوه، کلمه پر معنایی است، نه تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را در بر می‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرتهایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد شامل می‌شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی ... از قدرت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، که آنها نیز در مفهوم «قوه» مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارد نیز نباید غفلت کرد» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۲۲). از همین روی هر گونه برنامه‌ریزی اشتباه و اقدام ناصحیح که منجر به عدم رشد و کاهش رشد اقتصادی حکومت اسلامی شود و در نتیجه باعث وابستگی و نیاز به بیگانگان و سلطه آنان شود، ممنوع و حرام است.

۲-۴- فربه شدن دولت و هدر رفت منابع

یکی از مشکلات دولت در نیمه دوم دهه هشتاد این است که از طریق فروش برخی کارخانه‌های دولتی درصدد تأمین منابع مالی برای بودجه سالیانه کشور است. یکی از اقتصاددانان در این باره می‌گوید: «وقتی بودجه دولت تنظیم می‌شود، وضع دولت به یک مرد معیل می‌ماند که به علت کثرت عائله، باید اثاثیه ارزشمند منزل خود را بفروشد. صرف‌نظر از اهداف خصوصی‌سازی، الآن



وضعیت به‌گونه‌ای است که مدام قوانین خصوصی‌سازی در مجلس تغییر می‌یابد تا ۱۶۰۰ میلیارد تومان پیش‌بینی درآمد مربوط به فروش کارخانه‌های دولتی در بودجه تأمین شود ... در حال حاضر نیز دولت قرض داخلی یا خارجی می‌کند و وقتی سال آینده می‌رسد باز از یک جای دیگر قرض می‌گیرد تا قرض‌های قبلی را بدهد و خلاصه تمام هم و غم او این است که خودش را اداره کند» (سبحانی، کتاب مسائل اقتصاد ایران، ص ۳۱۷-۳۱۸). از منظر فقهی هدر دادن بیت‌المال یک حرام قطعی است و ادله فراوانی بر آن دلالت می‌کند. حضرت امیر (ع) در این باره فرمودند: «ثلاث إن حفظتهن و عملت بهن، کفتک ما سواهن و إن ترکتهن لم ینفعک شیء سواهن. ... والقسم بالعدل بین الأحمر و الأسود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۵۶) سه چیز است که اگر آنها را حفظ کنی و به آنها عمل کنی، از هر چیز دیگری، تو را کافی است؛ و اگر آنها را ترک کنی، چیز دیگری برای تو فایده ندارد: ... و تقسیم عادلانه بیت‌المال میان همه مردم، از عجم و عرب». در سخن دیگر، امام باقر (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کنند که ایشان فرمودند: «خمس لعنتهم و کل نبی مجاب ... و المستأثر بالفیء المستحل له (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۹۳). پنج کس‌اند که من و هر پیامبر مستجاب‌الدعوه‌ای، آنان را لعنت کرده است: ... و کسی که اموال عمومی را، به خود منحصر سازد و [تصرف در] آن را [به نفع خود] حلال شمارد». بنابراین هر گونه هدر دادن بیت‌المال و ثروت‌های عمومی، حرام و ممنوع است.

۲-۵- فروش بی‌رویه اوراق مشارکت و دستکاری در نرخ ارز

یکی دیگر از اقدامات ناصحیح اقتصادی دولت‌ها در سه دهه گذشته، فروش بی‌رویه اوراق مشارکت و دستکاری در نرخ ارز است که خود یکی از علل ایجاد اختلال در سیستم اقتصادی کشور است. یکی از کارشناسان مسائل اقتصادی در این باره می‌گوید: «دولت به فروش اوراق مشارکت در داخل یا دستکاری در قیمت ارز برای تأمین ریال مورد نیاز بودجه و غیره تمسک می‌کند. اینها همه باعث اختلال در اقتصاد ملی می‌شود» (سبحانی، همان، ص ۳۱۸).

به عنوان مثال؛ دولت در لایحه بودجه ۱۳۹۱ درخواست انتشار ۵۵ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان اوراق مشارکت که به منزله استقراض داخلی است را مطرح کرده است.

این در حالی است که این رقم نه‌تنها نسبت به سال گذشته و ۵ سال اخیر رشد بی‌سابقه‌ای دارد، بلکه حتی از کل اوراق مشارکت فروش رفته در طول تاریخ اوراق مشارکت در کشور هم بیشتر است.

بر اساس آمار رسمی بانک مرکزی که در آذر ۱۳۹۰ منتشر شده، از سال ۱۳۷۳ که نخستین دوره اوراق مشارکت ایران توسط شهرداری تهران برای ساختن طرح شهری نواب منتشر شد تا پایان سال ۱۳۸۹ در مجموع ۳۳ هزار میلیارد تومان اوراق مشارکت در کشور منتشر شده که ۳۰ هزار



میلیارد تومان آن فروش رفته است.

حال اگر رقم تقریبی فروش ۱۰ هزار میلیارد تومانی اوراق مشارکت در سال ۱۳۹۰ را به این رقم اضافه کنیم (رقم دقیق فروش اوراق مشارکت سال گذشته هنوز از سوی بانک مرکزی اعلام نشده است) خواهیم دید دولت تا پایان سال ۱۳۹۰ حدود ۴۳ هزار میلیارد تومان اوراق قرضه به مردم فروخته است. با این حال رقم پیشنهادی دولت برای لایحه بودجه ۱۳۹۱ معادل ۱۵ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان یا ۳۷ درصد کل اوراق مشارکتی که در طول ۱۷ سال عمر این اوراق فروش رفته، بیشتر است. از سوی دیگر نگاهی به ارقام قانون بودجه ۱۳۹۰ نیز نشان می‌دهد دولت در لایحه بودجه ۹۱ رشدی ۶۰ درصدی را در این زمینه درخواست کرده است.

بر این اساس، در احکام مختلف قانون بودجه ۱۳۹۰ در مجموع، مجوز انتشار ۳۴ هزار میلیارد تومان اوراق قرضه به دولت داده شده است، اما رقم درخواستی ۵۵ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان، معادل ۲۱ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان یا ۶۰ درصد نسبت به این رقم رشد نشان می‌دهد.

رشد تدریجی بدهی اوراق قرضه

نگاهی به آمار منتشره درباره فروش اوراق مشارکت در سال‌های اخیر نشان می‌دهد روند انتشار و فروش این اوراق تا سال ۱۳۸۸ عادی و مطابق روند ذکر شده در قانون با رعایت نسبت‌های مالی مورد نظر در این اوراق به ویژه نسبت مهم «اوراق قرضه به تولید ناخالص داخلی» بوده است. اما از انتهای سال ۱۳۸۸ این روند تغییر یافته است، به گونه‌ای که میزان فروش اوراق مشارکت از ۱۷۶۹ میلیارد تومان در سال ۱۳۸۸ به یکباره به ۱۵ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان در سال ۱۳۸۹ رسیده است و ظاهراً این روند در سال ۱۳۹۱ که سال پایانی دولت نیز هست، قرار به تداوم دارد. گزارش آذر ماه ۱۳۹۰ بانک مرکزی نیز به این موضوع اشاره و تصریح می‌کند که تا پایان سال ۱۳۸۹، اوراق فروخته شده در این سال ۵۵ درصد کل اوراق مشارکت فروخته شده تا آن سال را تشکیل می‌دهد است. بانک مرکزی در گزارش خود به علل این رشد بی‌سابقه اشاره‌ای نکرده است. در همین حال، مرکز پژوهش‌های مجلس نیز در سلسله گزارش‌های خود به نمایندگانی که در حال بررسی لایحه بودجه هستند، درباره تبعات رشد شدید اوراق قرضه در این لایحه و تبعات آن در آینده اقتصاد کشور هشدار داده است.

مرکز پژوهش‌ها در گزارش خود اشاره کرده است که انتشار ۵۵ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان اوراق قرضه، بدهی دولت از این بابت را به ۸۳ درصد منابع حاصل از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی در سال جاری می‌رساند. این مرکز هشدار داده است انتشار این حجم اوراق، نسبت‌های حیاتی اقتصاد کشور را تحت‌تاثیر قابل توجهی قرار می‌دهد، به طوری که اوراق سال ۱۳۹۱ به تنهایی نسبت اوراق مشارکت به تولید ناخالص داخلی جاری را از یک درصد در سال ۱۳۸۷ به ۹ درصد در سال جاری



می‌رساند. این نسبت برای نقدینگی از یک به ۱۳ درصد، برای ارزش معاملات سهام از ۱۷ به ۱۹۳ درصد و برای سپرده‌های بخش غیردولتی از یک به ۱۴ درصد خواهد رسید.

بازوی تحقیقاتی و پژوهشی قوه مقننه پیش‌بینی کرده است در سال ۱۳۹۵ که زمان بازپرداخت اصل و سود این اوراق است، خزانه فقط از محل سود انتشار اوراق قرضه سال ۱۳۹۱، ۳۰ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان به مردم بدهکار باشد.

دکتر جمشید پژویان، یکی از اقتصاددانان مطرح کشور در خصوص انتشار بی‌رویه اوراق مشارکت می‌گوید: «متأسفانه انتشار اوراق مشارکت در سال‌های اخیر از حد آن فراتر رفته و محاسبات لازم برای جمع‌بندی و تحمیل آن به بودجه عمومی در سال‌های آینده انجام نشده یا دست‌کم اعلام نشده است. وی می‌افزاید: از این جهت دولت باید اطلاع‌رسانی لازم را انجام دهد که از محل سود و اصل اوراق مشارکت چه مقدار خزانه و در واقع مردم بدهکار خواهند شد.

پژویان در خصوص نحوه هزینه کرد وجوه این اوراق نیز می‌گوید: موضوع بعدی نحوه هزینه‌کرد وجوه این اوراق است. ما در سال‌های گذشته و سال‌های اخیر انضباط مالی لازم را نداشته‌ایم، بنابراین احتمال جابه‌جایی برخی وجوه می‌تواند وجود داشته باشد؛ اما از کم و کیف آن به دلیل نبود اطلاعات خبر نداریم» (شماره خبر: ۱۰۰۸۰۹۷۷۶۶۸۵، پنجشنبه ۳۱ فروردین ۱۳۹۱):

jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100809776685

دکتر بهمن آرمان، عضو سابق هیئت امنای حساب ذخیره ارزی نیز در این باره می‌گوید: «انتشار اوراق مشارکت ابزاری برای تأمین مالی بخش مولد اقتصاد است و فی‌نفسه چیز بدی نیست، اما نحوه استفاده از این اوراق است که باید کنترل شود. وی می‌افزاید: متأسفانه در کنار انتشار بی‌رویه اوراق قرضه، ما شاهد این هستیم که وجوه ناشی از انتشار اوراق مشارکت برای جبران کسری بودجه جاری دولت صرف شده و به بخش‌های مولد تخصیص پیدا نکرده است. بهترین گواه در این زمینه این است که بخش‌هایی که اوراق قرضه خود را به مردم فروخته‌اند، هنوز به پیمانکاران زیرمجموعه‌شان بدهکار هستند. وی معتقد است: انتشار بی‌رویه و استفاده وجوه اوراق مشارکت برای بودجه‌های جاری، پا گذاشتن در راهی است که یونان به آخر آن رسیده است؛ یعنی بحران مالی بزرگ. این یک حرف فانتزی نیست، واقعیتی است که مجلس و دولت باید به آن توجه ویژه‌ای داشته باشند» (همان).



سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

جدول (۳) - وضعیت فروش و انتشار اوراق مشارکت از سال ۱۳۷۳ تا سال ۱۳۸۹

سال انتشار	میزان انتشار	میزان فروش
۱۳۷۳	۷۵	۷۵
۱۳۷۴	۲۲۵	۲۲۵
۱۳۷۵	۴۰۱	۴۰۱
۱۳۷۶	۲,۵۴۸	۲,۴۷۲
۱۳۷۷	۳,۱۳۰	۳,۱۳۰
۱۳۷۸	۲,۴۵۰	۲,۳۷۷
۱۳۷۹	۲,۳۸۰	۲,۳۸۰
۱۳۸۰	۶,۱۰۰	۶,۰۹۹
۱۳۸۱	۶,۱۰۰	۵,۳۷۷
۱۳۸۲	۱۱,۸۸۵	۱۱,۷۹۶
۱۳۸۳	۱۹,۷۰۰	۱۸,۵۹۰
۱۳۸۴	۱۷,۰۰۰	۱۷,۰۰۰
۱۳۸۵	۱۹,۲۰۰	۱۵,۷۷۵
۱۳۸۶	۳۳,۰۵۰	۲۳,۵۱۰
۱۳۸۷	۱۱,۸۰۰	۱۱,۲۹۹
۱۳۸۸	۱۷,۷۰۰	۱۷,۶۹۷
۱۳۸۹	۱۷۹,۴۲۰	۱۵۶,۸۰۵
جمع	۳۳۳,۱۶۴	۲۹۵,۰۰۸

(منبع: گزارش اداره اعتبارات بانک مرکزی: www.cbi.ir/page/8605.aspx)

جدول (۴) - وضعیت فروش و انتشار اوراق مشارکت از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۳۹۴
ارقام به میلیارد ریال

سال	انتشار	فروش	نافروش مانده	نرخ سود علی‌الحساب (درصد)
۱۳۹۰	۹۲,۱۶۷	۵۲,۴۸۹	۳۹,۶۷۸	۱۵,۵
۱۳۹۱	۲۲۰,۴۴۹	۱۴۳,۳۵۴	۷۷,۰۹۵	۲۰
۱۳۹۲	۴۸,۵۰۰	۳۴,۴۸۰	۱۴,۰۲۰	۲۰
۱۳۹۳	۳۲,۵۰۰	۲,۲۶۱	۳۰,۲۳۹	۲۲
۱۳۹۴	*۲۰,۲۳۹	۳۳,۴۷۳	۵۴,۵۲۷	۲۱
		۱۶,۱۶۶	۴۰,۷۳	۱۸
جمع	۵۰۱,۸۵۵	۲۸۲,۲۲۳	۲۱۹,۶۳۲	

(منبع: گزارش اداره اعتبارات بانک مرکزی:

www.cbi.ir/عملکرد انتشار اوراق مشارکت

بنابراین و با توجه به نظر کارشناسان، فروش بی‌رویه اوراق به بحران مالی و افزایش بدهی‌های



دولت منجر می‌شود. از منظر فقهی این مسئله «خلاف مصلحت عمومی» است و مفسد دیگری در حوزه اقتصاد در پی دارد که خلاف مصلحت عمومی و در پی داشتن مفسد، منجر به ممنوعیت و حرمت آن عمل می‌شود.

۲-۶- ضعف به کارگیری توان کارشناسی کشور

علی‌رغم وجود متخصصان و کارشناسان فراوان در حوزه‌های مختلف در کشور، متأسفانه به کارگیری و مداخله آنان به خصوص در تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی کشور کم‌رنگ است. یکی از اقتصاددانان برجسته کشور که خود نیز در تدوین سیاست‌های کلان اقتصادی کشور و برنامه‌های توسعه نقش داشته است در این باره می‌گوید: «نکته دیگری که جزو واقعیات است و نمی‌توان به راحتی از کنار آن گذشت این پرسش است که واقعاً توان کارشناسی که اقتصاد ایران را اداره می‌کند چقدر است؟ به عنوان مثال در وزارت اقتصاد یا بانک مرکزی یا سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، توان کارشناسی افراد چقدر است؟ گرچه منطق و عقل و اخلاق حکم می‌کند از زحمات همه تشکر کنیم اما واقعیت‌هایی هم وجود دارد. به عنوان مثال، در ادارات کل استان‌ها و وزارتخانه‌ها کمتر می‌توان از کارشناس بودجه سراغ گرفت. حال آنکه، همین ادارات هم‌اکنون بودجه‌نویسی می‌کنند و بودجه را به اجرا می‌گذارند. مثلاً در میان ۵۰ الی ۶۰ اداره کل استان سمنان که یکی از استان‌های به نسبت پیشرفته کشور است، فقط یک کارشناس بودجه که لیسانس اقتصاد یا بودجه دارد، هست. تازه، این استان جزو اقتصادهای نسبتاً توسعه‌یافته ما است. تجربه من نشان می‌دهد که نیروی کارشناسی‌مان به حد مشکلاتی که در کشور داریم، نیست. البته نیروهای موجود واقعاً زحمت می‌کشند؛ ولی صحبت من بر سر مقایسه بین آنچه هست و آنچه باید باشد است.

واقعیت قابل ذکر دیگر این است که ما به هر حال تمرین رجوع به کار کارشناسی و تصمیم‌گیری درست را نداریم. کافی است که لااقل دوستانی که جلسات کمیسیون‌های مجلس را می‌بینند به حافظه خودشان رجوع کنند و ببینند که چگونه در امور تصمیم‌گیری می‌شود؛ یعنی خیلی راحت می‌توان فهمید که ما چرا اینگونه هستیم که هستیم. به جز موارد نادر و معدود کمیسیون‌هایی که تصمیم می‌گیرند کمیسیون‌های تخصصی نیستند. البته نباید هم انتظار داشت که کمیسیون تخصصی باشند چون نمایندگان مردم از جاهای مختلف با علائق مختلف انتخاب می‌شوند، البته چون صحبت از کمیسیون‌های تخصصی است باید گفت آنها کمیسیون‌های اختصاصی (نه تخصصی) هستند که هر کدام اختصاص به بررسی موضوعاتی دارند که تصادفاً ممکن است متخصص هم در آنها باشد. به هر حال، احساس نیاز به کار کارشناسی یا کم است یا متجلی نمی‌شود؛ بنابراین تخصیص منابع یا تصمیم‌گیری برای تخصیص منابع در مجلس که مرجع نهایی



اینگونه تصمیم‌گیری‌ها است مبتنی بر علایق شخصی و جهت‌گیری‌های سیاسی است که گاهی چالش‌های منطقه‌ای هم بر آن اضافه می‌شود ... عمده کسانی که در ۲۰ سال گذشته در اقتصاد ایران تصمیم‌گیری کردند، غیراقتصاددان‌هایی بودند که به اقتصاد پیوستند. بعضی از وزرای تولیدی یا برنامه‌ریزان، از مهندسی به اقتصاد روی آوردند که به نظر من نکته قابل تأملی است» (سبحانی، همان، ص ۳۱۸-۳۱۹).

از منظر فقهی و با توجه به ادله لفظی و غیرلفظی، همواره رجوع به کارشناس و بهره‌مندی از نظرات کارشناسی یک امر لازم و ضروری در زندگی بشر است. آیات قرآن کریم بر لزوم مراجعه به متخصصان و کارشناسان تأکید دارد و می‌فرماید: «... فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳) پس، از دانایان پرسش کنید؛ اگر نمی‌دانی». در این آیه، وجوب پرسش، مستلزم وجوب قبول و ترتیب اثر بر اوست و الا پرسش بیهوده است و هنگامی که قبول جواب پرسش، واجب باشد هر چیزی که پرسش از آن صحیح است [در صورتی که اهل ذکر- دانایان- بیان کنند] پذیرش آن واجب است، زیرا خصوصیتی در این نیست که حتماً قبل از پاسخ، پرسش شود و در پاسخ پرسش مطلبی را گفته باشند (منتظری، ۱۴۰۹، ص ۱۵۹). حکم عقل و عقلا نیز مؤید لزوم رجوع به کارشناس و متخصص است. خصوصاً هنگامی که موضوع تصمیم‌گیری، تعیین‌کننده سرنوشت «امت مسلمان» باشد؛ قطعاً این امر به مرحله «وجوب» می‌رسد؛ بنابراین اگر از این مهم غفلت شود و تدبیر امور کشور به دست غیرمتخصصان صورت پذیرد، این امر خلاف نقل و عقل و باعث «تفویت مصلحت مسلمین» و طبیعتاً حرام و ممنوع است.

۲-۷- الگوگیری از مدل‌های غیربومی

یکی دیگر از مشکلاتی که اقتصاد ما را دچار رکود کرده و موفقیت‌های دولت در این زمینه را کاهش داده است، الگوگیری از مدل‌های اقتصادی غیربومی است. سیستم مدیریتی و مشاوره‌ای اقتصاد کشور که بعضاً از فارغ‌التحصیلان رشته اقتصاد بهره می‌گیرد بر همان پیش‌فرض‌های اقتصاد غیربومی و غیراسلامی دست به تدوین برنامه‌های اقتصادی می‌زند و بدون در نظر گرفتن شرایط مختلف کشور و همچنین آموزه‌های اسلامی برنامه‌نویسی و طرح‌های اقتصادی تهیه و تنظیم می‌شود. دکتر حسن سبحانی در این باره می‌گوید: «در عرصه اقتصاد، ... مستقل نیستیم و چشم به راهکارهای اقتصاد وارداتی داریم. البته موارد معدود و استثنائاتی هم هستند که خودشان می‌دانند چه کار کنند، اما من شخصاً اشاره‌ام به طیف وسیعی از کارشناسان است که دقیقاً به همان شکل و شمایلی که درس خوانده‌اند راه‌حل نشان می‌دهند. از این‌رو، در برنامه دوم یا سوم، سیاست‌هایی از طرف بزرگانی که حق سیاست‌گذاری دارند، طبق قانون اساسی اعلام می‌شود و سپس کارشناسان، آن سیاست‌ها را زینت‌بخش صفحات اول و دوم برنامه مکتوبی می‌کنند که بناست به مجلس



بیاورند. در بسیاری موارد بین راهکارها و طرح‌های اجرایی از یک سو و سیاست‌های هدف‌گذاری شده از سوی دیگر، سازگاری وجود ندارد. به طوری که می‌بینیم بر خلاف سیاست‌های کلان اعلام شده، در عمل نتایج به شکل دیگری نتیجه می‌دهد واقعیات قومی، ملی، علائق فرهنگی و عقب‌افتادگی‌ها باید شناخته شوند و کارشناسان اقتصادی نباید فارغ از این مسائل، فقط به همان شیوه‌ای که درس خوانده‌اند راهکارهایی ارائه کنند و بعد هم برایشان مهم نباشد که چه می‌شود» (سبحانی، همان، ۳۲۲-۳۲۳).

از منظر فقهی و با استناد به آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) و خدا هرگز هیچ راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است. هر گونه سلطه‌پذیری کفار توسط مسلمین و حکومت اسلامی حرام و ممنوع است. یکی از مصادیق مهم سلطه، سلطه نظری و فکری است. اگر کارشناسان و برنامه‌ریزان کشور اسلامی بر مبنای همان نظریات غیراسلامی و تولیدات فکری کفار دست به تصمیم‌گیری برای اداره کشور بگیرند در حقیقت سلطه نظری و فکری کفار بر مسلمین را رسمیت بخشیده و در بن بست و تعارضات با سایر مبانی دینی قرار می‌گیرند؛ به عبارت دیگر هر سیستم فکری و نظری، یک سلسله مبنایی و پیش‌فرض‌ها و فلسفه‌هایی را پذیرفته است و منطبق بر همان‌ها، سیستم‌های اقتصادی، فرهنگی و ... خود را تعریف و تعیین کرده است. به عنوان مثال اگر سیستم اقتصادی غربی پذیرفته شود، در حقیقت مبنایی فلسفی و اعتقادی آنها نیز پذیرفته شده است و اقتصادی در کشور اسلامی رواج پیدا می‌کند که بر مبنای تفکرات الحادی و غیرتوحیدی بنا شده است و این یکی از بزرگ‌ترین مصادیق «سلطه کفار بر مسلمین» است که به اجماع فقها، حرام و ممنوع است.

از این ممنوعیت و حرمت تسلط کفار بر مسلمین، «وجوب» تبیین و تعیین سیستم‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و ... توسط عالمان و دانشمندان اسلامی استفاده می‌شود و به عنوان یک امر واجب همواره باید نخبگان مسلمان به این امر اهتمام داشته باشند.

۲-۸- اقتصاد رانتی

برای رانت، معانی مختلفی وجود دارد. یکی از معانی رانت «جایزه و حق انحصاری که در ازاء مالکیت منابع طبیعی به دست می‌آید» است. چنان‌که ریکاردو معتقد است: «معادن و زمین، منبع رانت برای مالکان آنها می‌باشند و این رانت نتیجه ارزش بالای محصولات معادن یا زمین است نه علت آن» (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸، ص ۵۳). به طور کلی زمانی که از رانت سخن می‌رود، منظور «درآمدی است که از هدیه طبیعت استخراج می‌شود» (همان). بدین ترتیب می‌توان دریافت که رانت، درآمدی است که بدون تلاش به دست می‌آید و در مقابل مفاهیمی چون مزد و سود به کار می‌رود که نتیجه تلاش و فعالیت اقتصادی است.



با توجه به معنای رانت، دولت رانتیر بدین شکل تعریف شده است: «هر دولتی که قسمت عمده درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت کند، دولت رانتیر نامیده می‌شود؛ به عبارت دیگر دولتی رانتیر است که به دلایل خاصی دارای این ویژگی است که به‌طور مستقیم دریافت‌کننده درآمد از فروش کالاها و خدمات با قیمت‌های بسیار بالاتر از هزینه تولید آنها می‌باشد».

(همان به نقل از:

H. Beblawi and G. Luciani (eds), *The rentier State* (London: Croom Helm, 1987), pp 11-12).

بدین ترتیب، اکثر کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت را می‌توان دولت‌های رانتیر نامید. رانت خارجی که مستقیماً به خزانه این دولت‌ها سرازیر می‌شود و هیچ‌گونه ارتباط جدی با فعالیت‌های اقتصادی داخل کشور ندارد، دارای عواقب متعددی برای دولت، رابطه دولت و جامعه و همچنین اقتصاد ملی می‌باشد. در ادامه تأثیرات رانتیریسیم مطرح می‌شود و در پی آن حکم فقهی آن نیز تبیین می‌شود.

۲-۸-۱- تأثیر اقتصاد رانتی بر روی دولت

تأثیر عمده مقادیر عظیم رانت روی دولت زمانی قابل رؤیت است که دولت دریافت‌کننده مستقیم و تنها دریافت‌کننده رانت باشد. الگوی رانتیریسیم زمانی وجود دارد که رانت تحت کنترل نخبگان حاکم باشد؛ نخبگانی که بر اریکه قدرت تکیه زده و از قدرت انحصاری در تصمیم‌گیری در مورد هزینه کردن برخوردارند. این قدرت انحصاری به دو علت به وجود می‌آید: یکی اینکه دسترسی دولت رانتیر به مقادیر عظیم رانت موجب تقویت استقلال آن از جامعه می‌باشد؛ این استقلال به نوبه خود باعث می‌شود تا دولت قدرت انحصاری کسب کرده و در اتخاذ و اجرای سیاست‌های خود مجبور به در نظر گرفتن منافع جامعه نباشد. دوم اینکه نخبگانی که رانت را در اختیار دارند می‌توانند از آن برای جلب همکاری دیگر گروه‌ها و نخبگان در جامعه استفاده کنند و معمولاً چنین کاری را انجام می‌دهند؛ بنابراین، اولین تأثیر عمده رانت بر روی دولت این است که استقلال آن را از جامعه افزایش می‌دهد و دولت به علت دارا بودن قدرت انحصاری در استفاده از رانت، از آن برای حفظ و تداوم قدرت انحصاری خود استفاده می‌کند.

رویکرد اقتصاد رانتی منجر به انحصارطلبی و توجه نداشتن به منافع عمومی و لابی کردن با گروه‌های سیاسی و تقدیم منافع جناحی بر منافع ملی همگی مخالف با تصریح آیات قرآن کریم و یکی از مقاصد بزرگ شریعت اسلامی یعنی برپایی عدالت و قسط دارد. قرآن کریم به صراحت یکی از اهداف بزرگ بعثت پیامبران را اقامه قسط و عدل می‌داند و می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ (حدید: ۲۵) همانا ما پیامبران خود



را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ای تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند.» حضرت امیر (ع) نیز در تبیین وظایف کارگزاران نظام اسلامی یکی از وظایف مهم را پرهیز از «انحصارطلبی» و «ویژه‌خواری» می‌داند و خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «ایاک و الاستثنای بما الناس فیه أسوء...» (نهج‌البلاغه: نامه ۵۳) بپرهیز از ویژه‌سازی (انحصارطلبی) در چیزهایی که همه مردم در آنها برابرند. از منظر حقوقی نیز قانون اساسی هر گونه انحصارطلبی را ممنوع می‌داند و می‌گوید: «با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند» (مقدمه ق.ا.ج.ا.). در اصل سوم نیز یکی از وظایف مهم «دولت» را از بین بردن ویژه‌خواری می‌داند و می‌گوید: «دولت جمهور اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ... ۶- محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی». در اصل چهل و سوم نیز یکی از مبانی اقتصادی جمهوری اسلامی را ممنوعیت انحصارطلبی و ویژه‌خواری می‌داند. تأثیر دوم رانت بر روی دولت این است که به واسطه وجود رانت، توانایی و کار ویژه استخراجی و باز توزیعی دولت تضعیف می‌شود. بر خلاف اکثر دولت‌ها که مجبور به اخذ مالیات از جامعه و صنایع خود می‌باشند تا بتوانند به حیات خود ادامه دهند، دولت رانتیر نیاز واقعی به اخذ مالیات ندارد؛ زیرا قسمت اعظم درآمد آن را رانت‌های خارجی تشکیل می‌دهد.

۲-۸-۲- تأثیر بر روی روابط دولت و جامعه

رانتی که توسط دولت رانتیر دریافت می‌شود به آن اجازه می‌دهد تا آن را در راستای کسب و حفظ مشروعیت خود به کار ببندد. دولت رانتیر برای کسب و حفظ مشروعیت می‌تواند با مصرف رانت در راستای رفاه مردم و جلب همکاری نخبگان گروه‌های غیرحاکم توسط دولت رانتیر، اغلب شکل پاتریمونیالیستی یا نوپاتریمونیالیستی به خود بگیرد؛ به عبارت دیگر، ارتباطات خانوادگی و فامیلی به‌طور آشکار مورد استفاده قرار می‌گیرند تا افراد مورد نظر دولت رانتیر، مورد حمایت واقع شوند. این حمایت می‌تواند به شکل اعطاء مشاغل عالی‌رتبه، قراردادهای نان و آب‌دار، وام‌های بدون بهره و دیگر مواهب و مزایا باشد (حاجی یوسفی، همان، ص ۵۷). این موارد نیز از منظر فقهی از مصادیق «انحصار» و «ویژه‌خواری» است که در پیوند قبلی ممنوعیت و حرمت آن بیان شد. همچنین رانتی شدن دولت باعث می‌شود دولت به سمت استبداد و تک‌رایی پیش برود و رابطه خود با مردم را کمتر و کمتر کند. این فاصله و تک‌رایی باعث دل‌سردی، بی‌اعتمادی مردم نسبت به دولت می‌شود و زمینه‌ساز تضعیف نظام اسلامی و از دست دادن سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی مردم به نظام است که از منظر فقهی با توجه به این توالی فاسد رانتی شدن دولت از این منظر نیز



خلاف شرع و حرام است.

۲-۸-۳- تأثیر بر روی اقتصاد

الف) استقلال و عدم وابستگی به اقتصاد داخلی

دولت‌های رانتیر از آنجا که دریافت‌کننده مستقیم رانت‌هایی هستند که هیچ‌گونه پیوند اساسی با کارکرد اقتصاد داخلی ندارند، از اقتصاد داخلی و جامعه خویش بی‌نیاز شده و دارای استقلال می‌شوند. پس به این شکل می‌توان دریافت که چون دولت رانتیر وابستگی مالی به جامعه به ویژه کارکرد اقتصاد داخلی ندارد، از این رو تلاش برای بهبود اقتصاد کشور برای آن امری اختیاری بوده و هیچ ضرورت حیاتی و اضطراری ندارد.

ب) ایجاد روحیه رانتی بین مردم

رانت باعث می‌شود که تا در کشور نوعی روحیه رانتی (RENTIER MENTALITY) حاکم شود. ویژگی عمده روحیه رانتی این است که در گزاره «کار و کوشش علت ثروتمند شدن است» خدشه به وجود می‌آید؛ به عبارت دیگر در اقتصاد رانتی، کار و فعالیت شدید علت ثروتمند شدن نیست، بلکه شانس و تصادف است که ثروت می‌آفریند. این روحیه رانتی بطور خودکار به پدیده‌ای منجر می‌شود که چاتلوس آن را «اقتصاد چرخشی» نامیده است.

ج) واردات بی‌رویه و تضعیف تولید داخلی

دولت رانتیر برای ارضاء تقاضاهای فزاینده جامعه تازه ثروتمند شده (نوکیسه) اقدام به واردات زیاد به ویژه کالاهای لوکس و مواد غذایی می‌نماید و در نتیجه، وابستگی دولت به این واردات زیاد می‌شود. علاوه بر این، در دسترس بودن کالاهای وارداتی خارجی که معمولاً ارزان و با کیفیت مرغوب هستند، ضربه مهلکی بر فعالیت‌های تولیدی داخلی وارد می‌سازد.

دولت رانتیر و توسعه در ایران

یکی از ویژگی‌های دولت ایران از اواسط دهه ۱۹۵۰ تاکنون رانتیر بودن آن می‌باشد؛ زیرا دولت رانتیر دولتی است که بطور مداوم دریافت‌کننده مقادیر عظیمی از رانت خارجی (مانند درآمدهای نفتی و ...) است که توسط حکومت‌های یا مؤسسات خارجی پرداخت می‌شود. فروش مداوم نفت و وابستگی بسیار بالای بودجه کشور بر درآمدهای نفتی مؤید رانتی بودن دولت در ایران است.

علاوه بر عواقب دولت رانتیر که بیان شد، فرایند توسعه اقتصادی نفت‌محور، دارای عواقبی بوده که در نهایت از ایجاد یک توسعه اقتصادی چندپایه‌ای و متنوع در ایران جلوگیری کرده است. شاید اولین تأثیر را بتوان تأثیر تمرکزبخشی نفت دانست. همانطور که قبلاً نیز ذکر شد، نفت باعث تقویت استقلال دولت‌ها از جمله دولت ایران نسبت به اجزای اجتماعی شده است. بدین معنا که دولت - چه در گذشته و چه در حال - قادر به اتخاذ تصمیماتی است که می‌تواند حتی بر ضد منافع



کل جامعه یا بخشی از جامعه باشد. همچنین دولت ملزم نیست که در مقابل گروه‌های اجتماعی پاسخگو باشد و اتخاذ سیاست‌های آن، به هیچ توجیهی نیاز ندارد. این امر برای توسعه اقتصادی کشور عواقب بسیار وخیمی به بار آورده است.

تأثیر دوم نفت این است که دولت هر چند در شعار، خواهان کاهش وابستگی کشور به نفت است؛ اما به دلیل وجود همان نفت، هیچ ضرورتی آنی برای کاهش این وابستگی و تنوع بخشیدن به اقتصاد کشور (رهایی از اقتصاد تک‌محصولی) احساس نمی‌کند. دولت برای تنوع بخشیدن به اقتصاد باید از طریق اخذ مالیات یا پس‌انداز اجباری موجب کاهش مصرف شود که تصمیمی از لحاظ اقتصادی دشوار و از لحاظ سیاسی ناخوشایند و بعضاً خطرناک است. از آنجا که دولت رانتیر به درآمدهای نفتی دسترسی دارد، چنین وظیفه‌ای را به تأخیر می‌اندازد؛ بنابراین، نتیجه این می‌شود که دولت احساس نیاز فوری و ضروری به تقویت پایه اقتصاد داخلی برای افزایش بهره‌وری نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، محدوده زمانی دولت به علت وجود نفت گسترده‌تر و وظیفه‌ای ایجاد توسعه از حالت اضطراری برخوردار نیست.

تأثیر سوم نفت که بی‌ارتباط با تأثیر دوم نیز نمی‌باشد، این است که به علت در دسترس بودن درآمدهای نفتی، دولت رانتیر ایران - چه در گذشته و چه در حال - انگیزه جدی برای تأسیس یک اساس مالیاتی قوی برای خود نداشته است. وابستگی به درآمدهای نفت که به آسانی در اختیار هستند باعث می‌شود تا شکل‌گیری تدریجی و آرام یک پایه و اساس مالیاتی که به حد کافی وسیع بوده و با فعالیت‌های اقتصادی داخلی درهم تنیده باشد، میسر نشود. همان‌طور که در آمار و منابع رسمی آمده است بخش اعظم درآمدهای دولت رانتیر ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی منبعی جز نفت نداشته است.

و بالاخره می‌توان گفت که وجود نفت و دسترسی به مقادیر زیاد ارز خارجی باعث شده تا تولید داخلی جهت‌گیری داخلی پیدا کرده و هرگز به فکر صادرات به خارج از کشور نباشد؛ به عبارت دیگر، وجود درآمدهای نفتی باعث شده است تا کشور ایران کمتر به دنبال ایجاد کالاها و محصولات با توان رقابت بین‌المللی باشد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸).

بنابراین و با توجه به نظرات کارشناسان مجموعه این آسیب‌ها به نوعی به تضعیف اقتصاد داخلی منجر می‌شود و همچنین هدر رفت منبع مهمی همچون مالیات که دولت اسلامی با اخذ آن اقدامات بسیاری را جهت پیشرفت کشور می‌تواند انجام دهد و در نهایت عدم تولید کالای مرغوب و با کیفیت که توان رقابت با کالاهای خارجی را ندارد، همگی مصالح و منابع بسیار مهمی هستند که به واسطه اقتصاد رانتی دولت اسلامی، بازرگانان و عموم مردم از آن محروم می‌شوند و از آنجایی که تفویض مصالح از منظر فقهی حرام است و جلب مصالح برای دولت اسلامی و مسلمین لازم و ضروری است، بنابراین خاتمه دادن به دولت رانتی یکی از واجبات شرعی است. مسئولان قوه



مجریه و نمایندگان قوه مقننه باید با دقت هر چه بیشتر خروج از رانته بودن دولت را گام‌به‌گام در برنامه‌های توسعه و دیگر برنامه‌ها تعبیه کنند تا از این رهگذر، مفاسد فراوانی که دولت رانته به وجود می‌آورد به حداقل ممکن تقلیل یابد.

۲-۹- تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری، فخرفروشی و ...

در کنار پیشرفت‌های اقتصادی کشور و با توجه به ایجاد شکاف طبقاتی، همچنین تهاجم فرهنگی و عوامل دیگر، همگی باعث شده است هم در سطح برخی مسئولین و هم برخی از مردم شاهد بروز محرمات الهی همچون «تجمل‌گرایی»، «اشرافی‌گری»، «مصرف‌گرایی»، «اسراف و تبذیر»، «فخرفروشی»، «تکبر» و ... باشیم. آیات فراوانی سخن از حرمت اسراف و تبذیر به میان آورده است (اعراف: ۳۱؛ مؤمن: ۲۸-۳۲، ۴۳؛ اسراء: ۲۶-۲۷) و بر همین اساس فقها فتوا به حرمت اسراف داده‌اند (به عنوان نمونه نک: حلی، همان ج ۱، ص ۴۴۰؛ سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۳۰، ص ۲۶۶)؛ و برخی نیز اسراف را جزء گناهان کبیره شمرده‌اند (نک: نجفی، ۱۳۶۵، ج ۱۳، ص ۳۱۳ به نقل از علامه بحرالعلوم). افزون بر حکم تکلیفی حرمت اسراف، حکم وضعی «ضمان» نیز در پاره‌ای موارد مترتب می‌شود. به عنوان نمونه حضرت امام خمینی (ره) و دیگر فقها، اسراف و زیاده‌روی در مصرف آب، برق و ... را موجب «ضمان» می‌دانند و می‌فرمایند: «اگر زیاده‌روی در مصرف آب و برق، موجب اتلاف و ضرر باشد، موجب ضمان است (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۲۲، س ۲۳).

بر اساس آموزه‌های دینی، مصرف کالاها و امکانات باید به منظور رفع نیازهای مادی و معنوی، جسمی و روحی باشد و نه به هدف خودنمایی و فخرفروشی؛ چه این کار افزون بر آنکه خود ردیلتی اخلاقی و نشانه رشد نایافتگی شخصیت آدمی و گاه احساس حقارت درونی^۱ است. قرآن کریم به صراحت از مشی و زندگی متکبرانه نهی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تَصَعَّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان: ۱۸) متکبرانه روی از مردم برمگردان و در زمین با ناز و غرور راه مرو، همانا خدا هیچ خودپسند فخرفروش را دوست ندارد». در روایات اسلامی نیز به صراحت از تکبرورزی نهی شده است و ظهور نهی در حرمت است. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «بَا عَلِيُّ أَنْهَكَ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ عِظَامِ الْحَسَدِ وَالْحِرْصِ وَالْكَبْرِ» (مجلسی، همان، ج ۷۰، ص ۲۳۳) و به فرموده امام صادق (ع)، در جهنم یک وادی مخصوص «متکبرین» است که آنها از شدت حرارت آن به خداوند شکایت می‌کنند و تقاضای تنفس می‌کنند که تنفس آنان بر آتش جهنم می‌افزاید (همان، ص ۲۳۲). آیا امروزه کاخ‌های بسیار مجلل و خودروهای بسیار گران‌قیمت وسیله‌ای برای تکبرورزی عده‌ای معدود بر فقرا و مستضعفین نشده است؟ آیا نباید

۱. امام صادق (ع): مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۱۲)



دولت اسلامی بر اساس مبانی فقهی شیوه‌نامه‌ای را تنظیم که بر اساس آن از کاخ‌سازی و ورود کالاهای لوکس و خودروهای آنچنانی جلوگیری کند؟ باید توجه داشت که سخن در این است که به‌طور طبیعی و اقتضایی این امور تکبر‌آور و مایه فخر‌فروشی است؛ از همین روی ممنوعیت شرعی بر اساس نوع موارد است و سخن در موارد خاص و استثناء نیست. البته در موارد خاص نیز اگرچه شاید برخی صاحبان کاخ‌ها و خودروهای گران‌قیمت تکبرورزی نداشته باشند؛ لکن کاخ‌سازی و نمایش تجمل و ثروت، اولاً جامعه را از ارزش‌های اصیل، معنوی و انسانی دور می‌کند، ثانیاً به درد فقر فقرا می‌افزاید و ثالثاً موجب بدبینی مؤمنین به دولت اسلامی می‌شود که چرا و به چه دلیل دولت اسلامی توان مدیریت فاصله طبقاتی را ندارد و آزادانه از مترفین حمایت و پشتیبانی می‌کند.

ب) پیامدهای فرهنگی - اجتماعی

یکی دیگر از آسیب‌های پیشرفت‌های اقتصادی به وجود آمدن معضلات و مشکلات فرهنگی در سطح کشور است. در این بخش نیز کارشناسان فرهنگی آسیب‌هایی را بیان می‌کنند که ما در اینجا به صورت فهرست‌وار به آنان اشاره می‌کنیم. توجه به این نکته ضروری است که بر اساس آموزه‌های فقه اسلامی، حفاظت و حراست از فرهنگ اسلامی امری واجب و ضروری است و فقهای اسلامی تحت عنوان «تعظیم شاعر اسلامی» آن را واجب می‌دانند. در اصول متعدد قانون اساسی ج.ا. نیز سخن از لزوم حفظ و حراست از فرهنگ اسلامی آمده است (اصل ۲، ۳، ۹، ۱۱).

آسیب‌های فرهنگ عمومی:

۱. عدم اعتقاد به امکان ایفای نقش و تأثیر‌گذاری بر روند شکل‌گیری وقایع اقتصادی و فرهنگی جامعه و وضعیت آینده کشور به‌طور عام به دلیل رواج برداشت نادرست از مفاهیم قضا و قدر که جبر باوری را القاء می‌کند.
۲. کاهش ارج و منزلت کار و تلاش در جامعه و بی‌ارزش شدن آن نزد افکار عمومی

آسیب‌های اجتماعی:

۱. عدم جلب مشارکت همه متفکران و فرهیختگان کشور و عدم بهره‌برداری از مجموع توانمندی‌ها و ظرفیت‌های فکری و فرهنگی جامعه برای برنامه‌ریزی و اداره کشور به دلیل برخوردهای حزبی و جناحی.
۲. مهاجرت سالانه بخشی از متخصصان کشور و کاسته شدن از توانایی‌های علمی جامعه (فرار مغزها)
۳. رواج فرهنگ مصرف‌گرایی و اسراف و تبذیر که موجب اتلاف منابع اقتصادی و کاهش پس‌انداز می‌شود.
۴. رواج فرهنگ اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی در جامعه به ویژه میان مسئولان و



- صاحب‌منصبان.
۵. فروپاشی بسیاری از ارزش‌های اخلاقی و تبدیل شدن ناهنجاری‌های رفتاری به هنجارهای فرهنگی.
 ۶. فقدان مطالعات و پژوهش‌های هدفمند برای تعریف هویت فرهنگی و تاریخی خود و اکتفا به آنچه تحت عنوان شرق‌شناسی درباره فرهنگ ایران ترویج شده است.
 ۷. تعارض شدید میان ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی بومی از یک سو و ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی مهاجم غرب از سوی دیگر در سطح جامعه و آثار و پیامدهای این تعارضات فرهنگی برای کشور.
 ۸. فقدان نظم اجتماعی، انضباط اخلاقی و وجدان کاری در زمینه تعاملات اجتماعی، منزلت شهروندی، مشارکت و جامعه‌پذیری و توزیع قدرت و درآمد.
 ۹. بی‌اطلاعی اکثریت مردم از تحولات علمی، فنی و فرهنگی جهان و فقدان روح علمی در جامعه.

آسیب‌های اداری و اجرایی:

۱. سیاست‌زدگی فرهنگ و استفاده از فرهنگ به عنوان ابزاری برای نیل به اهداف سیاسی و جناحی.
۲. عدم تربیت مدیران فرهنگی شایسته و لایق برای عهده‌داری برنامه‌ریزی و اجرای امور فرهنگی.
۳. گسترش تصدی‌گری دولت در امور فرهنگی که موجب بازماندن دولت از تدوین به موقع راهبردها و سیاست‌های فرهنگی شده است.
۴. کم‌توجهی به پژوهش‌های کاربردی در امر برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های فرهنگی.
۵. عدم هماهنگی میان دستگاه‌های فرهنگی و فقدان متولی واحد برای برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و هماهنگ کردن آنها.

کاستی‌های نظام برنامه‌ریزی:

۱. تمرکز صرف بر ابعاد فنی و اقتصادی در برنامه‌های قبلی توسعه و کم‌توجهی به جوانب انسانی، اجتماعی، فرهنگی و معنوی برنامه‌ها.
۲. عدم بهره‌برداری شایسته از نقاط قوت ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی و عناصر تمدن‌ساز فرهنگ و ادب فارسی در راستای اهداف و راهبردهای توسعه‌ای کشور.
۳. کم‌توجهی به تنوع و تفاوت‌های قومی، فرهنگی و زبانی و اقتضائات آنها در برنامه‌ریزی فرهنگی کشور.



۴. نامشخص بودن جایگاه فرهنگ در فرایند توسعه و ناهماهنگی برنامه‌های کلان اقتصادی و سیاسی کشور با اهداف و ارزش‌های فرهنگی جامعه.
۵. عدم شناخت و توجه کافی به فرهنگ عمومی و ویژگی‌های آن از سوی برنامه‌ریزان توسعه در فرایند برنامه‌ریزی.

کاستی‌های نظام نظارت و ارزیابی:

۱. فقدان شاخص‌های فرهنگی منسجم که علاوه بر سنجش کمیت‌های فرهنگی زمینه ارزیابی کیفیت‌های فرهنگی جامعه را نیز فراهم آورد.
۲. فقدان برنامه، نظام و مکانیزم کارآمد نظارت بر وضعیت فعالیت‌های فرهنگی جامعه.
۳. کمبود اطلاعات پایه‌ای و پیوسته از وضعیت موجود فرهنگی کشور (برگرفته از گزارش «هم‌اندیشی مبانی فرهنگی توسعه»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی).



فصل چهارم: آسیب‌شناسی فقهی سیاست‌های پولی - مالی

به اعتقاد طیف وسیعی از اقتصاددانان سیاست‌های پولی - مالی دولت نیز در عدم پیشرفت اقتصادی کشور تأثیرگذار بوده است. ترسیم سیاست مالی دولت از سال ۱۳۲۷ عمده‌تاً بر عهده سازمان برنامه و بودجه است. وظیفه تعریف شده این سازمان تخصیص درآمدهای نفتی به سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و ایجاد ظرفیت‌های تولیدی است؛ اما این نوع بودجه‌بندی به اصطلاح سرمایه‌ای دچار اشکالاتی است. از سوی دیگر سیاست‌های پولی - مالی دولت‌ها در طول سه دهه گذشته آسیب‌ها و اشکالات دیگری نیز در پی داشته و دارد که این نیز باید مورد بررسی قرار گیرد.

۱- اشکالات نظام بودجه‌نویسی

۱. امکان‌سنجی فنی - اقتصادی پروژه‌های سرمایه‌گذاری به‌طور دقیق انجام نمی‌شود.
۲. با فشار مقامات سیاسی محلی و وزارتخانه، حجم پروژه‌های سرمایه‌گذاری به همین دلیل بدون توجه به توان فنی و اجرایی کشور زیاد می‌شود و تخصیص منابع نه بر اساس ملاحظات اقتصادی بلکه بر اساس ملاحظات سیاسی صورت می‌گیرد. با کاهش تعداد پروژه‌های در دست اجرا و توجه به معیار بازده اقتصادی پروژه‌ها می‌توان به نرخ‌های بالاتر رشد اقتصادی دست یافت.
۳. تأخیر در اجرای پروژه‌ها بسیار در خور توجه است. مدت اجرای طرح‌های عمرانی ۱۰/۵ سال است که اخیراً به ۷/۵ سال رسیده است.
۴. سوءاستفاده پیمانکاران و مدیران دولتی در قراردادهای امری متداول است. بودجه هزینه‌ای یا جاری دولت نیز با مشکلات عدیده‌ای مواجه است:
 ۱. بودجه جاری به روش افزایشی تدوین می‌شود و سهم آن در بودجه عمومی دولت رو به افزایش است. نسبت بودجه جاری به عمومی در دو دهه اخیر بین ۴۵ تا ۶۵ درصد بوده است.
 ۲. حجم هزینه‌های دولت در بودجه ارتباطی با حجم فعالیت‌های دستگاه‌های اجرایی ندارد. بلکه بیشتر تحت‌تأثیر افزونه‌خواهی دستگاه‌های اجرایی و قدرت چانه‌زنی آنها در سازمان برنامه و مجلس قرار دارد.
 ۳. شفافیت و پاسخگویی در آنها وجود ندارد. بدین معنی که طبقه‌بندی فعالیت‌های دولت و هزینه به نحوی نیست که تصویر روشنی از برنامه‌های دولت و اولویت‌های آن ارائه دهد. در عین حال نظارت مالی بر اجرای بودجه ضعیف است و به همین دلیل در هنگام خرج، عدول از اهداف دولت توسط دستگاه‌های اجرایی به سهولت امکانپذیر است.
 ۴. نظام مالیاتی کشور توسعه‌نیافته است.
 ۵. کسری بودجه آشکار و پنهان موجب بی‌ثباتی اقتصادی است و اغلب نرخ‌های تورم بالا حاصل بی‌انضباطی مالی دولت است.



۶. با افزایش درآمدهای نفتی و تنزل ارزش ریال حجم بخش عمومی هم گسترش پیدا می‌کند؛ به این معنا که تعداد شاغلان بخش عمومی بعد از انقلاب ۴ برابر شد. حجم بودجه به نحو بی‌رویه افزایش می‌یابد. بودجه عمومی از ۲۵۴۲۶ میلیارد ریال به ۴۳۶۰۲۲ میلیارد ریال رسیده است.

۷. صندوق ذخیره ارزی عامل مهمی برای ثبات اقتصادی است. ولی ملاحظه می‌فرمایید که رانت‌جویان و رانت‌خواران و دستگاه‌های دولتی چگونه به این صندوق دستبرد می‌زنند (زنوز، مسائل اقتصادی ایران، ص ۳۰۲-۳۰۵).

هنگامی که از منظر فقهی به این آسیب‌ها توجه می‌شود، عناوین مختلفی متوجه این اقدامات می‌شود. در مورد آسیب اول که در بودجه‌نویسی، امکان‌سنجی فنی- اقتصادی دقیقی در مورد پروژه‌ها صورت نمی‌گیرد. این مسئله اگر از روی بی‌مبالاتی و بی‌اعتنایی به منابع بیت‌المال صورت پذیرد، قطعاً از مصادیق «تضییع بیت‌المال» محسوب می‌شود و از نظر فقهی، حرام و از نظر قانونی، جرم و قابل تعقیب است.^۱

در مورد آسیب دوم نیز که فشارهای مقامات سیاسی مطرح شده، اگر این کار به عدم عدالت منطقه‌ای منجر شود و باعث شود برخی مناطق کشور بیشتر برخوردار و مناطق دیگر کمتر برخوردار باشند، در این صورت از مصادیق ظلم و حرام است و از مصادیق سوءاستفاده از مسئولیت به شمار می‌رود.

در مورد تأخیر در اجرای پروژه‌ها نیز اگر این کار از روی بی‌اعتنایی و بی‌اهمیتی و تفریط باشد از مصادیق «تضییع بیت‌المال» محسوب می‌شود که از نظر فقهی، حرام و از نظر قانونی، جرم و قابل تعقیب است. ولی اگر به علت عدم تأمین بودجه لازم از سوی دولت بوده است در این صورت، پیمانکار مسئولیتی در خسارات وارده ندارد.

در مورد سوءاستفاده برخی پیمانکاران یا مقامات دولتی در قراردادهای، از منظر فقهی عنوان «ارتشاء» پیدا می‌کند که از منظر فقهی، حرام و از نظر قانونی، دارای مجازات می‌باشد.^۲

۱. ماده ۵۹۸ ق.م.ا: «هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمان‌ها یا شوراهای و یا شهرداری‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و بنیادها و مؤسساتی که زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شوند و دیوان محاسبات و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و یا دارندگان پایه قضایی و به طور کلی اعضا و کارکنان قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی و غیررسمی ... در صورتی که به علت اهمال یا تفریط موجب تضییع اموال و وجوه دولتی شود و یا آن را به مصارفی برساند که در قانون اعتباری برای آن منظور نشده یا در غیر مورد معین یا زائد بر اعتبار مصرف کرده باشد، متصرف غیرقانونی محسوب و علاوه بر جبران خسارات وارده و پرداخت اجرت‌المثل به شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود و در صورتی که منتفع شده باشد علاوه بر مجازات مذکور به جزای نقدی معادل مبلغ انتفاعی محکوم خواهد شد».

۲- ماده ۵۹۹ ق.م.ا: «هر شخصی عهده‌دار انجام معامله یا ساختن چیزی یا نظارت در ساختن یا امر به ساختن آن برای هر یک از ادارات و سازمان‌ها و مؤسسات مذکور در ماده (۵۹۸) بوده است به واسطه تدلیس در معامله از جهت



آسیب‌هایی که در مورد بودجه هزینه‌ای دولت نیز مطرح است، اعم از افزایش بی‌رویه آن، در نظر نگرفتن نیازها و صرفاً فزون‌طلبی، عدم شفافیت در هزینه‌کرد منابع و ... همگی از مصادیق تضییع بیت‌المال محسوب می‌شود که از منظر فقهی، حرام و از نظر قانونی، جرم محسوب می‌شود. بنابراین بر همه مدیران و فعالان دستگاه‌های دولتی به عنوان یک وظیفه شرعی واجب است که برای حفظ و حراست از بیت‌المال در تخصیص منابع به دستگاه، کمال دقت را مبذول دارند. همچنین بر حسن انجام هزینه‌کرد بودجه تخصیصی نظارت کامل و جامع داشته باشند. از افزایش و جذب نیروی بخش عمومی که بیش از حد و هزینه‌های فراوانی را به بیت‌المال تحمیل می‌کند جلوگیری کنند.

۲- اشکالات و آسیب‌های ناشی از سیاست‌های پولی - مالی

۲-۱- سقوط ارزش پول ملی

متأسفانه در تاریخ ایران نهاد مالی عمومی و نهاد کشورداری تکامل نیافت و فنون و رموز کشورداری کشف نشد. از این رو دسته‌کم از آن هنگام تاکنون دائماً ارزش پول ملی ما یعنی ارزش ثروت ایرانیان رو به سقوط گذاشته است، ولی در برخی از بازه‌های زمانی این سقوط شدیدتر و در پاره‌ای از بازه‌ها خفیف‌تر بوده است.

در نیمه اول سده نوزدهم یعنی در دوران فتحعلی شاه قاجار ۲ پوند انگلیس برابر با یک تومان پول ملی ایران شد؛ یعنی تا آن زمان ارزش پول ما ۵ برابر سقوط کرد. در آن هنگام، ارزش یک تومان ایران برابر با دو و نیم دلار امریکا بود. ارزش پول‌های آن دوران در متن قراردادهای ننگین گلستان

تعیین مقدار یا صفت یا قیمت بیش از حد متعارف مورد معامله یا تقلب در ساختن آن چیز نفعی برای خود یا دیگری تحصیل کند علاوه بر جبران خسارات وارده به حبس از شش ماه تا پنج سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۰۰ ق.م.ا: «هر یک از مسئولین دولتی و مستخدمین و مأمورینی که مأمور تشخیص یا تعیین یا محاسبه یا وصول وجه یا مالی به نفع دولت است بر خلاف قانون یا زیاده بر مقررات قانونی اقدام و وجه یا مالی اخذ یا امر به اخذ آن نماید به حبس از دو ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. مجازات مذکور در این ماده در مورد مسئولین و مأمورین شهرداری نیز مجری است و در هر حال آن چه برخلاف قانون و مقررات اخذ نموده است به ذی‌حق مسترد می‌گردد».

ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری: «هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و بطور کلی قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکت‌های دولتی یا سازمان‌های دولتی وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیررسمی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمان‌های مزبور می‌باشد وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیرمستقیم قبول نماید در حکم مرتشی است اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف قبول نماید در حکم مرتشی است اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف آنها بوده یا نداده و انجام آن بر طبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آن که در انجام یا عدم انجام آن مؤثر بوده یا نبوده باشد به ترتیب زیر مجازات می‌شود.



و ترکمانچای برای محاسبه میزان غرامتی که باید به روس‌ها می‌پرداخت، ثبت و ضبط شده است و در کتاب‌های تاریخ مندرج شده است.

پس از قحطی وحشتناک سال ۱۲۸۸ قمری، بار دیگر روند سقوط ارزش پول ملی تشدید شد. عدم تغییر پایه پولی از نقره به طلا نیز بر این روند افزود که در کتاب‌های خانم لمپتون درباره تاریخ قاجار درج شده است.

در سال ۱۸۹۱ میلادی، یک پوند انگلیس برابر با ۳۲ و نیم قران یعنی $\frac{3}{25}$ تومان ایران ارزش داشت. با قتل ناصرالدین در سال ۱۸۹۳ میلادی باز هم سقوط ارزش پول ملی ما شدت گرفت و به $\frac{48}{5}$ قران (یعنی $\frac{4}{85}$ تومان) رسید.

در جریان انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۰۷ میلادی) نیز بار دیگر سقوط ارزش پول ملی، یعنی روند فقیر شدن و عقب‌افتادگی ایرانیان از قافله پیشرفت و تمدن افزایش یافت. به‌گونه‌ای که ارزش یک پوند انگلیس به ۶۰ قران یا ۶ تومان افزایش یافت.

پول ملی ما در برابر دلار نیز مستمراً سقوط کرده است. تا جایی که در دوران مظفرالدین شاه، قیمت هر دلار آمریکا به یک تومان ایران رسید. پس از سقوط رضا شاه (شهریور ۱۳۲۰) مجدداً قیمت پول ملی ما سقوط کرد و ارزش برابری آن با دلار آمریکا به ۱۵ ریال یا یک و نیم تومان رسید. در دوران دکتر مصدق، یک دلار آمریکا معادل ۹۰ ریال ایران و یک پوند انگلیس معادل ۲۳ تومان ایران بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد مجدداً ارزش پول ملی ما سقوط کرد ولی با افزایش درآمدهای نفتی سرانجام قیمت هر دلار در مرز ۷ تومان و قیمت هر پوند انگلیس در مرز ۱۰ تومان تثبیت شد و برای مدت طولانی پایدار باقی ماند. ولی این روند سقوط ارزش پول و به تبع آن ثروت ایرانیان همچنان بر اثر بی‌مبالاتی و فقدان انضباط مالی تاکنون ادامه داشته است.

«در بازه زمانی ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰، متوسط ارزش پول ملی کشور نسبت به دلار آمریکا حدود ۳۷ درصد، نسبت به یورو حدود ۵۵ درصد تا پایان سال ۹۰ سقوط کرده است. در این دوره ارزش پول ملی کشور نسبت به طلا (سکه بهار آزادی طرح قدیم) حدود ۴۶۰ درصد و نسبت به سکه طرح جدید حدود ۵۰۶ درصد سقوط کرده است. این همه سقوط ارزش پول ملی بر حسب متوسط قیمت ارز و سکه تا پایان سال ۱۳۹۰ محاسبه شده است. در حالیکه، عمده سقوط ارزش پول ملی در سال ۱۳۹۱ اتفاق افتاده است که میزان متوسط آن در پایان این سال مشخص خواهد شد.»

(ساسان، عبدالحسین، در نقد سیاست‌های پولی و ارزی، دسترسی در:

بخش - خبر - ۳۵۳۲/۲ - در - نقد - سیاست‌های - پولی - ارزی - www.eghtesadonline.com



۲-۲- عدم حفظ ارزش سپرده‌های شهروندان

وظیفه مهم دیگری که بانک مرکزی به عهده دارد حفظ ارزش پس‌اندازهای شهروندان است؛ بنابراین بانک مرکزی باید نرخ سود بانکی را دقیقاً با نرخ تورم هماهنگ سازد. در غیر این صورت، پس‌اندازکننده استثمار می‌شود و دریافت‌کنندگان اعتبارات بانکی به بهره‌کشی ناعادلانه از پس‌اندازکنندگان کوچک و ضعیف پرداخته‌اند. در حالیکه عدالت حکم می‌کند که پس‌اندازکننده متضرر نشود.

بانک مرکزی در اجرای این وظیفه خود نیز قصور اساسی داشت. به این معنا که نرخ پاداش پس‌انداز را همواره کمتر از نرخ تورم تعیین کرده است. به همین دلیل است که امروز در ایران، تنها سرمایه‌گذاری سودآور و مطمئن احداث بانک یا صندوق‌های مالی و اعتباری و نه احداث کارخانه و فعالیت‌های تولیدی است؛ چون بانک به پس‌اندازکننده در حساب‌های کوتاه‌مدت ۷/۵ درصد بهره می‌دهد؛ در حالیکه نرخ تورم در سال‌های ۹۲-۱۳۹۰ حتی با توجه به شاخص‌های بانک مرکزی بیش از ۳۰ درصد ارزیابی شده است. به این معنا که پس‌اندازکنندگان بیش از ۴ برابر بهره دریافتی خود را از طریق تورم از دست می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت بانک مرکزی مطلقاً به حفظ قدرت خرید پس‌اندازکنندگان کوچک و ضعیف توجهی نکرده و به عامل بهره‌کشی آنان به سود سرمایه‌داران بزرگ تبدیل شده است.

۲-۳- عدم وجود سیاست‌های ارزی متناسب

وظیفه دیگر بانک مرکزی، اثرگذاری تجارت خارجی از طریق سیاست‌های ارزی است. به این معنا با سیاست‌های ارز شناور مدیریت شده، باید از نوسانات شدید نرخ ارز جلوگیری کند. در غیر این صورت هیچ یک از کارفرمایان و مدیران صنایع کشور قادر به محاسبه فعالیت‌های اقتصادی خود نخواهند بود. چون از تغییرات ناگهانی قیمت ارز بی‌اطلاع هستند و صرفاً بر اساس حدس و گمان نسبت به تغییرات قیمت ارزهای خارجی تولید یا فعالیت اقتصادی می‌کنند. این روش که آزمون و خطا نامیده می‌شود، ضربات هولناکی به فعالان عرصه اقتصاد وارد کرده است؛ به طوری که اکثریت صنایع خصوصی یا غیردولتی نسبت به تعدیل نیروی کار یا حتی اخراج دسته جمعی کارگران اقدام کرده‌اند و دلیل عمده آن این است که نمی‌توانند نسبت به ثبات هیچ یک از متغیرهای پولی و ارزی اطمینان داشته باشند و عدم اطمینان مدیران اقتصادی منجر به توقف کامل فعالیت‌های اقتصادی خواهد شد.

۲-۴- عدم استقلال مدیریت بانک مرکزی از دولت‌ها

بانک‌های مرکزی در کشورهای پیشرفته از ثبات مدیریت، ثبات قوانین پولی و ارزی و از استقلال کامل از بدنه دولت برخوردارند. به طوری که مثلاً در آمریکا با تغییر رئیس‌جمهور و هیئت دولت،



تقریباً می‌توان گفت همه مدیران بدون استثنا تغییر می‌کنند. ولی مدیر بانک مرکزی به‌هیچ‌وجه با تغییر احزاب و دولت‌ها تغییر نمی‌کند، زیرا در هر کشوری مکانیزم فراجزی برای انتخاب رئیس کل بانک مرکزی تدارک شده است. مثلاً در آمریکا، بن برنانکی هم در دوره جمهوری خواهان و هم در دوران دموکرات‌ها در پست خود باقی مانده است زیرا توسط کنگره و با حکم رئیس‌جمهور وقت، برای یک مدت مشخص انتخاب می‌شود. به‌گونه‌ای که حتی بحران بزرگ نظام‌های سرمایه‌داری و سیاست‌های مقابله با آن توسط برنانکی عیناً به دست دموکرات‌ها به اجرا درآمد. اخیراً کتابی در آمریکا منتشر شده است که قدرت بانک مرکزی و استقلال آن را به خوبی نشان می‌دهد. عنوان کتاب جدید این است (ON BEN WE TRUST) یعنی به قدرتی سیاست‌های پولی و ارزی بانک مرکزی خواه موفق باشد، خواه نباشد، مستقل از دولت‌ها و احزاب و گرایش‌های جناحی است که همه مردم آمریکا به آن اعتماد دارند با وجودی که ممکن است به دلیل شرایط جهانی و یا رکود داخلی به موفقیت نائل نشود.

همه کشورهای پیشرفته بدون استثنا با قوانین خاص خود و با روش‌های انتخاب ویژه کشور خود رئیس بانک مرکزی را مستقل از دولت‌ها و احزاب انتخاب می‌کنند تا آنها بتوانند در مقابل خواست همیشگی همه دولت‌های جهان برای چاپ اسکناس مقاومت کنند و ما نیز هرگز به صیانت ثروت مردم ایران و حفظ ارزش پول ملی که ناموس هر کشوری به شما می‌رود نائل نخواهیم شد؛ مگر آنکه جراحی بزرگ استقلال بانک مرکزی را بر بدن بیمار اقتصاد خود انجام دهیم (ساسان، همان). آسیب‌های یاد شده از منظر فقهی - حقوقی دارای عناوین و احکام خاص خود است. در مورد «سقوط ارزش پول ملی» که ناشی از اشتباهات و قصور و تقصیرها در سیاست‌های پولی - مالی است باید گفت، حفظ ارزش پول ملی از دو حیث حائز اهمیت است؛ یکی آنکه سقوط ارزش پول ملی به سقوط دارایی‌های عمومی و دولتی کشور منجر می‌شود و از سوی دیگر سقوط ارزش دارایی‌های مردم را در پی دارد. با توجه به اینکه حفظ دارایی‌های دولت اسلامی و همچنین حفظ ارزش دارایی‌های عموم مسلمین یک واجب شرعی است، از همین روی، هر گونه اقدام و سیاستی که ارزش این دارایی‌ها را کاهش دهد از نظر فقهی، حرام است. از منظر حقوقی و با استناد به قاعده اتلاف و سایر قوانین موضوعه نیز مال محترم بیت‌المال یا مسلمین که از بین می‌رود و تضییع می‌شود، قطعاً ضمان در پی دارد^۱. بنابراین مدیران و مسئولان و برنامه‌ریزان اقتصادی باید

۱. قاعده اتلاف بیان می‌دارد: «من اتلف مال الغير فهو له ضامن». ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی می‌گوید: «کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و یا مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است».



کمال توجه و عنایت را مبذول دارند که هر سیاست و برنامه نسنجیده و غیردقیقی منجر به ارتکاب حرام الهی می‌شود و از منظر حقوقی نیز این اشخاص ضامن اموال تزییع شده می‌باشند.

در مورد «عدم حفظ ارزش سپرده‌های شهروندان» توسط بانک مرکزی و به تبع آن بانک‌های دولتی و خصوصی باید گفت، بر اساس تبصره ماده ۳ قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانک‌ها در بکارگیری سپرده‌ها، وکیل هستند، بنابراین باید به مقتضای قرارداد وکالت، منافع و مصالح سپرده‌گذاران را ملاحظه کنند و بطور قطع، حق ندارند به ضرر آنها تصمیم بگیرند و چنان نرخ‌گذاری کنند که سال به سال ارزش و قدرت خرید منابع سپرده‌گذاران کاسته شود (موسویان، ۱۳۸۷، ص ۱۷)؛ اما مشکل فراتر از این است و نه تنها نرخ تورم، مورد توجه بانک‌ها نیست؛ بلکه سود واقعی نیز به سپرده‌گذاران پرداخت نمی‌شود. شاهد بر این مدعا، ترازنامه‌های مالی بانک‌ها است که خبر از سودهای ۳۵ تا ۶۰ درصدی می‌دهد. در حالی که بالاترین نرخ سود در سال‌های ۹۱-۱۳۹۰، ۱۸ درصد بوده است. بانک ملی ایران سود خالص سال منتهی به ۲۹ اسفند ۱۳۹۰ را مبلغ ۳/۶۶۰/۹۸۲ اعلام کرده است. این در حالی است که سود خالص اعلامی این بانک در سال منتهی به ۲۹ اسفند ۱۳۸۹ مبلغ ۲/۲۳۷/۳۲۳ بوده است؛ که این نشانگر رشد حدود ۶۱ درصدی است. (منبع: <http://www.bmi.ir> گزارش مالی سال ۱۳۹۰). بانک کارآفرین در گزارش سالانه مربوط به سال ۱۳۹۲ که در سایت رسمی خود منتشر کرده است، می‌آورد:

جدول ۵- گزارش سالانه بانک کارآفرین در سال ۱۳۹۲

سال ۱۳۹۰			سال ۱۳۹۱			سال ۱۳۹۲			شرح
رشد نسبت به سال قبل	نسبت به کل	مبلغ	رشد نسبت به سال قبل	نسبت به کل	مبلغ	رشد نسبت به سال قبل	نسبت به کل	مبلغ	
۸٪	۷۲٪	۶/۸۴۵/۷۷۵	۲۶٪	۷۴٪	۸/۵۹۹/۶۸۶	۴۵٪	۸۱٪	۱۲/۴۹۵/۱۶۳	درآمد حاصل از تسهیلات

مجموع دارایی‌های این بانک در سال ۱۳۹۲ به مبلغ ۱۰۰/۲۵۷/۸۹۳ رسیده است؛ این در حالی است که در سال ۱۳۹۲، مجموع دارایی‌های این بانک ۷۶/۸۸۴/۳۰۸ بوده است؛ که نشانگر رشد حدود ۳۵ درصدی است. (منبع: www.karafarinbank.ir گزارش سالیانه ۱۳۹۲ بانک کارآفرین).

مراجعه به ترازهای مالی سایر بانک‌ها نیز حاکی از رشد سرمایه‌ها و سودهای خالص این بانک‌ها نسبت به سال‌های گذشته است. این در حالی است که سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ از سال‌هایی بوده است که اقتصاد ایران در بدترین شرایط خود بوده است که علاوه بر تورم، دارای رکود و رشد اقتصادی منفی بوده است.

بنابراین و با توجه به مبانی فقهی، بحث بدهی و ضمانت بانک‌ها نسبت به سپرده‌گذاران مطرح می‌شود که بانک‌ها مکلف هستند نرخ سود واقعی را پس از کسر هزینه‌های انجام داده به



سپرده‌گذاران تقدیم کنند.

البته بانک مرکزی نیز به عنوان نماینده حاکمیت و برای احیای حقوق شرعی و قانونی سپرده‌گذاران، شرعاً ملزم است به ترازنامه‌های بانکی رسیدگی نماید و مابه‌التفاوت سود واقعی و سود علی‌الحساب را به نفع سپرده‌گذاران استیفا کند.

«عدم وجود سیاست‌های ارزی متناسب» که به رکود در تولید و اخراج کارگران منجر شده است از منظر فقهی دارای احکام خاص خود است. از این جهت که به رکود در تولید منجر شده است در حقیقت در چرخه تولید اختلال ایجاد کرده است که از منظر فقهی «اختلال نظام» حرام است و از این سو که به اخراج کارگران منجر شده است، منافع اقتصادی مسلمین را از بین برده و از نظر شرعی، حرام و مستوجب ضمان است.

«عدم استقلال مدیریت بانک مرکزی از دولت‌ها» نیز چون بر خلاف «مصلحت» و همچنین نظارت شجاعانه و فعالانه بانک مرکزی را در حوزه اقتصاد تضعیف می‌کند صحیح نیست و بنابراین لازم است برای حفظ مصلحت عمومی و نظارت فعالانه، بانک مرکزی از دولت مستقل باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پس از جنگ تحمیلی، برنامه‌های توسعه و پیشرفت جمهوری اسلامی آغاز شد، اما به دلیل اینکه دولت‌سازی دینی، آنچنان که باید اتفاق نیفتاده بود، بنابراین یکی از نگرانی‌های مقام معظم رهبری، «ایجاد دولت اسلامی» بود که می‌بایست از سه ویژگی «عقلانیت»، «معنویت» و «عدالت» برخوردار باشد؛ البته به نظر می‌رسد، در شرایط کنونی این نگرانی تا حد زیادی کاهش یافته است، به نحوی که ایشان به مرحله چهارم دستیابی به اهداف دشوار و طولانی اسلام، یعنی «مرحله ایجاد کشور اسلامی» توجه کرده‌اند و از این‌رو، دههٔ چهارم انقلاب اسلامی را «دهه پیشرفت و عدالت» نام نهادند، یعنی دهه‌ای که می‌بایست کشور ایران تا حد زیادی به شاخص‌های اسلامی پیشرفت عادلانه نزدیک شده و الگویی برای جهان اسلام شود.

بر اساس این پژوهش، برنامه‌های توسعه و سیاست‌های پولی- مالی پس از انقلاب اسلامی علی‌رغم موفقیت‌هایی که در پی داشته است، منجر به بروز آسیب‌هایی شده است. این آسیب‌ها عمدتاً ناشی از عدم توجه به مبانی اقتصاد اسلامی و عدم توجه به چارچوب‌های شرعی و فقهی است. البته ذکر این نکته ضروری است که عدم موفقیت و دستیابی به اهداف برنامه‌ها، فقط ناشی از قصور یا تقصیرهای دولتمردان نیست؛ بلکه وجود تحریم‌های ظالمانه از ابتدای انقلاب اسلامی، عقب‌افتادگی تاریخی کشور به ارث مانده از دوره شاهنشاهی، خسارت‌های مالی ناشی از جنگ تحمیلی ۸ ساله، وابستگی به سیستم‌های اقتصادی بین‌المللی، عدم شفافیت سیستم مالیاتی [که بخشی از آن به دولت و بخشی از آن به فرارهای مالیاتی سرمایه‌داران برمی‌گردد] و عوامل دیگری نیز دخیل در



این موضوع بوده و هستند.

همان‌طور که در خلال فصل‌های این پژوهش تبیین شد، دولت اسلامی جهت تدوین برنامه‌های پیشرفت کشور باید به اصول عنایت کند. این اصول عبارتند از: وجوب حفظ نظام، وجوب حفظ حکومت اسلامی، وجوب حفظ مصالح مسلمین (ایجاد اشتغال، حفظ ارزش‌های مردم، حمایت از بخش خصوصی، حمایت از تولید و ...)، وجوب حفظ اعتماد مردم به نظام اسلامی، وجوب برنامه‌ریزی دقیق برای پیشرفت همه‌جانبه، ناروایی و ممنوعیت انحصارطلبی و ویژه‌خواری، اسراف، تجمل‌گرایی و ترویج آن، وجوب تحقق عدالت اقتصادی. همچنین دولت اسلامی برای تحقق پیشرفت عدالت محور در سه سطح، باید به ایفای نقش بپردازد، در سطح اول، وظایف اولیه‌ای که دولت دینی برای تحقق خودش و ایجاد نظامی با هویتی کاملاً اسلامی می‌بایست انجام دهد، توضیح داده شد. این وظایف عبارت‌اند از:

۱. حفظ نظم و ایجاد امنیت؛
۲. قوانین مناسب و کارآمد؛
۳. برپایی نظام قضایی عادلانه و تضمین حقوق افراد؛
۴. برخورداری از نظام اداری مناسب؛
۵. نظارت دقیق بر عملکرد نهادهای دولتی، قضایی و لشکری؛
۶. برنامه‌ریزی برای پیشرفت بر اساس اصول و شاخص‌های ثابت و تعیین عناصر متغیر مرتبط با اصول ثابت.

سطح دوم وظایف دولت برای تحقق پیشرفتی مبتنی بر اسلام، مربوط به تکالیفی است که به علل مستقیم پیشرفت کار دارد. این وظایف عبارت‌اند از:

۱. سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ماهر و متعهد؛
۲. انباشت سرمایه فیزیکی، به ویژه در امور زیربنایی؛
۳. نظارت بر بهره‌وری.

اما سطح سوم وظایف دولت دینی، به علل غیرمستقیم پیشرفت مرتبط است؛ یعنی دولت اسلامی برای تحقق پیشرفت مبتنی بر دین می‌بایست برخی از سیاست‌هایی که بطور غیرمستقیم موجب پیشرفت و توسعه کشور می‌شود، انجام دهد. این وظایف عبارت‌اند از:

۱. مداخله مسئولانه دولت در مبادله (به‌مثابه جزئی از فرایند تولید)؛
۲. کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی (تأثیر کاهش نابرابری بر رشد)؛
۳. نظام جامع تأمین اجتماعی (تأثیر تأمین بر کارایی نیروی کار)؛
۴. هزینه‌مند کردن گدایی، بیهوده‌کاری و کارهای حرام.

مجموع وظایف مزبور، هم دولت‌سازی دینی را تقویت می‌کند و هم موجب ایجاد کشوری اسلامی و



پیشرفته خواهد شد.

پیشنهاد می‌شود دست‌اندرکاران نظام برنامه‌نویسی در خصوص نگارش برنامه‌های توسعه به فرآورده‌های علمی تولید شده مرکز الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، بیش از گذشته عنایت کرده و با اصل قرار دادن آن مبانی، دست به تدوین برنامه‌های توسعه بزنند. همچنین پیشنهاد می‌شود، برنامه‌های توسعه به جهت ارزیابی ابعاد فقهی و حقوقی آن قبل از ارائه به مجلس شورای اسلامی، به اندیشکده فقه و حقوق مرکز الگو ارائه شود تا زوایای فقهی برنامه‌ها نیز مورد بررسی و اصلاحات پیشنهادی و نقاط احتمالی تضاد یا مخالفت با فقه اسلامی ارائه شود.



منابع

منابع فارسی

۱. اختر شهر، علی. (۱۳۸۷)، اسلام و توسعه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. اداره اعتبارات بانک مرکزی ج.ا.ا، وضعیت فروش و انتشار اوراق مشارکت از سال ۱۳۷۳ تا سال ۱۳۸۹. دسترسی در: www.cbi.ir/page/8605.aspx
۳. اداره اعتبارات بانک مرکزی ج.ا.ا، وضعیت فروش و انتشار اوراق مشارکت از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۳۹۴. دسترسی در: www.cbi.ir/عملکرد انتشار اوراق مشارکت
۴. ازوجی، علاءالدین. (۱۳۹۰). سنجش و تحلیل نابرابری‌های منطقه‌ای بازار کار در برنامه چهارم توسعه، مجله برنامه‌ریزی و بودجه، ش ۲: ص ۸۳-۱۰۶.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۶۶). استفتانات، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۶) ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. امیری، محمد (۱۳۹۴)، نگاهی به وضعیت توزیع درآمد در کشور طی دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۳. دسترسی در: tolidi.mefa.ir/Portal/File/ShowFile.aspx?ID=a207d5fb-05cd-4612-94d7-42d4dbb95 a a1
۸. ایروانی، جواد. (۱۳۹۳). مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۹. اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
۱۰. آقابخشی، علی. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۱۱. پژوهیان، جمشید. (۱۳۹۱)، مصاحبه، شماره خبر: ۱۰۰۸۰۹۷۷۶۶۸۵، پنجشنبه ۳۱ فروردین ۱۳۹۱: دسترسی در: www1.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100809776685
۱۲. جهانیان، ناصر. (۱۳۸۰). نقش دولت در توسعه از دیدگاه امام خمینی (ره)، مجله اقتصاد اسلامی، ش ۳: ص ۵۵-۷۴.
۱۳. جهانیان، ناصر. (۱۳۸۰). جایگاه دولت در اقتصاد اسلامی. مجله اقتصاد اسلامی، ش ۱: ص ۱۲۹-۱۵۸.
۱۴. جهانیان، ناصر. (۱۳۸۸). پیشرفت و وظایف دولت دینی. مجله معرفت سیاسی، ش ۱: ص ۶۱-۹۸.
۱۵. حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۸). دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. حسینی، سیده مریم، نجفی، سید عباس. (۱۳۸۸). توزیع درآمد در مناطق روستایی و شهری ایران (۱۳۸۶-۱۳۶۳)، مجله تحقیقات اقتصاد کشاورزی، جلد ۱، شماره ۳، صص ۱۴۷-۱۵۷، ۱۳۸۸.
۱۷. رزاقی، ابراهیم. (۱۳۷۴). نقدی بر دیدگاه برنامه دوم توسعه، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۳۷۴، ش ۱۰۱-۱۰۲، صص ۶۹-۸۱.
۱۸. زوز، بهروز و دیگران. (۱۳۸۲) نگاهی به مسائل اقتصادی ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۹. ساسان، عبدالحسین. (بی‌تا). در نقد سیاست‌های پولی و ارزی، دسترسی در: www.eghtesadonline.com بخش-خبر-۳۵۳۲/۲-در-نقد-سیاست-های-پولی-ارزی



۲۰. سبحانی، حسن. (۱۳۸۷). نشست علمی تحلیل و بررسی برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب اسلامی، آفاق امنیت، ۱۳۸۷، ش ۴-۵، ص ۷-۲۹.
۲۱. سازمان برنامه‌ریزی و مدیریت کشور (گردآورنده). (۱۳۷۹) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سازمان برنامه ریزی و مدیریت کشور.
۲۲. سازمان برنامه ریزی و مدیریت کشور(گردآورنده). (۱۳۸۳) قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سازمان برنامه ریزی و مدیریت کشور.
۲۳. صدر، سید کاظم. (۱۳۷۵). تجربه مسلمانان صدر اسلام در دستیابی به توسعه اقتصادی، اولین همایش اسلام و توسعه، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵
۲۴. عابدینی، احمد. (۱۳۸۷). امام خمینی (ره)، ساده‌زیستی و مسئله «شأن»، مجله فقه، ش ۲۱ و ۲۲، ۱۳۸۷، ص ۲۹۳-۳۴۹
۲۵. عرب مازار، عباس. (۱۳۷۶). ضرورت رشد بهره‌وری در چارچوب برنامه اقتصاد بدون اتکا به درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام، در: مجموعه سخنرانی‌های دومین سمینار ملی بهره‌وری، به ۷ و ۸ خردادماه ۱۳۷۶، تهران، سازمان بهره‌وری ملی ایران.
۲۶. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). فقه و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۲۷. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). فقه و مصلحت، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۸. فراهانی‌فرد، سعید. (۱۳۸۰). سیاست‌های مالی و ثروت‌های طبیعی، اقتصاد اسلامی، ش ۲، تابستان ۱۳۸۰، ص ۳۳-۵۳.
۲۹. فراهانی‌نیا، علی. (۱۳۹۵). قاعده فقهی حفظ نظام، دسترسی در سایت:
mfeb.ir/component/content/article/54-22-03-20-05-2017-7317.html
۳۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۳۱. قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. دسترسی در سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی:
rc.majlis.ir/fa/law/show/
۳۲. قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. دسترسی در سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
۳۳. قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. دسترسی در سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
۳۴. قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. دسترسی در سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
۳۵. قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. دسترسی در سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
۳۶. موسویان، سید عباس. (۱۳۷۸). بررسی فقهی - حقوقی تعیین نرخ سود بانکی، مجله فقه و حقوق، ش ۱۶، ۱۳۷۸، ص ۷-۳۴
۳۷. مومنی، فرشاد. (۱۳۷۵). کالبد شکافی یک برنامه توسعه، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، موسسه تحقیقات اقتصادی
۳۸. نیلی، مسعود و همکاران. (۱۳۹۳). دولت و رشد اقتصادی در ایران. تهران: نشر نی.



۳۹. هادوی تهرانی، مهدی. (۱۳۷۸). مکتب و نظام اقتصادی اسلام، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.

منابع عربی

۴۰. ابن ابی الحدید، ابو حامد عبدالحمید. (بی‌تا). شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۰). الامالی، بیروت: علمی.
۴۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (بی‌تا). علل الشرائع، قم: مکتبه الداوری.
۴۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۷). خصال، تهران: کتابچی.
۴۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، قم: اسلامی.
۴۵. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغه، بیروت: عالم الکتاب.
۴۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۹۷). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۴۷. ابن شهر آشوب، محمد. (بی‌تا). مناقب آل ابی طالب، قم: علامه.
۴۸. انصاری، محمدعلی. (۱۴۲۱). درسه حول الاسراف فی الکتاب و السنه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۹. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۶). فرائد الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین.
۵۰. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱). کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام خمینی.
۵۱. امام علی (ع). (۱۳۷۸). نهج البلاغه، گردآوری: سید رضی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۲. امام علی (ع). (۱۴۱۴). نهج البلاغه، گردآوری: سید رضی، محقق/ مصحح: عزیز الله عطاردی، قم: مؤسسه نهج البلاغه.
۵۳. آمدی، عبدالواحد. (۱۳۴۶). غرر الحکم و دررالکلم، تصحیح محدث ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
۵۴. آمدی، عبدالواحد. (۱۳۷۳). غرر الحکم و دررالکلم، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تصحیح میرجلال‌الدین محدث ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
۵۵. بحرانی، یوسف. (بی‌تا). الحدائق الناظره، تحقیق: محمدتقی ایروانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۶. بعلبکی، منیر (۱۳۶۴)، المورد: فرهنگ انگلیسی به عربی، تهران: رهنما.
۵۷. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۹۹۰). الصحاح (تاج اللغه و صحاح العربیه)، بیروت: دارالعلم للملایین.
۵۸. حلی، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). شرایع الاسلام، طهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۵۹. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعه، محقق و مصحح: مؤسسه آل‌البیت (ع)، قم: آل‌البیت (ع).
۶۰. حلی، ابن فهد. (بی‌تا). عدة الداعی و نجاح الساعی، قم: مکتبه الواجدنی.
۶۱. حلی، محمد بن منصور بن ادریس. (۱۴۱۰)، السرائر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۶۲. حلی، حسن بن یوسف. (بی‌تا). تذکره الفقهاء، تهران: المکتبه المرتضویه.
۶۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم. (۱۳۹۲). معجم مفردات الفاظ القرآن، تهران: المکتبه الرضویه.
۶۴. سرخسی، شمس‌الدین. (۱۴۰۶). المبسوط، بیروت: دارالمعرفه.
۶۵. شوستر، نورالله بن شریف. (۱۴۰۹). احقاق الحق. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۶۶. صدر، سید محمدباقر. (۱۳۷۵). اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶۷. صدر، سید محمدباقر. (۱۳۹۹). صورہ عن اقتصاد المجتمع الاسلامی، قم: مطبعه الخیام.
۶۸. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۱). تهذیب الاحکام، بیروت: دارصعب و دارالتعارف.



۶۹. عاملی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۲۱). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: تحقیق و النشر المعارف الاسلامیه.
۷۰. عاملی، محمد بن مکی. (۱۴۲۱). الدروس الشرعیه، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۷۱. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴). کتاب العین (ترتیب کتاب العین)، تحقیق محمدحسن بکائی، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۷۲. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۰۴). المصباح المنیر، قم: دارالهجره.
۷۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷۴. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین. (بی‌تا). کنز العمال، بیروت: موسسه الرساله.
۷۵. مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۳). بحارالانوار، بیروت: موسسه الوفا.
۷۶. محدث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۷۷. محقق کرکی، علی بن الحسین. (۱۴۰۸). جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: موسسه آل‌البتیت (ع).
۷۸. مروارید، علی اصغر. (۱۴۱۰). سلسله ینابیع الفقهیه، بیروت: موسسه الفقه الشیععه و الدار الاسلامیه.
۷۹. مصطفوی، حسن. (۱۴۱۶). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۸۱. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹). کتاب الزکاه، قم: انتشارات اسلامی.
۸۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۶). صراط النجاه، محقق و مصحح: جامع: موسی مفید الدین عاصی عاملی، همراه با حواشی آقا جواد بن علی تبریزی، قم: مکتب نشر المنتخب.
۸۳. نائینی، میرزا محمدحسین. (۱۴۲۴). تنبیه الأئمه و تنزیه المله، محقق و مصحح: سید جواد ورعی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۸۴. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۵). جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۸۵. نیشابوری، محمد بن عبدالله الحافظ. (۱۴۰۰). معرفه علوم الحدیث. بیروت: درالأفاق الجدیده.

منابع انگلیسی

86. Anderson Michael R. Access to Justice and Legal Process: Making Legal Institutions Responsive To Poor People in LDCs, Paper for Discussion at WDR Meeting 16 ۱۷ - August 1999.
87. H. Beblawi and G. Luciani (eds), The rentier State (London: Croom Helm, 1987
88. The New Oxford Dictionary of English (NODE), Oxford University Press, 1998.

سایت‌ها

89. www.amar.org.ir
90. www.jamejamonline.ir
91. www.bmi.ir
92. www.karafarinbank.ir